

مشعل مبارزه

مجموعهء سروده ها

داکتر محمد ظاهر تیموری

شناسنامه

مشعل مبارزه

مجموعه سروده ها

داکتر محمد ظاهر تیموری

چاپ نخست: جولای ۲۰۲۰ م.

برگ آرای: منیژه نادری

انتشارات شاهنامه



حق چاپ برای صاحب اثر محفوظ است.



کتابم را
به رادمرد مبارز و زنده یار
سیدال محمدان
اهداء میکنم!

فهرست مندرجات

۴۷ - - - - - تیغ مردم	۹ - - - - - مقدمه مؤلف
۴۷ - - - - - تعرض و اشغال	۱۱ - - - - - پیشگفتار
۴۸ - - - - - زندگی - آزادی	۱۳ - - - - - می‌گیریم
۴۸ - - - - - مظلوم امپریالیزم جهانی	۱۴ - - - - - از تیموری به آزاد لام
۵۰ - - - - - راهبان و صاحبان ثروت!!!	۱۵ - - - - - وطنداران
۵۱ - - - - - پشم صورت یا ریش	۱۶ - - - - - پیکار کنید!!!
۵۲ - - - - - علم	۱۷ - - - - - ملتِ مظلوم و مبارز
۵۲ - - - - - خفاشان	۱۹ - - - - - سرود غم
۵۴ - - - - - مرگ نابه هنگام و مُشابه	۲۰ - - - - - کارگر
۵۵ - - - - - سرود مرگ	۲۰ - - - - - سرودِ رزم
۵۶ - - - - - برباد رفته	۲۱ - - - - - زن ستیزی
۵۶ - - - - - پیمان شرف	۲۲ - - - - - پائیزِ دردانگیز
۵۷ - - - - - طیارات بی پیلوت	۲۳ - - - - - ارتشِ اشغالگر
۵۸ - - - - - رهروان راه مردم	۲۳ - - - - - رزمِ مردم
۵۹ - - - - - ننگِ عظیم	۲۴ - - - - - سرزمین من
۵۹ - - - - - شکار در شب	۲۴ - - - - - مرگِ یک مُبارز
۶۰ - - - - - ای وای بر تو	۲۵ - - - - - مرگ بر اشغالگران!!!
۶۲ - - - - - طغیان میپرستم	۲۶ - - - - - یادی از نیاکان
۶۲ - - - - - طغیان میپرستم	۲۷ - - - - - عیدِ خون
۶۳ - - - - - خیزشها، جهشها و طغیانهای مردمی	۲۷ - - - - - بوی باروت بوی خون
۶۴ - - - - - «دولتِ سفاکِ آخندی»	۲۸ - - - - - سفرکرده
۶۵ - - - - - «کودکانِ زندانیِ کشور»	۲۸ - - - - - سرودِ مرگ
۶۷ - - - - - «آرزو»	۲۹ - - - - - ملتِ غیور
۶۷ - - - - - لعنت بر دموکراسی امریکائی	۳۰ - - - - - ... نظریات استاد نور محمد «تابش»
۶۹ - - - - - یک نقد کوتاه	۳۳ - - - - - وطندار
۷۲ - - - - - بیرخوری «دوستان»	۳۵ - - - - - رسالت ما
۷۳ - - - - - عملکرد دولت دست نشانده و ...	۴۲ - - - - - حکیم
۷۸ - - - - - فکر بکر	۴۲ - - - - - دولت پوشالی
۸۰ - - - - - وداع	۴۶ - - - - - بهاریه

خدا کجاست؟ - - - - -	۱۰۹	... دو جهان بینی متضاد - - - - -	۸۱
مَی فروش من - - - - -	۱۱۱	نه امپریالیزم ضد القاعده است و ...	۸۳
دل دیوانه - - - - -	۱۱۱	امپریالیزم دشمن خلقها - - - - -	۸۸
ابتکاری داشتیم - - - - -	۱۱۲	تند باد خزان - - - - -	۸۹
کرزی - - - - -	۱۱۳	امریکا از چته پریده و از پاچه کشیده!!!	۹۰
مادر - - - - -	۱۱۳	آرزو - - - - -	۹۱
تداوم اعدامهای سیاسی - - - - -	۱۱۴	نقش پورتال در فعالیت مبارزاتی مردم ما	۹۱
چاکرانِ چکمه بوس - - - - -	۱۱۵	سرنگون بادا دوران شما!!! - - - - -	۹۳
تُرک شیرازی - - - - -	۱۱۶	یک رباعی و چند دوبیتی - - - - -	۹۴
سپاس از سیامک ستوده - - - - -	۱۱۸	آرزو - - - - -	۹۴
آهنگ رزم - - - - -	۱۱۹	شرفباختگان وطنفروش - - - - -	۹۴
بلبلِ بی خانمان - - - - -	۱۲۰	عابد و زاهد - - - - -	۹۴
رفتند و میرویم و دگرها روانه باد - - -	۱۲۱	هجران - - - - -	۹۴
زورق بی بادبان - - - - -	۱۲۲	زنده یاد صمدِ شهید - - - - -	۹۵
شورش و قیام - - - - -	۱۲۳	اعراب - - - - -	۹۶
زنده یاد عبدالاله رستاخیز - - - - -	۱۲۴	ناداری و فقر - - - - -	۹۶
خواری و خِفَت - - - - -	۱۲۶	مرگ انتحاری - - - - -	۹۷
تظاهرات در اهواز - - - - -	۱۲۷	یادی از راد مردان - - - - -	۹۹
بِرِزمِ هموطن - - - - -	۱۲۸	آخندهای ایرانی و طالبان افغان... - - -	۱۰۰
خاصه آن همه جهالت باد - - - - -	۱۲۹	اعدامهای زنجیره ئی در ایران - - - - -	۱۰۱
شاعر مُعاصر - - - - -	۱۲۹	ازدواج اجباری دختران خردسال - - - - -	۱۰۲
پیمان و پیمانه - - - - -	۱۳۰	نظام کین توز مرد سالار» - - - - -	۱۰۲
جهانخواران غارتگر - - - - -	۱۳۰	گمشده» - - - - -	۱۰۳
زندان و زندانی - - - - -	۱۳۲	علم و هنر - - - - -	۱۰۴
دوری و فاصله از دانش - - - - -	۱۳۳	وطن - - - - -	۱۰۴
کارگران و رنجبران - - - - -	۱۳۳	چند قطعه شعر - - - - -	۱۰۵
خواب هولناک - - - - -	۱۳۵	شریفانه بمیر - - - - -	۱۰۵
بان کی مون دلچکی بیش نیست - - - - -	۱۳۶	«ستایش» - - - - -	۱۰۵
در جهان ما - - - - -	۱۳۸	«تک بیتهایی از گذشته» - - - - -	۱۰۵
عشق نافرجام - - - - -	۱۳۹	در وصف جوانمرد شهزاد - - - - -	۱۰۶
نوار غزه - - - - -	۱۳۹	علی - - - - -	۱۰۶
امتناع - - - - -	۱۴۰	هجرت جان - - - - -	۱۰۸
آتش جنگ - - - - -	۱۴۱	کاشکی - - - - -	۱۰۸

۱۵۹	دوست «اسیر»	۱۴۱	پیشگفتار من
۱۶۰	رژیم فاسد و رسوا	۱۴۳	قسم است که میپرستم
۱۶۰	کوچه ها	۱۴۴	ای هموطن
۱۶۱	به آدرس اوباما	۱۴۵	داعش
۱۶۳	صداقت یک شعله ئی	۱۴۵	شیخ شیاطین
۱۶۵	ندای زن	۱۴۶	تقدیم به خلق مبارز و آواره کوبانی
۱۶۶	بوزینگان	۱۴۷	اسیدپاشی بر زنان در اصفهان
۱۶۷	امپریالزم یا گرگ درنده	۱۴۸	تباهکاران
۱۶۸	... به پا خیزید	۱۴۹	آخرین دیدار مادر!
۱۷۳	یار بدخوی	۱۵۰	چند دوبیتی
۱۷۴	دُر دُر	۱۵۰	زیبای من
۱۷۴	آرزو	۱۵۰	ساقی
۱۷۵	عمل ضد انسانی «سنگسار»	۱۵۰	دخترم
۱۷۶	زلف آشفته	۱۵۰	مادر
۱۷۶	داعش وحشی	۱۵۱	سازمان سیا
۱۷۷	باز به پا استاده ام	۱۵۱	راویان عصرکهن
۱۷۷	ع و غ	۱۵۲	... به این صبری که ما داریم
۱۷۸	شهرکابل	۱۵۳	دو بیتی ها
۱۷۹	نابکاران شریر	۱۵۳	خدمت یارا
۱۷۹	مرثیه رحلت پدر	۱۵۳	شاعران
۱۸۰	دوره شاه امان الله	۱۵۳	بامیان
۱۸۱	ظلم و استبداد	۱۵۴	نالۀ نی
۱۸۲	حکایت	۱۵۴	نوروز
۱۸۲	شکایت تکی ران وطن	۱۵۵	فخر زنان فرخنده
۱۸۳	بت شکنان خود بت پرست اند	۱۵۵	دین گشتار
۱۸۵	سخنی چند با «حزب کمونیست استرالیا	۱۵۶	درد به زنده یاد فرخنده
۱۸۸	چه عید و کدام؟	۱۵۶	فرخنده، گلی که پرپر شد
۱۸۸	... انسان به قفس جا نمودند	۱۵۷	پیام کارگر
۱۹۱	طنز تلخ	۱۵۷	جام شراب
۱۹۱	ز سفر می آید	۱۵۷	عشق من
۱۹۲	نازنین	۱۵۸	به آدرس امپریالیزم جهانی
۱۹۲	آزادی	۱۵۸	غرق شدگان
۱۹۳	در مذمت اشغالگران	۱۵۹	یادی از تاریخ ما

۲۲۴ -	پاپ و کرونا	۱۹۳ -	حکایت
۲۲۵ -	ویروس کرونا	۱۹۴ -	راویان طریقت توحید خادمان سرمایه اند
۲۲۶ -	حکایت	۱۹۶ -	سیستم سرمایه مالی قاتل کارگران است
۲۲۷ -	جنگ و پیکار	۱۹۸ -	علم و دانش با افسانه و داستان در تضاد است
۲۲۸ -	شادی و صلح	۲۰۲ -	حکایت
۲۲۹ -	«خرده مگیر»	۲۰۲ -	طالبان
۲۳۰ -	«نوگل خندان»	۲۰۳ -	سوگند نامه
۲۳۱ -	شکوه	۲۰۳ -	مذاهب و ادیان
۲۳۱ -	درمیهن	۲۰۴ -	چند دوبیتی
۲۳۲ -	وطن	۲۰۴ -	قدر نیکی را بدان در هر زمان
۲۳۳ -	«راهب و شیخ»	۲۰۵ -	به نسل جوان
۲۳۴ -	«حکایت دو کارگر»	۲۰۵ -	شکوه
۲۳۵ -	«غرق کردن کارگران افغان»	۲۰۶ -	باد خزانی
۲۳۶ -	«شب شادی»	۲۰۶ -	تقدیم به کارگران و سایر رنجبران ...
۲۳۷ -	قتل و کشتار پی در پی	۲۰۷ -	نسلی از فولاد
۲۳۹ -	«چون نیاکان»	۲۰۷ -	اسلام سیاسی و یا ...
۲۴۰ -	«حکم و دستور مسلمانی»	۲۱۰ -	امضای پیمان
۲۴۱ -	هجویه	۲۱۰ -	وطن
۲۴۲ -	«شکایت»	۲۱۱ -	نوا و نای آزادی
۲۴۳ -	«چند دوبیتی»	۲۱۲ -	اشغال
۲۴۳ -	نفاق افکن	۲۱۲ -	جنایت پی جنایت
۲۴۳ -	«والی»	۲۱۴ -	آخند های ایرانی احمق تر از ...
۲۴۳ -	«خاشخاش»	۲۱۴ -	صحبت داهیانه در یک قهوه خانه
۲۴۴ -	در وطن	۲۱۷ -	مپرس
۲۴۵ -	«پیکار خلق»	۲۱۸ -	پیام مرد زندانی
۲۴۶ -	«افول سیستم سرمایه»	۲۱۹ -	اشغالگران
۲۴۷ -	«طوفان و طغیان»	۲۱۹ -	وحدت
۲۴۸ -	من سوختم	۲۲۰ -	کارگران
۲۴۹ -	«سوختم»	۲۲۰ -	مرد آهنگر
۲۵۰ -	گرگ وحشی و درنده	۲۲۱ -	کولبران
		۲۲۲ -	یادی از جانباختگان مبارز
		۲۲۳ -	آخند دون فطرت
		۲۲۳ -	تکدی

مقدمه مؤلف

خواننده عزیز و ارجمند، کتابی را که شما هم اکنون جهت مطالعه در دست دارید، مجموعه ای از مقالات و سروده های اعتراض آمیز، اشعار مقاومت از دوران آوارگی و غربت است.

همچنین این مجموعه محصول اندیشه های انقلابی دورانی است که امپریالیزم جهانی به سرمداری امپریالیزم امریکا بیشتر از پیش هار گردیده و جهان امروزی ما را جهت منفعت جوئی و سود جوئی خود می بلعد و زیاد تر از پیش کشور های جهان را به خاک و خون می کشد.

امپریالیزم غارتگر به خاطر منافع آزمندانۀ خود نه تنها کشور عزیز ما افغانستان را به اشغال خود درآورده بلکه کشور های دیگر چون عراق، لیبیا، سوریه، یمن، فلسطین، اوکراین و قاره افریقا را به تباهی و نابودی کشیده.

سروده های که از نظر شما می گذرد هر یک در مقتضیات زمانی و نظر به شرایط روز تحریر یافته، به طور مثال سرود (غزه غرق خون شد) و یا سروده (ای مصریان، ای مصریان) و یا سروده های (قتل فرخنده) و هم اییاتی که در مورد اشغال کشور، وحشیگری های اشغالگران و نوکران بومی شان بیان گردیده همه و همه اوضاع همان زمان را انعکاس داده است..

اشعار و سروده ها موضع گیری مستقیم و روشن علیه ابر قدرت جهانی، امپریالیزم امریکا و نوکرانش در کشور را دارد. بدین معنی که اشعار موضع کاملاً آشکار طبقاتی دارد و خط درشت بین طبقات دارا و طبقات نادار، بین اغنیا و فقراء، بین قدرت های اشغالگر و کشور های اشغال شده می کشد و این تضاد را به وضاحت به نمایش می گذارد.

به دفاع از طبقات فقیر جامعه برمی خیزد و جنایاتکاران را که مشغول پای بوسی اربابان شان، امپریالیزم جهان سوز است به شلاق می بندد.

مقالات و سروده ها به ضد زن ستیزی و فرهنگ مردسالار تحریر یافته، از حق و حقوق زن در جامعه دفاع می نماید.

بخشی از مقالات و سروده ها با فرهنگ فرتوت قرون وسطائی و یاوه سرایان خرافاتی آن در ستیز است که این فرهنگ و عقاید مزخرف و خرافاتی را با مجریان این فرهنگ مردود می داند

در مقالات و اشعار توضیح می گردد که این فرهنگ فرتوت قرون وسطائی و هم مجریان این فرهنگ خدمتگذار و خادم سرمایه است.

خواندن چنین مقالات و سروده ها شاید برای بسیاری از مردم قابل قبول نباشد، اما از آنجائی که درین کشور های غرب تا اندازه ای آزادی مطبوعات و آزادی بیان وجود دارد، روی این ملحوظ از تحریر و نشر همچو سروده های ضد فرهنگ فرتوت قرون وسطائی و عقاید خرافاتی خود داری به عمل نیامد.

در اخیر خرسند و مسرورم از این که قدمی هرچند کوچک در راه فرهنگ انقلابی کشورم برداشته ام.

با مرمیت داکتر تیموری

۲۰۱۹/۰۵/۰۵ آلمان

پیشگفتار

تقدیم به آموزگاران جوانی که قدم در راه پرتشنج آموزش رهائی بخش گذاشته اند.

در این مقدمه برسر آن نیستیم که داکتر ظاهر « تیموری » را به خوانندگان بشناسانم. این امر خطیر از طریق پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» نزد مردم دلبسته به آموزش و پرورش مردمی ناشناخته نمانده، و نیت آن را هم ندارم که خلاصه کتاب را در چند صفحه، دست و پاشکسته، در برابر چشم خواننده بگذارم ، یا از کتاب تعریف و تمجید کنم؛
مشک آن است که خودببویید.

ما در دورانی زندگی می کنیم که انقلابیون و وطن پرستان بیش از هر زمان دیگری مورد تهاجم مدافعان سیستم امپریالیستی و کاسه لیسان خرفاتی اش چون راهبیون ، آخوند ها ، ملاها و معتصبان مذهبی قرار می گیرند. در میهنمان، تئوری بافان و جاعلان تاریخ از هر حربه ای برای حفظ استبداد حاکم استفاده می کنند. از اینرو، هر حرکت و اندیشه انقلابی را خشونت طلبی نامیده و مترصد اند تا انفعال را تثویز کنند.

این کتاب شعر بر آن است تا با معرفی برخی رادمردان و زنان انقلابی و وطن پرست نگاهی مختصر به هستی اجتماعی ایشان ، از مبارزه برای آزادی به مثابه تنها بدیل تاریخی و عینی نظم زن ستیزی (سرمایه داری) و نبرد قهرآمیز نسل جوان به ویژه زنان علیه خدایگان سالاری حاکم بر میهنمان، قاطعانه حمایت و پشتیبانی کند، از سوئی زمینه شناخت دژخیمان وطن و اجنبی پرستان، برای ملت گردد.

طبیعی است که این کتاب، مانند هر کتاب دیگری، خالی از اشکال و کمبود نیست. اما، نویسنده به عنوان فعال سیاسی بر این باور است که روند تکامل، پویایی و شکوفایی تاریخ جز از طریق حضور زنان و مردان عدالتخواه در صحنه مبارزه طبقاتی ممکن نخواهد بود. آری مطالعه زندگی مبارزاتی مبارزان، به ویژه انقلابیون به مثابه نیروی بسیار عظیم هرگونه تحول بنیادین تاریخی، بخشی هرچند اندک، از عینیت مبارزه طبقاتی در تاریخ کشور را آشکار ساخته و پرده از چهره ریاکاران و آنائی که تاریخ را تحریف می کنند، برمی گیرد.

به هر حال این دستور حکیمانه را به یاد داشته باشید: منگر که گفت، بنگر که چه گفت.

شفیع همدرد

۲۰۱۶/۰۶/۰۷ الما ن

می‌گیریم

به حال زار خود هر دم من آواره می‌گیریم
به تنهایی و غم هر شب من بیچاره می‌گیریم
زدرد و رنج و دوری وطن دارم فغان یارب
به ملک غیر جایم شد من بی خانه می‌گیریم
وطن چون شد اسیر پنجه دنوان خون آشام
به حال ملت در بند و در زلانه می‌گیریم
چه فاسد طالب و ملا ستیز زن کنند بر پا
به وضع مادران و خواهران طفلانه می‌گیریم
ننوشیدیم می ناب و ندارم لحظه ای شادی
به محرومی حال خود درین میخانه می‌گیریم
شرار جنگ بار آورد بس مرگ و فلا کتها
به تیره روزی فقر از خود و بیگانه می‌گیریم
ندارد طاقت جور ستم زین بیشتر ظاهر
ز درد دوری آن مادر یگدانه می‌گیریم

از تیموری به آزاد لام

تقدیم به روشنگرانِ راه آزادی که با مشعل علم و دانش در دست، در کوره راه تاریک پیش می روند و این کوره راه ظلمانی را روشنائی می بخشند. باشد که با طرد خرافات و قبول ایده های خلاق، آزادی انسان از قید اسارت ممکن گردد.

آگه شوید!!!

دشمن بود اندرکمین

با صد هزار نیرنگ و کین

تا خلق گردد بیش ازین

پابند این افیون دین آگه شوید! آگه شوید!

ملاکندار شاددین

توصیف کند خلد برین

شاهد کشد حق المبین

فرسوده است فکری چنین آگه شوید! آگه شوید!

هم پاشویند هم سرین

بر خاک بمالند صد جبین

با آنکه باشند فاسقین

خود را بخوانند صالحین آگه شوید! آگه شوید!

رهبر رسول آخـرین
خنجر کشید بر کافرین
با زور شد ترویج دین
حاصل جهالت شد چنین
آگه شوید! آگه شوید!

ار بگردد ایدۀ طرز نوین
رهنمای مردم روی زمین
بر سعادت میشود مردم قرین
از جهالت میرهاند این چنین
آگه شوید! آگه شوید!

۲۰۱۲/۰۵/۱۳

وطنداران

وطنـداران وطن ویرانه گردیده
هـزاران مرد و زن بیخانه گردیده
زبس ناداری و فقر است امروز
وطنـداران همه آواره گردیده
شده تریاک و کشت آن ز حد افزون
جـوانان وطن بیکاره گردیده
فروختند کشور ما را به امریکا
به نزد مردمان این دولتش بیگانه گردیده
بر اندازید به همت این نظام جنگ سالاران
به حرص ثروت اندوزی همه دیوانه گردیده

پیکار کنید!!!

از بهر آزادی وطن از بهر آبادی وطن

پیکار کنید! پیکار کنید!

از بهر طرد اجنبی با عزم جزم آهنی

پیکار کنید! پیکار کنید!

در قید و بند بردگی ملت بود در بندگی

پیکار کنید! پیکار کنید!

پیکار خلق است رهنمون دشمن شود غرقه بخون

پیکار کنید! پیکار کنید!

مردم شود آخر خلاص از درد ورنج این قصاص

پیکار کنید! پیکار کنید!

ملتِ مظلوم و مُبارز

خلق و پرچم قدرتی دریافتن	بهر قتل هموطن پرداختن
بر سر صد نوجوان این وطن	توده های خاک و گل انباشتن
رزمجـویان مبارز بارها	بیرق آزادی افراشتن
ننگ دارد ملت آزاده ای	زندگی را در اسارت خواستن
خصلت مرد مبارز بوده است	سربه طوفان حوادث باختن
شیوۀ نامردم خائن بود	سربه پای اجنبی خم ساختن
ملت مظلوم ما روزی مگر	بر مسیر انقلاب ره یافتن

یادداشت:

برای این که منظومۀ فوق برای نسل های بعدی قابل فهم باشد، لازم است هر بیت این منظومه توضیح گردد تا آیندگان بخوبی بدانند که بر نسل پیشین چه گذشته و چه تحمیل شده است.

اول: در بیت اول منظور از خلق و پرچم، دو باند سفاک و خودفروخته است، که توسط دولت روس بر قدرت دولتی کشور نصب گردید. این دو باند به نوبۀ خود هزاران هموطن بیگناه ما را به جوخۀ اعدام فرستادند.

دوم: در بیت دوم منظور از واقعیت عینی ست که در پلچرخی اتفاق افتاده است. نقل است از بلدوزرانی که به امر خلقیها ساحه ای از زمین را عمیق حفر می نماید، بعداً یک دسته از جوانان زنده و دست و پا بسته را در آن حفره می اندازد و با خاک و گل روی جسم آن انسانهای زنده را می پوشاند. آن بلدوزران شاهد بوده که ساعتها همان قسمت پوشیده با خاک که انسانها زنده به گور شده اند در حرکت و شور خوردن بوده است.

سوم: در بیت سوم منظور از قیامهای خودجوش و رهبری نشده است که مردم کشور برای طرد خارجی؛ یعنی روسها و دولت دست نشاندهٔ شان از خود نشان دادند. از جملهٔ این قیامهای مردمی می توان از قیامهای مردمان هرات، مزار، هزاره جات، کنرها، سرخورد و قیام ماه حوت کابل نام برد، که مردم بلادیده و ستم کشیده اما غیور ما با دست خالی سینهٔ خود را سپر گلوله های داغ دولت دست نشاندهٔ روس نمودند.

چهارم: بیت چهارم منظور از تاریخ پر عظمت و باشکوه ملت و مردم ماست که هرگز یوغ اسارت در گردن نینداخته و همواره در مقابل هر نوع تسلط بیگانه و اجنبی به مبارزه برخاسته و خود را از قید اسارت و بندگی رهانیده اند. تاریخ شاهد پیروزی مبارزات مردم ما در مقابل ابر قدرت کهن انگلیس و سوسیال امپریالیزم روس بوده و دیری نخواهد گذشت، که شکست مفتضحانهٔ امریکا و شرکاء را نیز خواهیم دید. این ملت مظلوم و قهرمان ماست که متجاوزان را به زانو در خواهد آورد؛ تا حال این ملت اسارت را قبول نداشته است و بعد هم نخواهد داشت.

پنجم: در بیت پنجم منظور از مبارزان و جانبازان آزادیخواه کشور است که شجاعانه تا پای مرگ از مبارزه به مقابل تجاوزکاران دست نکشیدند. اینجا منظور از آزادگانی چون زنده یاد اکرم یاری، مجید کلکانی، محمودی، رستاخیز، شاهپور سرمد و صدها مبارز دیگر هموطن ماست که روانهٔ سلولهای زندان و بعداً جوخه های اعدام شده و در کشتارگاههای جلّادان خلق و پرچم جام شهادت نوشیدند؛ مرگ را قبول نمودند و تن به پستی ندادند.

ششم: در بیت ششم منظور از آن افرادی ست که به مردم و توده ها پشت کردند و با آن که از دانش متری بر خوردار بودند، سر سجود به پای اجنبی و ارتجاع گذاشتند و بوسه به آستان جنگسالاران زدند؛ از جمله می توان از مضطرب باختری، اعظم دادفر و رنگین سپنتا نام برد.

هفتم: بیت هفتم منظور سیر تکامل تاریخ بشری ست که روزی مردم مظلوم ما به انقلاب دست خواهد زد و راه خود را خواهد یافت. تمام متجاوزان، اشغالگران و همدستان شان را به زباله دان تاریخ خواهند انداخت، طومار استقرار شان را درهم

خواهند پیچید و دولت مردمی با درفش کارگری مستقر خواهد گردید. اینست حکم تاریخ.

۲۰۱۲/۰۷/۱۲

سرودِ غم

سرود غم ازین غمخانه برخیزد
شرار جنـگ ازین کاشانه برخیزد
نهیب و نعرهٔ پیکـارها خفته
صدای جغد ازین ویرانه برخیزد
ز کنـج دخمهٔ زندان این کشور
طنین شیون زولانه برخیزد
هزاران کشته برجا مانده این دشمن
ستم از ارتش بیگـانه برخیزد
صلاح و مصلحت از سلطهٔ اهریمنی دور است
به غیر آن تمنائیست کز دیوانه برخیزد
ندارد استقامت پایهٔ ظلم و ستم ظاهر
حریق انقلاب آخر از این لانه برخیزد

کارگر

با رزم برانداز تو این نظم کهن را آزاد ازین قید نما مام وطن را
 برخیز و شکن‌کنده و زنجیر ستم را رخشنده و تابان بنما شام وطن را
 بنیان برافگن، توفنده چو طوفان بر کف کفایت بده انجام وطن را
 پیکار ستیزنده هر کارگر و دهقان از بین برد آخر همه آلام وطن را
 بر تارک ویرانه این نظم کهن بیخ از نو کنند آباد نظام وطن را
 با بینش تابنده و از طرز نوین آی بر لوح بقا نقش بکن نام وطن را

سرود رزم

چه سخت است درد غربت را کشیدن به ملک‌دیگران مسکن گزیدن
 خوشا آزادی و آزاد بودن سرود رزم مردم را سرودن
 به مهر مامن و مأوای اجداد به پیکار و نبرد با جان‌تپیدن
 به جالادان و درخیمان مردم هزاران لعنت و نفرین دادن
 همه زاغ و زغن از باغ راندن بهار این وطن شاداب کردن
 بپا خاستن برای خدمت خلق به پیروزی شان عشق آفریدن
 چنین است شیوه مرد مبارز که عمری خدمت ملت نمودن
 نباشد افتخاری بهتر از این که در راه وطن سر را سپردن

۲۰۱۲/۰۸/۰۳

زن ستیزی

کشور من پراز جنایت شد	حق زنها کجا رعایت شد؟
زن ستیزان جاهل و جانی	سلب کردند حق قانونی
زن که نصف جمیعت ما است	هم به عقل و درایت آگاه است
زن کنون نرزد ما ذلیل شده	عزت و حرمتش قلیل شده
زن همه با شهامت و پیکار	بوده با استقامت و پُرکار
زنکشی نیست رسم افغانی	زنکشی نیست دین اسلامی
زن که بوده ست مادر و خواهر	کس ندارد به حرمتش باور
ای زنان با هم اتحاد کنید	فکرهای نواجتهد کنید
زن شود با نبرد خود آزاد	میشود جامعه زن آباد
کرزی این زن ستیز هیچمدان	می نخواهد بجز حق مردان

پائیزِ دردانگیز

دران پائیزِ دردانگیز
که من خود باغبان بودم
شقایق‌های باغ من
بدست باد پرپر شد
جهان در پرتو نورش
دگر مفهوم گنگی داشت
ایام با کجروی هایش
پیام یأس و حرمان بود
نشدم ممکن
که لبخند زمان بینم
و یا اینکه مسرت در جهان بینم
به روی صفحهٔ این زندگی
فریاد و درد، طوفان و غم
رنج و مصیبت هاست!

ارتش اشغالگر

هزاران وحشی و جانی	جدا از رسم انسانی
نمودند ارتش آرائی	گرفتند ملک افغانی
جهانخوران غارتگر	بریدند سر به آسانی
چو چنگیزان ویرانگر	نمودند خود حکمرانی
جهان شرق در خون شد	و غرب گرم ستمرانی
سران رهبر غدار پوشالی	کشانده کار به نادانی
نبرد برضد اشغالگر	بود یک فرض ایمانی

رزم مردم

اگر باشد ایثار و فداکاری	نماند در وطن جور و جفاکاری
تمام ثروت ملت به یغما شد	ز حد بگذشته در کشور خطاکاری
همه عوام فریب و طالب و ملا	ز بهر سود ندانند جز ریاکاری
به ظلم و زور تجاوز بر زنان کردند	مسلمان کی کند این سان گنهکاری
چرا ملت به حال زار افتاده؟	نموده «دولت» غدار تبهکاری
اگر مردم به رزم خویش برخیزد	نماند این همه ظلم و سیهکاری

سرزمین من

سرزمین رادمردان بُد وطن سرزمین داره ماران شد وطن
سرزمین بچه شیران بُد وطن سرزمین این شغالان شد وطن
سرزمین جنگجویان بُد وطن سرزمین خردجالان شد وطن
سرزمین عشق و یاران بُد وطن سرزمین یأس و حرمان شد وطن
سرزمین سبز و باران بُد وطن سرزمین خشکسالان شد وطن
سرزمین علم و عرفان بُد وطن سرزمین فقرِ عرفان شد وطن

مرگِ یک مُبارز

در شب تاریک حُزن انگیز
در سکوتِ تلخ و درد انگیز
در درون دخمهٔ نمناک و هول انگیز
سربریدند جلادان بی وجدانِ وهم انگیز
بار دیگر افول کرد از آسمان ستاره ای
پیوست مرد مبارز به زندگی جاودانه ای
این کاروان رزم به پیش رود در هر زمانه ای
مرد دگر کشد به دوش این سنگ خاره ای

مرگ بر اشغالگران!!!

در نیمه روز سرد و ابرآلود
صداها بهم گره میخورند
غوغاها طنین می افکند
کته ای روی جاده در حرکت است
چهره ها خشمگین و غضب آلود اند
نفرت و انزجار بشکل شعارها برخاسته است
از میان جمع بانگ رسا بلند میشود
مرگ بر اشغالگران!!!
رگبار ماشیندارها به گوش میرسد
نوجوانان و دختران به خاک و خون می افتند
پیرمردان اجساد را بدوش میکشند
سکوت مرگبار و وحشت انگیز بر شهر مستولی میگردد
سکوت
و باز هم سکوت وحشتبار
سکوت مرگبار!!!
تا خیزش دیگر

یادی از نیاکان

در آن تاریخ پیشینه
نیاکان، آن ابرمردان آزاده
با سرود رزم و حماسه
کمر بستند به یکباره
به پا خاستند جسورانه
ز هر برج و زهر باره
تفنگ بگرفته بر شانه
مشتی باروت به همیانه
کمی آب و کمی دانه*
قیام کردند شجاعانه
ز دست اجنبی و اجنبی زاده:
وطن گـردید آزاده
هزار و نه صد و نوزده

۲۰۱۲/۰۹/۲۳

عیدِ خون

من آن نیم که فرزندانِ خلف باشم	براهِ خدمت یاران بی هدف باشم
هدف پیام و شعار است براهِ آزادی	سرود سرنگـوئی نظام پوشالی
براهِ خدمت خلق بوده ام بی باک	منم فرزندانِ کوره دیده آن خاک
اگر به چوبه دارم کشند چون منصور	مراقبم تمامی مردم است منظور
بیا که خاتمه بخشیم به سُلطه دشمن	که او تباه نمودست خلق این میهن
به انقلاب و قیام عیده‌های خون گیریم	که انتقام ز اجنی بی چند و چون گیریم

۲۰۱۲/۱۰/۰۱

بوی باروت بوی خون

بس که بارد توپ و مرمی در وطن	بوی باروت بوی خون دارد چمن
مرده ها با پوشش صحن سفید	بوی باروت بوی خون دارد کفن
بس که هر سو تاختند غارتگران	بوی باروت بوی خون دارد عدن
صلح و آرامی نمانده در جهان	بوی باروت بوی خون دارد یمن
مینزاری گشته هر دشت و دمن	بوی باروت بوی خون دارد دمن
کرزی این دلک که پوشیده چین	بوی باروت بوی خون دارد چین

۲۰۱۲/۱۰/۱۳

سفر کرده

ای سفر کرده در دیار غربتم
ای نونهال تازه ز کشتزار زندگی
عمرم بسر رسید
بسر رنگ به مونماند
این زندگی شده اکنون جهنمی
روزی اگر گذر کنی از بوم و از برم
آنگه به پای بوسه زند خاک تربتم

۲۰۱۲/۱۰/۲۳

سرودِ مرگ

در سکوت شب
کنار جاده خلوت
که شب تاریک و غمگین بود
سرود من، سرود مرگ
سرود مرگ اندوهبار
سرود مرگ ناهنجار
سرود مرگ فرزندم
سرود مرگ دلبندم
که تا پایان عمر من
مرا این مرگ همراه است!!!!

مِلّتِ غَیّور

بیا ببین کـــه این وطن	فـــــرورفته در لجن
چه مردها و هم چه زن	شده اسیـــــراهریمن
ز دست دولت جـــــبون	همه شده به خاک و خون
نامردم و طنـــــفروش	غنوده اند به عیش و نوش
دوام جنگ اهـــــریمن	شده ست فقر و فاقه در وطن
به زیرپاشنه های خصم دون	خراب و هم خزان شده وطن
به جبر و زور کی شود تباه	این نسل پـــــاک آراین
ملت نترس پرغـــــرور	نمیشود خم به ظلم و زور
درین دیار و مرز و بوم	نمیـــــدهیم تن به دون
سروده میشود، سرود رزم	به کوه و دشت و این دمن
به پاشوند خلق این وطن	بگیرد انتقام ز اهریمن
آخر مردم کند قیام	این تیغ بر آید از نیام
براند اجنبی ازین وطن	وطن رها شود ز اهریمن

سخنی چند در باره نظریات استاد نور محمد «تابش»

و مجموعه اشعارش

اواسط سالهای دهه شصت که مشغول تعلیم در مکتب بودم، با نور محمد تابش آشنا شدم. در آن زمانها در حلقه های روشنفکری روی شرائط زندگانی اکثریت توده های مردم و ملت ما که تحت سلطه خاندان اهل یحیی و مستبدین آن خاندان قرار داشت، صحبت هائی در جریان بود. به خاطر رهائی توده های میلیونی مردم و ملت ما که از ظلم و ستم رنج می بردند، به تشکیلاتی روشنفکری مبادرت صورت می گرفت.

تابش در آن زمان نه تنها روی شرائط داخلی کشور بلکه روی شرائط بین المللی، روی جنایات امپریالیزم امریکا که مشغول جنگ در ویتنام بود تماس می گرفت. از جنایات امپریالیزم امریکا به مقابل ملت کبیر ویتنام و هم از قهرمانیهای ملت و مردم ویتنام مخصوصاً ارتش آزادیبخش ویتنام به رهبری هوچی من در مقابل اشغالگران امپریالیزم امریکا سخن می راند. او از ظلم و ستمی که آنزمان امپریالیزم امریکا به مقابل ملت ویتنام روا می داشت، مثلی که امروز در مقابل ملت ما انجام می دهد، از انواع شکنجه ها، در بند و زنجیر کشیدن مردم، بمباردمان شهرها و قصبات، کشتن مردم بیگناه و بی دفاع، اعمار زندانهای مخوف، صحبت می داشت. بر علاوه او سخت در مبارزه علیه دولت و فرهنگ پوسیده ارباب رعیتی در کشور بود. او همیشه تلاش می کرد تا واضحاً شرح دهد که دولت با اورگانهای سرکوبش چون اردو، پولیس، قوای امنیتی جهت حفظ منافع سرمایه داران، دلالان و مالکان مشغول سرکوب و در بند کشیدن ملت ماست.

به یاد دارم روزی را که تابش در یکی از تظاهرات محصلان و شاگردان مکاتب روی غرفه ترافیک کابل در پل باغ عمومی قرار گرفت و در بحث روی فرهنگ پوسیده ارباب رعیتی مثالی بیان کرد و خطاب به مردم گفت: ببینید که این فرهنگ پوسیده

توسط حامیان فرهنگ «وزارت معارف» چگونه به نفع اربابان ترویج می گردد و این فرهنگ به حیث وسیله سرکوب علیه خلق و مردم استعمال می شود. این فرهنگ به مستبدان و ظلمان حق می دهد تا بر توده های مردم ظلم کنند و این ظلم و ستم را حق مسلم خود بدانند.

تابش بیان داشت که حتی در کتاب فارسی صنف اول مکتب به روشنی پوسیدگی و چهره استعماری این فرهنگ نمودار است، چنانچه تحریر یافته است: «واخ، واخ، ماما خرکار را زد.» در تصویر کتاب مردی با دریشی و نکتائی چوب در دست و در فرق مردی پیراهن و تنبان پوش و لنگی به سر که در کنار خرش ایستاده، می کوبد. یعنی ارباب مستبد حق دارد کارگر رنجبر و مردم بیچاره را بزند، توهین و تحقیر کند و دیگران در مقابل هیچ حق نداشته باشند. در کتب درسی هرگز تحریر نشده که: «واخ، واخ، خرکار ماما را زد.» که درین حال موضوع شکل دیگری به خود می گرفت، و دور از امکان و غیر قابل قبول برای ستمگران بود. تابش بارها تکرار می کرد که چگونه طبقه حاکمه جهت سرکوب توده های مردم به چنین فعالیت های فرهنگی در ساحات مختلف دست می زند.

در آن وقت و حتی بعدها، من از سرودن شعر و سروده های شعری تابش اطلاع نداشتم. تا این که یکی از نمونه های اشعارش به مناسبت مرگ آن مرد مبارز در پورتال دوست داشتنی «افغانستا آزاد - آزاد افغانستان» به نشر رسید. بعد از مطالعه در صدد بر آمدم تا مجموعه اشعارش را به دست آورم که البته بعد از دریافت مجموعه شعری اش به نام «معبد عشق» می خواهم نظر خود را به حیث دوست وی و کسی که علاقه فراوان به شعر و ادبیات کشور دارد، بیان کنم:

تابش چون هر شاعر دیگر با اندیشه، تفکر و عاطفه انسانی که نمودی از شرائط محیط و مقطع زمانش می باشد، کلمات شعری را ردیف می زند. با استفاده از استعارات و تشبیهات و با در نظر داشت عروض و قافیه، قالب و شکل شعر اشعاری می آفریند که دارای انسجام و تسلسل بوده با فصاحت و صراحت بیان می شود، روان بوده و دارای رسالت تاریخی خود است. از همه مهمتر اشعارش در خدمت توده های فقیر و محروم مردم ما قرار داشته و در راه آنها خدمت می کند. به عبارت

دیگر بازگویی ندای توده های مردم است. در اشعار تابش کمتر شعری و یا نظمی یافت می شود که از گل و بلبل و شمع و پروانه، روی زیبا، قد رسا، سرو دلجوی و غیره تعریف و توصیف گردیده و به بیان آمده باشد. این نوع توصیفهای شعری دیگر پاسخگوی نیاز عصر و زمان و شرائط فعلی ملت و مردم ما که در شرائط اشغال قرار داریم، نمی باشد. اشعار سروده شده که تابش خالق آن است درد، رنج مشقات زندگی مردم را به تصویر می کشد. شاعر مردمی باید مردم را در مبارزه اش علیه ظلم و استبداد بر انگیزد و یاری رساند. مردم را انسجام ببخشد و به اتحاد و قیام علیه استبداد دعوت نماید. چهره استبداد زور و ظلم طبقه حاکمه را به وضاحت نشان دهد که چگونه پنج درصد مفتخور جامعه با دستگاههای چون دولت، عسکر، پولیس و دستگاههای به اصطلاح «امنیت ملی» زندانها که در دست دارند با استخدام روحانیون بر نود و پنج درصد افراد فقیر جامعه حکم می رانند و ظلم و ستم روا می دارند و آنها را از هستی و زندگی شان ساقط می سازند.

اگر شاعر در اشعارش از مردم دفاع کند، از وضع مردم و ملتش سخن بگوید و بازگویی آلام مردم خود باشد، مردم را در راه مبارزه علیه استبداد و اشغالگران بسیج نماید، آن وقت است که شعر به نیروی مادی و اسلحه علیه استبداد و طبقات حاکم تبدیل می شود و در آن حالت است که شاعر وظیفه خود را انجام داده است. شعری که از مبارزه طبقاتی بیانی نداشته باشد، به طبقات پائین جامعه علیه طبقات مستبد و ظالم خدمت نکند، دیگر آن شعر به پیکر و بنائی می ماند که درون آن خالی از همه چیز است و یا پراز بی مایگی است.

اشعار تابش پراز مایه، پراز اندیشه های انقلابی، پراز درد و رنج و پراز احساس بود. او با این اشعار درد و احساس مردم خود را بیان داشته است. بحق که او توانسته در جهان شعر و ادب دین خود را در مقابل مردم و ملت خود اداء نماید و برای مردم خود خدمت بسزائی بنماید. و او از عهده این کار خوب هم بر آمده است.

تابش در آن زمان به حیث یک مبارز، یک وطنپرست در مبارزه علیه اشغالگران روس و باندهای خلق و پرچم درنگ نکرد و در سروده های وی این مبارزه علیه اشغالگران کاملاً واضح و هویداست. نه تنها باندهای خلق و پرچم از مبارزه بی امان

وی در امان نماند بلکه او در مقابل جنگسالاران، این گماشتگان امریکا، انگلیس، پاکستان و ایران قد علم کرد و در اشعار وی انزجار، نفرت و تنفر عمیقش به مقابل دسته های اسلام جهادی خود فروخته، به وضاحت دیده می شود.

تابش چون دیگر انقلابیون بارها در اشعارش از مناسبات طبقاتی، مبارزه طبقات و مبارزه تضداد سخنی به میان می آورد. او هیچ گاه و از هیچ کس شکوه و شکایت نداشته و به درگاه هیچ دون صفتی سر نسائیده است. اشعار وی چون قلعه شامخی در تاریخ ادبیات و مبارزات مردم ما درج است. یادش گرامی باد!!!

۲۰۱۲/۱۱/۲۲

وطندار

با کدامین کلام

با کدامین سخن

با کدامین بیان

شرح دهم

حال این کشور اشغال شده را؟؟؟

حال این ملت در بند شده را؟؟؟

که غارتگران دهر

چپاولگران غرب

و غولان پاگلین

از بهر سود خویش

به غارت کشیده اند
به تاراج برده اند
هزاران هزار را
به خاک و خون کشیده اند
ای وطندار وطنباخته ام!!!
برخیز و به پا شو
بستیز و به پاکن وطن را
مشنو حرف خطیبان شرفباخته را
مپذیر دعوت دنیای دگر
دعوت سوختن و ساختن و بردگیت!!!
بهر آزادی خود
برخیز به قیامی
بشنو این گفته خوب:
«من اگر برخیزم
تو اگر برخیزی
همه برمیخیزند!!!»
«من اگر بنشینم
تو اگر بنشینی
چه کسی برمیخیزد؟؟؟»

رسالت ما

بیشتر از سه دهه است که خلق و توده های میلیونی مردم مرز و بوم ما قربانی جنگ و تجاوز شده اند. قربانی جنگ و تجاوزی که اولاً کشور سوسیال امپریالیزم روسیه و بعداً امپریالیزم جهانی به سرمداری ایالات متحده آمریکا راه انداختند. جنگ و تجاوز غارتگرانه و ستم گرانه ای که در نخست منظور آن تأمین منافع روس بود و حالا متضمن منافع آمریکا و شرکاء است. این جنگ ها جنگ های تجاوزگرانه است زیرا چه روس در آن زمان و چه هم حالا آمریکا و شرکاء به حریم خاک ما تجاوز کرده اند.

هم ابرقدرت متجاوز روس و هم ابرقدرت متجاوز آمریکا و شرکاء به حاکمیت ملی ما تعرض نموده اند. تأسیس پایگاه های نظامی آمریکا در کشور ما که اینک کرزی با دار و دسته اش برای امضای قرارداد آن به تاریخ ۱۱ جنوری ۲۰۱۳ به آمریکا سفر کرده، تجاوز صریح و آشکار به تمامیت ارضی ما است.

جنگی که چه روسیه در آن زمان و چه آمریکا فعلاً به راه انداخته اند جنگ غیر عادلانه است. زیرا این جنگ ها باعث غارت سرمایه های ملی کشور ماشده و ثروت ملی ما را به تاراج برده مردم ما را دربند کشیده و سبب اسارت توده های میلیونی مردم ما گردیده. هزاران هزار را کشته و معیوب به جای گذاشته خلق و مردم ما را به طرف فقر بدبختی، بیخانمانی، تنگدستی، مریضی و صدها مصیبت دیگر سوق داده و بیشتر از این می دهد. زیر سلطه و سیطره این اشغالگران و تجاوزکاران دست یافتن به صلح، رفاه، آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی مردمی غیر ممکن است.

در شرایط جنگ و در موجودیت دولت پوشالی کنونی آرزوی رسیدن به آزادی، دموکراسی مردمی از طریق مبارزات صلح آمیز و شرکت در پارلمان فعلی خیال کودکانه ای بیش نیست. صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی مردمی در کشور زمانی می تواند تأمین گردد که جنگ غیر عادلانه و تجاوزگرانه پایان یابد و نیروهای دشمن و تجاوزگر از کشور خارج گردند. تا زمانی که این تجاوزگران به تجاوز خود

برکشورما و بر ما مبادرت می ورزند، نمی توان از صلح، رفاه عمومی، عدالت اجتماعی و آزادی سخنی در میان آورد. این اصل نباید فراموش گردد که متجاوزان، جنایت کاران، غارتگران و امپریالیزم این دشمنان سوگند خوردهٔ خلق ها به خودی خود از کشور ما خارج نمی شوند و جای خالی نمی کنند و آنها به میل و رغبت خود از تجاوز دست بر نمی دارند و ساطور قصابی خود را که جهت کشتار مردم ما در دست گرفته اند به رضای خود و بسادگی به زمین نمی گذارند. فقط به وسیلهٔ قیام مردم، طغیان و شورش مردم و بالاخره به وسیلهٔ جنگ عادلانهٔ مردم است که می توان جامعهٔ خود را از وجود این انگل ها، زالوها و طفیلی های جنایت کار و تجاوزکاران پاک نمود. و پوزهٔ این متجاوزان امریکائی و سگ های زنجیری اش را به خاک مالید و کشور را از لوث وجود این اجانب و اجنبی پرست ها پاک ساخت.

مردم ما در طول تاریخ همیشه طرفدار صلح بوده اما بارها ما مورد تجاوز قرار گرفته ایم. بر مردم ما جنگ تحمیل شده و با آن که ما خواسته ایم بر ما جنگ روا داشته اند. چنین جنگی جنگ تحمیلی و جنگ تجاوزگرانه و غارتگرانه است.

چگونه می توان به جنگ تحمیلی و جنگ غیر عادلانه و تجاوزکارانه پایان بخشید؟ با درنظر داشت شرایط خاص کشور اولاً تدارک جنگ رهاییبخش ملی و بعداً اقدام و توسل به جنگ عادلانه با مقاومت قهری توده های مردم و شورش و طغیان مسلحانهٔ خلق است که می توان به جنگ غیر عادلانه پاسخ گفت، جواب داد و پایان بخشید. فقط این انقلاب مردم است، این جنگ عادلانهٔ خلق است که می تواند متجاوزان و اشغالگران و سگ های زنجیری اش را به زباله دان تاریخ اندازد و طومار استعمار و استثمار را درهم پیچد. جهت به راه انداختن جنگ عادلانه تدارک جنگ رهاییبخش ملی و برای از بین بردن جنگ غیر عادلانه و پایان بخشیدن به تجاوز امریکا باید به نیروی لایزال توده های مردم رجوع کرد و به تبلیغ و ترویج وسیعی علیه متجاوزان ناتو و امریکا پرداخت. در تبلیغات ما باید صریحاً چهرهٔ تجاوزگرانهٔ امریکا و شرکایش روشن گردد. باید به توده های مردم تفهیم گردد که امپریالیست ها با ریا، دروغ و نیرنگ و خدعه جهت تأمین منافع خود در مقابل ملت ها و مردم برخورد می کنند. آنها نمی گویند که برای باز کردن بازار فروش جدید، توسعهٔ مناطق جدید تحت نفوذ، کسب منابع مواد خام و غارت سهم رقیب به جنگ

دست می زنند. آنها همیشه مدعی اند که برای آزادی دموکراسی، حق زن در جامعه، حقوق بشر و جامعه آزاد و متمدن بشری، شورای تعاون اقتصادی مبارزه می کنند. گویا اهداف آنها بسیار انسانی و والا است.

مردم وتوده ها باید بدانند که این اجنبی ها و تجاوزگران و دولت دست نشانده و پوشالی اش مسؤول این همه کشت و کشتار، بدبختی، فقر و فلاکت ها است. مردم باید به وضاحت پی ببرند که این متجاوزان و دولت دست نشانده اش مسبب در بند کشیدن و در اسارت کشیدن مردم ماست. اگر خلق به امراض گوناگون مبتلا است اگر داکتر و دوا وجود ندارد، اگر ملت از گرسنگی ریشه گیاه ها را می خورند و پوشاک ندارند، مسبب اینهمه رنج ها و آلام متجاوزان و دولت پوشالی آنها است. مردم وتوده های خلق باید بدانند که خداوند این روزگار فقر و بیچارگی و فلاکت را برای آنها نخواست و روا نداشته، خداوند هرگز نمی خواسته که مشتی ثروتمند و پولدار شوند و بقیه مردم در فقر و فلاکت زندگی کنند. بلکه این متجاوزان و دولت پوشالی است که این ظلم و ستم را بر ما روا داشته اند نه خداوند. این متجاوزان امریکائی به خاطر تأمین منافع خود و این جنگ سالاران تنظیمی و دولت به خاطر عیش و نوش خود مردم ما را به چنین روزی انداخته اند.

وظیفه تمام روشن فکران، نیروهای انقلابی و نیروهای چپ و عناصر مترقی و وطنخواه ملی است تا با ترویج، تبلیغ و تشریح ماهیت جنگ طلبانه امریکا شعور سیاسی مردم را بالا ببرند و مردم را علیه این تسلط اشغالگرانه و جنگ غیر عادلانه بسیج نمایند تا توده های مردم به ضد این اشغال اجنبی برخیزد. وظیفه روشن فکران، نیروهای چپ و نیروهای انقلابی است که در تشکل و اتحاد نیروهای ترقیخواه، آزادیخواه، نیروهای ملی و وطن پرست جهت مبارزه با متجاوزان اقدام ورزند. شعار روز و ضرورت روز تشکیل جبهه متحد ملی، گرد همائی نیروهای دموکراتیک، آزادیخواه، نیروهای صلح طلب به یاری نیروهای روشنگر انقلابی و نیروهای چپ در پیشاپیش آن است تا بتوان برارتجاع و متجاوزان و اجنبی ها فایق گشت. باید با کلیه طبقات و قشرهای اجتماعی و تمام احزاب و سازمان های سیاسی که بخواهند به ضد امریکا و شرکاء مبارزه کنند دست به هم داد و جبهه واحدی ساخت. به عبارت دیگر هرکسی که بتواند ما را در بیرون راندن متجاوزان امریکائی

کمک کند با آن اتحاد نمود و جبهه واحد ملی ساخت. و به یاری نیروهای روشنفکر و نیروهای انقلابی باید جبهه متحد ملی را در جهت منافع مردم سوق داد. در اوضاع و احوال کنونی کشور اهمیت بسزای نیروهای ضد امریکائی، نیروهای دموکراتیک و نیروهای ضد متجاوزان نباید فراموش شود. تبلیغ و ترویج توده‌های مردم، تشکیل جبهه متحد ملی، انسجام عمومی نیروهای مترقی باید توسط نیروهای روشنفکر و نیروهای چپ به حیث پیش آهنگ که از دید طبقاتی پیشرو برخوردار است، صورت گیرد. این مرحله مستلزم فعالیت پیگیر نیروهای مترقی است. این مرحله اول مبارزه و مرحله پیش در آمد جنگ عادلانه علیه متجاوزان است. اگر این مرحله که در آن جبهه متحد ملی به پیش آهنگی نیروهای انقلابی تشکیل می یابد به خوبی پیش رود روزنه آزادی در افق کشور نمایان خواهد شد.

مرحله بعدی مرحله جنگ تدافعی، جنگ عادلانه و جنگ طولانی و فرساینده خلق و مردم تحت رهبری نیروهای مترقی به حیث پیش آهنگ است که با توده‌های مردم و جبهه متحد ملی به آن اقدام می ورزند. البته شرایط زمان و شرایط تطبیق این مرحله مربوط به شرایط کشور و آمادگی نیروهای محرکه و نیروهای طبقاتی جامعه می باشد. جملات بالا نباید نقل طوطی وار و تصویر الگویی از انقلابات کشورهای دیگر تصور گردد. تنها توسط این جنگ عادلانه، تدافعی و طولانی است که می توان متجاوزان، جنگ سالاران دولت دست نشانده امریکائی را از کشور خارج ساخت و پوزه شان را به خاک مالید. جنگ عادلانه با تشکل واحد ها و گروه های رزمنده مسلح در دهات و با آغاز جنگ پارتیزانی شروع شده به محاصره شهر ها و آزادی کشور می انجامد.

بعضی ها اعدادارند که آزادی کشور چیزی خوب است اما مردم و ملتی که هیچ چیزی در دست ندارند چگونه می توانند به مقابل متجاوزان غارتگر امریکائی که قدرت زیاد و پیشرفته ترین سلاح را در دست دارند و تا دندان مسلح هستند و از نیروی مدرن و عالی جنگی برخوردار اند به مقابله برخیزند. عده ای دگر می گویند که سرودن نغمه جنگ عادلانه علیه جنگ غیر عادلانه جز چپ روی در جنبش و سر به دیوار کوبیدن چیزی دیگری نیست.

دوستان چنین نیست! بیائید باهم به تاریخ ملت خود رجوع کنیم. این تاریخ را ورق بزنیم که در جنگ عادلانه علیه امپراتوری کهن انگلیس مردم ما چه چیزی در دست داشتند؟ جز بیل، داس و اسلحه جنگی خیلی ابتدائی چیزی دیگری در دست نداشتند. چنان که زنده یاد میر غلام محمد غبار در رابطه به تجاوز اول انگلیس بر افغانستان روحیه آزادیخواهی مردم افغانستان را چنین انعکاس می دهد. «روز ۲ نومبر ۱۸۴۱ در تاریخ افغانستان و هندوستان یک روز عمده است. این روزیست که یک امپراتوری بزرگ اروپائی از مردم یک کشور آسیائی برای همیشه شکست می خورد. از مشخصات این روز در افغانستان تبارز روحیه وحدت ملی در برابر تجاوز بیگانه است. صفوف مردم بدون امتیاز نژاد و زبان و مذهب و منطقه تحکیم شده بود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۸۵۴). زنده یاد غبار می نویسد: «اینست که بار دیگر می رفت یکی از مشخصات ملی افغانستان تبارز کند و آن این که در مقابل دشمن خارجی طبقات مختلف کشور در صف متحدی قرار گیرند، اعم از دهقانان و پیشه وران و اکثریت فیودال و روحانی و غیره» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۲۹۵). «البته معنویات جنگ آوران افغان از دشمن برتر بود. هر سواره افغان یک پیاده را برداشته وارد میدان جنگ می کرد. تفنگچی افغان از فاصله ۳۰۰ متر هدف را خطا نمی کرد. توپچی افغان گله های نه پونده دشمن را بعد از اغتنام توسط چکش کوفته و در توپهای ۶ پونده خود استعمال می کرد. افراد هریک در زمستان پوستینچه ای در بدن، سناچی از تلخان یا گندم بریان در پشت، کدو صراحی پر از باروت در کمر بند و سواره مقداری از علوفه اسب در خورجین خود داشت. این قشون در هوای آزاد و بعضاً روی برف می خوابید و با مشتی از گندم و تلخان تغذیه می کرد. البته مبارزان افغان بی قوت الظهر نبودند. زنان برایشان نان می پختند و در عبور سپاه دشمن از بازارها، سنگ و کلوخ و آب جوش بر فرق ایشان می ریختند. ملاها در دهات گردش کرده، ملاک و غله داران را از فروش غله به دشمن باز می داشتند. نوکران رسمی دولت و ملازمان شخصی افسران، اخبار و مکاتبات سری دشمن را به اردوی ملی می رساندند. صنوف مختلف مردم متحداً جان و مال خود را در راه دفاع آزادی کشور وقف کرده بودند. پس غلبه چنین جنگاورانی بر یک اردوی اجنبی حتمی بود» (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۴۴).

امپراتوری انگلیس در آن زمان بهترین سلاح جنگی و مدرن در دست داشت. چه شد که سه بار امپراتوری انگلیس با بهترین سلاحش در مقابل ملت ما به زانو در آمد و شکست خورد و مردم ما توانست پرچم آزادی را به اهتزاز در آورد.

آری! استقلال کشور که به همت مردم افغانستان و به قیادت شاه امان الله خان حاصل گردیده، نقطه عطفی در تاریخ این کشور محسوب می گردد. شاه امان الله که با اتکاء به نیروی ملت در برابر استعمار انگلیس با شهامت زایدالوصفی مبارزه نمود، سرانجام موفق گردید که استعمار انگلیس را به زانو در آورده و افغانستان آزاد، سرخروی و سرفراز را در قطار ملل آزاد جهان، به جایگاهی که شایسته اوست قرار دهد تا برای ملل اسیر سرمشق شود. شاه امان الله و یاران او هیچ گاهی به استقلال تحت شرط و شروط و آزادی نیم بند اعتقاد نداشته، بلکه برای حصول آزادی مکمل و همه جانبه و استقلال عام و تام کشور مبارزه نمود. در این خصوص لازم است نقل قولی از شاه امان الله که مصداق افکار آزادیخواهانه اوست آورده شود. شاه امان الله خان به مجرد تاجپوشی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی به صورت کلی آزاد، مستقل و غیر وابسته اعلان می دارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سر مو به حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضریم با این شمشیر گردنش را قطع کنم».

مگر افغان ها و شاه امان الله به اندازه امپراتوری انگلیس توپ و تپا و مهمات مدرن جنگی در دست داشتند؟ نه هرگز!

«نیروی تعیین کننده در یک جنگ انسان است نه سلاح» کسانی که ادعا دارند ما ضعیف هستیم، ما چیزی نداریم، متجاوزان نیرومند اند، از مهمات جنگی خوب و مدرن برخوردار اند به این بهانه به تدارک جنگ عادلانه بر نمی خیزند و اقدام نمی ورزند. چنین کسانی اولاً تاریخ مبارزات مردم خود و تاریخ مبارزات به حق ملل جهان را فراموش کرده اند. ثانیاً منکر نیروی لایزال توده های مردم اند. آنها به پیروزی خلق و مردم باور و عقیده ندارند و به این طریق آب به آسیاب ارتجاع و امپریالیسم می ریزند.

مثال دیگر از مبارزات ملل جهان ملت و مردم ویتنام است که در مقابل همین ابر قدرت بزرگ امپریالسم امریکا چه چیزی درست داشت؟ آیا اسلحه مدرن تر و خوبتر از امپریالیزم امریکا؟ هرگز نه! مگر امپریالیزم امریکا سرانجام با تمام قدرت و با تمام سلاح مدرن خود در مقابل جنگ عادلانه مردم و ملت ویتنام مفتضحانه شکست نخورد؟ مگر این مردم و ملت ویتنام نبود که سرانجام پوزۀ متجاوزان امپریالیزم امریکا را به خاک مالیده و درفش آزادی را در کشورشان به اهتزاز در آوردند و توده های میلیونی مردم خود را از رنج و بدبختی و فلاکت رهانیدند.

دوستان متیقن باشند که اگر افکار صحیح جهت تدارک جنگ عادلانه به راه افتد ضرورت جنگ عادلانه به توده های میلیونی مردم، نیروهای دموکرات، نیروهای آزادیخواه، نیروهائی که ضد جنگ اند، به خلق و مردم کشور تبلیغ و ترویج گردد دیگر آزمون دور نخواهد بود که ملت و مردم ما نیز به پا خیزند. در کشور ما نیز چنان خواهد شد. تفنگ خلق و ملت ما روزی متجاوزان و دولت دست نشانده را از اریکه قدرت به زیر خواهد انداخت. تجاوزکاران که باعث غارت ثروت ملی ما و باعث فقر و بدبختی ملت ما شده اند از کشور بیرون رانده خواهد شد. این بیعدالتی، ستم، اعتیاد، فقر و بدبختی و فلاکت که دامن گیر توده های مردم ما است، از بین خواهد رفت. در هر جا که ظلم و ستم وجود دارد مقاومت نیز به وجود می آید. این اصل مبارزه طبقاتی است. در طول تاریخ طبقات ستمگر و متخاصم بر توده های مردم ظلم و ستم روا داشته اند. بالمقابل توده های مردم جهت رهایی از ظلم و ستم متشکل شده اند به پا خاسته اند، به انقلاب دست یازیده اند. این انقلابات و جنگ های عادلانه حق مشروع ملت ها و توده های مردم است. این حکم و روند تاریخ ملت ها است. دیر یا زود ملت و مردم ما نیز به مقابل این جور و ستم امپریالسم امریکا و شرکاء به پا خواهند خاست. و ملت ما به آزادی و استقلال دست خواهد یافت تا دیر نشده ما به حیث روشن فکر و نیروی چپ نقش پیشرو خود را باید ایفاء نمائیم نه این که لنگ لنگان به دنبال جوش و خروش مردم حرکت نمائیم. بیائید به خاطر پیروزی، آزادی، استقلال کشور و ختم جنگ غیر عادلانه با تمام نیروهای ترقیخواه گرد هم آئیم تا کشور از تجاوز نجات یافته و سرانجام رهایی انسان از استعمار و استثمار صورت پذیرد.

به امید پیروزی

حکیم

گرچه خود خواستار وحدت گشته ام
بی سبب محروم ز الفت گشته ام
با تلاش سعی خود در سالها
من حکیم پرز حکمت گشته ام
با به کاربرد پلان و اقتصاد
صاحب این مال و مکنّت گشته ام
با شعار خدمت مردم همیش
درخور این شان و شوکت گشته ام
مرگ دُختم قامت راستم شکست
در جوانی بی نصیب از عیش و عشرت گشته ام
بس که دیدم نامساوات بین ابنای بشر
کرده انگشت در دهان و غرق حیرت گشته ام

دولت پوشالی

به منظور توضیح و تشریح بهتر ماهیت دولت پوشالی خواستم عمل کرد این دولت را با یک دولت مردمی و کارگری به مقایسه گیرم باشد تا موضوع ساده و عام فهم گردیده و مردم ما بخوبی بدانند که این دولت پوشالی مسبب همهٔ بدبختی های ماست.

* دولت پوشالی از پنج درصد افراد مفتخوار جامعه نمایندگی می کند و در خدمت این پنج درصد است

** دولت مردمی و کارگری از نودوپنج درصد افراد فقیر و نادار جامعه نمایندگی کرده و در خدمت این نودوپنج درصد است.

* در دولت پوشالی ارتش و پولیس در خدمت پنج درصد افراد مفتخوار جامعه بوده از منافع آنها دفاع نموده نود و پنج درصد را سرکوب می کند

** در دولت مردمی و کارگری ارتش و پولیس خلق در خدمت نودوپنج درصد افراد جامعه بوده مردم از پولیس و ارتش ترس و وحشت نمی داشته باشند

* دولت پوشالی توسط قدرت های اجنبی به میان آمده، استقلال و تمامیت ارضی کشور را به تاراج می دهد

** دولت مردمی و کارگری محصول انقلاب مردم و به نیروی لایزال توده های مردم تکیه داشته، همان توده های میلیونی ضامن استقلال و تمامیت ارضی کشور می باشند

* در دولت پوشالی بوروکراسی و فساد اداری به اوج خود رسیده هیچ کاری بدون رشوت انجام نمی گیرد

** در دولت مردمی و کارگری بوروکراسی وجود ندارد. بر ویرانه های دولت کهن، دولت جدید اعمار می گردد که افراد ساده کار آن را به پیش می برند. کار شکنی و رشوت وجود ندارد

* در دولت پوشالی پنج درصد افراد جامعه از بهترین نعمات زندگی برخوردار اند به عیش و نوش فرعون گونه زندگی می کنند در حالی که باقی افراد جامعه زیر خط فقر زندگی دارند

** در دولت مردمی و کارگری نودوپنج درصد افراد جامعه نعمات حاصله از تولید و طبیعت را بین خود تقسیم می کنند در نتیجه فقر و فاقه از جامعه رخت بر می بند.

* در دولت پوشالی دموکراسی و آزادی برای پنج درصد مفتخوار جامعه بوده

دیکتاتوری علیه نودوپنج درصد افراد جامعه توسط دولت اعمال می گردد

****** در دولت مردمی و کارگری دموکراسی و آزادی برای نودوپنج درصد افراد عادی جامعه اعم از کارگران، دهقانان، اهل کسبه مأموران، محصلان و خلاصه تمام اقشار و شهروندان کشور بوده دیکتاتوری علیه حافظان نظم قبلی به مانند ارتش و پولیس و زندانها و شکنجه گاه ها، بوروکراسی ارگانهای خداوندان ثروت و مکت و تن آسایان متمکن، اوباشان، لومپنها، دزد ها و رهن ها اعمال می شود

* در دولت پوشالی امنیت مردم و اهالی کشور تضمین نیست، چور و چپاول، دزدی، راهزنی، قتل و قتل کشت و کشتار در دستور روز قرار دارد

****** در دولت مردمی و کارگری ارتش و پولیس خلق متضمن امنیت مردم است لومپن ها، دزدها، ورهنها که میراث جامعه کهن است تحت کنترل در آورده شده، تجدید تربیت می گردند

* در دولت پوشالی که خود یک دولت مرد سالار است زن ستیزی، تجاوز به زنان و کودکان، ضرب و شتم زنان و اطفال رواج دارد

****** در دولت مردمی و کارگری تساوی حقوق مرد و زن تأمین می گردد زن ستیزی، فحشاء تجاوز بر زنان و کودکان از جامعه رخت بر می بندد

* در دولت پوشالی ستم ملی، تفرقه انداختن بین ملیت ها و اقوام جهت حکومت داری یکی از کاربرد ها و عمل کرد ها می باشد

****** در دولت مردمی و کارگری حق تعیین سرنوشت ملیت ها به دست خود شان بوده، ستم ملی و تفرقه بین ملیت ها از بین می رود. به زبان، سنن، عادات، رسوم، مذاهب و ادیان ملیت ها به یک نظر دیده می شود.

* در دولت پوشالی پنج درصد مفتخوار جامعه از مزایای صحت و صحت بر خوردار اند مدرن ترین وسایل طبی و بهترین شرایط تشخیص و تداوی را در اختیار دارند در حالی که نودوپنج درصد جامعه به انواع امراض خانمان سوز اعتیاد مواد مخدر مبتلا بوده هیچ نوع تداوی صحتی ندارند

****** در دولت مردمی و کارگری نودوپنج درصد افراد جامعه از تشخیص و تداوی

صحی رایگان برخوردار بوده امراضی که منشاء فقر دارند از جامعه رخت بسته و مبارزه با مواد مخدر به جدیت اجراء می گردد

* در دولت پوشالی تعلیم و تحصیل به مقام قدرت و چوکی های دولتی رسیدن تنها برای اشراف زاده ها میسر است اولاد فقراء از تحصیل محروم اند

** در دولت مردمی و کارگری تعلیم و تحصیل حق مبرم و مسلم تمام افراد جامعه است رسیدن به مقام و منزلت مربوط به لیاقت و اهلیت افراد است نه ارتباط فامیلی و واسطه ها.

* در دولت پوشالی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وجود دارد که دولت خود حافظ مالکیت خصوصی، حافظ منافع سرمایه داران ملاکان و جنگ سالاران است

** در دولت مردمی و کارگری مالکیت خصوصی بر وسایل تولید از بین می رود به عکس در دولت مردمی مالکیت عمومی بر وسایل تولید وجود دارد به عبارت دیگر قسمت اعظم از وسایل تولید در دست دولت کارگری است

* در دولت پوشالی منابع سرشار طبیعی و معادن کشور در زبند با کشور ها و دول امپریالستی به تاراج برده می شود منفعت آن به جیب پنج درصد مفت خوار جامعه می ریزد

** در دولت مردمی و کارگری منابع سرشار طبیعی و معادن کشور مربوط به دولت می گردد که حاصل این منابع سرشار به نفع توده های میلیونی مردم به کار برده می شود

* در دولت پوشالی استفاده از اراضی و آب های طبیعی کشور بدون پلان و شکل کشت و کار زمین به قسم ابتدائی و بدوی آن بوده که این خود باعث برداشت ناچیز از غله جات شده به فقر در جامعه می افزاید

** در دولت مردمی و کارگری قسمت اعظم اراضی مربوط به دولت بوده که از اراضی و آب های طبیعی به صورت دقیق از روی پلان دولتی استفاده شده زراعت از حالت ابتدائی و بدوی خارج شده مدرنیزه می گردد این خود بر غنای غله جات افزوده از فقر جامعه می کاهد

* در دولت پوشالی مطبوعات و فرهنگ غربی در دستور روز قرار دارد تا بدین

وسیله بتوانند روحیه، اخلاق و فرهنگ اصیل مردم ما را تغییر داده از مردم ما افراد بیکاره عیاش و بی تفاوت در مقابل مسأله اشغال کشور بار آرند

****** در دولت مردمی و کارگری مطبوعات و فرهنگ در خدمت مردم قرار دارد که توسط فرهنگ و مطبوعات کوشش می شود تا در مردم روحیه وطن پرستی، صلح دوستی و روحیه انقلابی در بین افراد جامعه تقویت گردد

***** در دولت پوشالی یک تعادل ناموزون واردات و صادرات وجود دارد که کشور را به کشور مصرفی و بازار فروش اموال وارداتی امپریالیستی مبدل می سازد و باعث از بین رفتن تولیدات ملی شده به فقر و فاقه در کشور می افزاید.

****** در دولت مردمی و کارگری همیشه کوشش می شود یک تعادل موزون بین واردات و صادرات کشور وجود داشته باشد مردم و ملت تشویق به استفاده از وسایل تهیه شده در کشور شوند این خود سبب ازدیاد تولیدات ملی شده کشور در ساحه تولیدات خود کفاء می گردد از فقر و فاقه می کاهد

به امید به وجود آمدن دولت مردمی و کارگری

۲۰۱۳/۰۳/۲۸

بهاریه

نخواهم بهاری که جولان کند در وطن	دمادم مُهاجِم چوزاغ وزغن
نخواهم بهاری که بر خلق گردد ستم	نمایند سر رادمردان به دار و رسن
نخواهم بهاری که افزون شود نیستی	نیابند روزی، چه مرد و چه زن
نخواهم بهاری که ویران شده میهنم	نه باشد نشانی ز سـرو و سمن
نخواهم بهاری که آن باغ و راغ	ندارد پیام از گـل و نسترن
بخواهم بهاری که آزاد باشد وطن	نباشد به کشور نشانی ز زاغ وزغن

تیغ مردم

در نبردِ ظلم و استبداد و زور تیغ مردم از نیام آید برون
درس تاریخ است بهر ما چنین دولت خلق از قیام آید برون
با نبرد تغییر یابد این جهان* دانش نوزیمن پیام آید برون
حزب نیرومند خلق و کارگر این ثمر از صبح و شام آید برون
ساغر و پیمانه و ابریق می همچو گفـتـار از خیام آید بیرون
شورش و طغیان مردم خواستم «ظاهر» از تو این پیام آید برون

*/فیلسوفان تنها جهان را به شیوه های گوناگون تعبیر کرده اند/ مسأله ام بر سر دگرگون کردن جهان است. کارل مارکس- بهاره ۱۸۴

تعرض و اشغال

طرح اشغال وطن شد محرمانه هم تعرض بر وطن شد، وحشیانه
تحت «حفظ» نام منشور ملل ریختند خون به ناحق، ظالمانه
به پاس «حرمت» و «آزادی» زن داده اند سر نغمه های راهبانه
این همه اموال مردم رفته برباد زراندوزی نمودند مغرضانه
از برای حفظ استقلال و آزادی هزاران، جان سپردند، عاشقانه
قبول اجنبی ننگ است بر ما پس بجنگیم و برزمیم، رستمانه

زندگی - آزادی

زندگی اندر اسارت بردگی ست زندگی آزادی و آزادی ست
زندگی جولانگه رزمندگی ست زندگی حریت و آزادی ست
زندگی پیکار و هم رزمندگی ست زندگی طغیان و هم توفندگی ست
زندگی پایان رنج و بردگی ست زندگی پایان فقر و بندگی ست
زندگی در بندگی پز مردگی ست زندگی با «اجنبی» شرمندگی ست
زندگی با علم نو فرخندگی ست زندگی بی جهد و جد افسردگی ست

مظالم امپریالیزم جهانی

ای مردمان محروم
ای توده های مظلوم
است روی سخن سوی شما
مشتی از بی هنرو بی خرد بدگهران
بهر غارتگری سود کلان
ریخته اند در همه جا
خون هزاران بیجا
بی چون و چرا
ای مردمان محروم
ای توده های مظلوم
بنگرید کشورهای جهان
شده چون کشور ما

در سوریه و عراق/ لبنان و لیبیا
نیست آرامی همه جا
نیست روزی که نابود نشود
صدها و صد بیگناه
ریخته اند در همه جا
خون هزاران بیجا
بی چون و چرا
ای مردمان محروم
ای توده های مظلوم
بنگرید وضع موجود جهان
نشود بدتر از این
که غارتگران دهر
همه جا تاخته اند
همه جا رفته اند
ریخته اند در همه جا
خون هزاران بیجا
بی چون و چرا
ای مردمان محروم
ای توده های مظلوم
یورش بر کاخ استبداد باشد
نیاز مبرم روز
تا نماند به جهان
نسل این کرگس و کفتار زیاد
بعد آن چیره شود
صلح و آرامی همه جا
بی چون و چرا
ای مردمان محروم
ای توده های مظلوم

رزم و پیکار شده
راز آزادی ما
راز پیروزی ما
بی چون و چرا

۲۰۱۳/۰۴/۱۸

راهبان و صاحبان ثروت!!!

در تیرگی و ظلمت
سالها ست مانده ملت
از علم خبر نداریم
مشمول در جهالت
مردم رسید به افلاک
ما غرق در خرافات
این صاحبان ثروت
دارندگان مُکنت
دارند دایم
به راهبان ضرورت
این راهبان سودجو
کار دگر ندارند
جز تبلیغ در جماعت
بهر صبر و قناعت
مردم باید بدانند
بیجا ست همچو دعوت
ای توده های مظلوم
کافی ست دگر قناعت
هرگز قبول مدارید
خواری و فقر و ذلت

ای توده های محروم
با همبستگی و وحدت
بگوئید با صراحت
نابود باد دولت
مردود این جنایت
مردود این خیانت
مردود این شقاوت
خیزید با شهامت
رزمید با شجاعت
بهر حصول قدرت
تا خود روزی بیابید
صلح و صفا و راحت
یابد زوال راهب
با صاحبان ثروت

۲۰۱۳/۰۴/۲۰

پشم صورت یا ریش

پشم صورت کی بُود معیار دین	ریش نبود در نقشهٔ معمار دین
پشم صورت بهر زیبایی بود	نه ز بهر دین و دینداری بود
گفت طالب در میان دیگران	ریش ما است افتخار مردمان
ریش ما کی بوده از بهر ریا	ریش ما است مُجرِی حکم خدا
با چنین ریشی نمودند خلق تباه	طالبان کهنه فکـرو بی حیا
پشم صورت نیست این، معیار دین	زهد و تقوا را بدان معیار دین

علم

تجربه آموخت قاطعانه مرا که دهد می سرور کاذبانه مرا
نکشم جرعه ای ز ساغرو جام گر دهد می حیات جاودانه مرا
حل مشکل نکرده میکده ها کی دهد خبر رزم رستمانه مرا
این همه شیخ و طالب و ملا کی دهد حکم عالمانه مرا
نزنم حلقه بر در بتکده ها که دهد ایده و فکر جاهلانه مرا
با تلاش در حصول علم کوشا که دهد علم حیات جاودانه مرا

خفاشان

در قیرگون شبها
در سرزمین ما
به خاک و خون اند توده ها
خفاشان خون آشام
سر مست ز خون توده ها
پای کوبند با سرور و رقصها
که کرده اند اشغال
این قلب آسیا
رسیده اند گویا
به شومترین مرامها

غافل اند این ددمنشان
کور اند این خفاشان
که اسارت نپذیریم ما
دور نیست آن روزها
که طلوع کند خورشید سرخ از خاور
بپیچد دامن این قیرگون شبها
نوید دهد شکوهمندترین روزها
روز آزادی ما
از قید و بند و اسارتها
دور نیست آن روزها
که قیام و رستاخیز توده ها
بار دگر برپا شود
در شهر و هم در روستا
زین خفاشان نماند نشانه ای
هم نماند این وحشت و کشتارها
بدین گفته باورم هست هنوز
که در ظلم و استبدادها
هم در وحشت و کشتارها
نسج میگیرد
طوفانها و طغیانها
خیزشها و جهشها و قیامها
کشور مییابد نجات
از وجود خفاشان خون آشام

به امید پیروزی

مرگ نابه هنگام و مُشابه»

وای که این غم چه جانسوز است؛ وای که تحمل و بر دوش کشیدن این رنج تا اخیر زندگی چه مشکل است وقتی که انسان پسر و یا دختر خود را نابه هنگام و غیر مترقبه آن هم در غربت از دست می دهد.

با مطالعه مرتب پورتال وزین «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» واقف به مرگ نابه هنگام جوان رشید عبدالنواب جان عبادی شدم که چون دختر نازنین من، فرشته جان در اثر تصادم ترافیکی جان خود را از دست داده است.

با داشتن چنین درد جانگداز و مشابه بدین وسیله به والدین عبدالنواب جان و باقی فامیل محترم عبادی ابراز تسلیت نموده و صبر جمیل تمنا دارم.

جهانی سپاس از جناب محترم الحاج حبیب زی، شاعر توانا و نقاش چیره دست، که سرپنجه های هنرورشان از آفات و گزند روزگار در امان باد. از این که حاضر اند تمثال دخترم را نیز به تصویر بکشند، یک دنیا ممنون.

عزیزان!

تسلی دل شکسته من وضع مادران و پدران است که در کشور ما جگرگوشه های شان با توپ و مرمی اجانب تکه تکه می گردند و والدین شان قدرت تدفین ایشان را ندارند.

در اخیر احساسات پدرانۀ خود را که در مرگ دخترم به تحریر درآورده ام، تقدیم می دارم.

ناگهان پیک مرگ آمد خبر مرگ دخترم آورد
خبر مرگ نابه هنگامش قلب رنجور من به درد آورد

میتپد قلب من به یاد تو میکشم بار غم به یاد تو
نرود خاطرات و یاد تو ز سرم چو زنده ام به یاد تو

درد و اندوه و غم امروزم کی توانم که کشم بر دوشم
ای عزیزان گله از من نکنید مرگ فرزند کرده مدهوشم

سرود مرگ

در سکوت شب
کنار جاده خلوت
که شب تاریک و غمگین بود
سرودم من سرود مرگ
سرود مرگ اندوهبار
سرود مرگ ناهنجار
سرود مرگ فرزندانم
سرود مرگ دلبندم
که تا پایان عمر من
مرا این مرگ همراه است

برباد رفته

سرودم من سرود غم شبانه به یاد دختـــــر برباد رفته
بیاد دختر محبوب و معصوم که در عین جوانی خاک گشته

سرودم من سرود غم شبانه به یاد دختـــــر برباد رفته
بیاد دختر شیرین و مظلوم که از مهر پدر محروم گشته

سرودم من سرود غم شبانه بیاد دختـــــر برباد رفته
بیاد دختر شیرین تـــــکـــــلم به گورتنگ و سردی آرمیده

سرودم من سرود غم شبانه به یاد دختـــــر برباد رفته
به یاد دختـــــر رعنا و زیبا قد سروش کنون در خاک رفته

سرودم من سرود غم شبانه بیاد دختـــــر برباد رفته
بیاد دختری کز مردن خویش پدر را در غم و اندوه هشته

۲۰۱۳/۰۵/۱۵

پیمان شرف

اگر خوب و وگر بد دیدم از گردون نسائیدم جبین بر درگه هیچ دون
جبین بر درگه این خلق سایم که خلق در زندگی هست رهنمایم

تخطی کی کنم از امر مردم که پیمان شرف دادم به مردم
نخواهم این جنایت کار منفور* به دارم گریبیاویزند چو منصور
بیاموخته دبیر این دبستانم که حق خود فقط با زور بستانم
دهم در راه خلق سر را به طوفان نیرزد زندگی بی شور و طغیان

* - منظور از جنایت کار منفور «کرزی» است

۲۰۱۳/۰۵/۲۱

طیارات بی پیلوت

آسمان پر از ابر است
دل آسمان تنگ است
بغض در گلو دارد
آسمان سیاه رنگ است
دره تا انتهایش
ساکت و سرد است
میبارد باران
شاخه ها از وجود باد لرزان
دره و دهکده با
مردم و اهالی
در کلبه های گلی
با چند رأس مواشی
بی خبر از سرنوشت خودی
مشغول در زندگی عادی

ناگهان غرشی در آسمان
 دره و دهکده را پیچید
 از دو جنگنده آتش و برق جهید
 بمبها بر زمین بارید
 دره و دهکده لرزید
 همه با خاک یک سان شد
 این است ارمغان
 جنایتکار اشغالگر
 در نقش «حامی حقوق بشر»
 نابود باد امپریالیزم
 این وحشیهای ویرانگر

۲۰۱۳/۰۶/۰۲

رهروان راه مردم

رهروان راه تابان خرد	رهروان راه طغیان و نبرد
رهروان راه طوفان آفرین	رهروان راه آئین نوین
رهروان راه سنگلاخ و ستم	رهروان راه پرپیچ و خم
برگزیدند راه نابودی استعمارگر	برگزیدند راه نابودی استثمارگر
راه نابودی این غارتگران	راه نابودی این اشغالگران
روزرخشان شما تابنده باد	عزم و آئین شما پاینده باد

۲۰۱۳/۰۶/۱۵

ننگِ عظیم

سراسر ظلم و استبداد و وحشت گریبانگیر ما شد جنگ و دهشت
هزاران کودک و انبوه مردم غریق فقر و ناداری و ذلت
اگر زن کرد بناچار تنفروشی بود ننگ عظیم بر همچو دولت
بگویند عالمان «علم توحید» بود «زن از برای رفع شهوت»
جنایت بر زنان گذشته از حد نمائید ای زنان! با هم وحدت
جهان زن ستیزان را بیاشید کند ظلم از جهان ما رحلت
جهان این زنان پر نور خواهم کنم نفرین به تاریکی و ظلمت

۲۰۱۳/۰۶/۱۸

شکار در شب

شب غرق در سیاهی و سکوت
شهر در سردی و جماد و رکود
باند سفاک پرچم و خلقی
جیره خواران دولت روسی
کردند اعلان قیود شبگردی
شب ندید کس فردی
در کوچه و حیاط حویلی

جانیان با قیود شبگردی
می نمودند شب شکار انسان را
می نمودند پرشکنجه گاه و زندان را
باند سفاک پرچم و خلقی
با بکاربرد از قیود شبگردی
می کردند روی جنایات خود پرده پوشی
تا نگردد آگاه مردم زان جنایتکاری هرچه جانیان جنایت کردند
ملت و مردم ما مقاومت کردند
توده از بین برد جنایت کاران باد نفرین بر خیانت کاران.

۲۰۱۳/۰۶/۲۲

ای وای بر تو

ای وای بر تو ای مادر
ای وای بر تو ای خواهر
که جانیان جنایتکار جنگ افروز و از گور برخاستگان طالب دیروز
تورا در چنبر عقاید زهراگین خویش
با ایده های مردسالار و خصمگین خویش
در تنگنای خفقان آورو نیستی کشانیده

ای مادر و ای خواهر
زن ستیزان تاریک اندیش ترا اند دشمن
که تاخته اند بر تو چون هریمن
صفا و صداقت و پاکی و نجابت ترا
مفهوم زن بودن و انسان بودن ترا
با واژه های بی مفهوم اساطیر قرون وسطائی به تمسخر گرفته اند

ای مادر و ای خواهر
چاره ات نیست خودکشتن
چاره ات نیست خودسوختن
باسکوت رنج بردن
یا برده وار زیستن
چاره این هست که همه با هم یکجا برخیزید همه با هم یکجا بستیزید
تا خود ز چنبر وحشت برهانید

به امید پیروزی

طغیان میپرستم

به غربت درد هجران میپرستم وطن را جمله چون جان میپرستم
رها از دست دشمن این وطن را به گیتی فارغ از «خان»* میپرستم
گریز دشمنانم را ز میهن به زورتوپ و هاوان میپرستم
ندارم سازشی با دشمن خویش نبرد خلق و طغیان میپرستم
نخواهم زندگی را در اسارت از آنرو نسل افغان میپرستم
نصیب ما بود پیروزی آخر نشان فتح یاران میپرستم

* مراد از خان در اینجا امپریالیزم جهانی است

طغیان میپرستم

نه کفر و دین و ایمان میپرستم نه دستور تو یزدان میپرستم
اساطیرت همه افسانه هستند نه داستانی ز قرآن میپرستم
ندارم اعتقادی بر قیامت جهان را پر ز جولان میپرستم
رها از بند تقوا و دیانت که فخر و شان انسان میپرستم
نمودی زن اسیر و بردهٔ مرد چنین رسمی به حیوان میپرستم
شعار دین بود صبر و قناعت قناعت نه که طغیان میپرستم

خیزشها، جهشها و طغیانهای مردمی

(تقدیم به طبقات فقیر نادار و رنجبر مصر!)

ای مصریان، ای مصریان
ای مردم طغیانگر
ای مردم عصیانگر
اقدام تان فرخنده باد
این روز تان رخشنده باد
ایمان تان تابنده باد
طوفان تان پاینده باد

ای مصریان، ای مصریان
ای توده طغیانگر
ای توده عصیانگر
هوش و ذکا باید هزار
دشمن بود اندرکنار
بسیار باشند در شمار
نیرنگ دارند صد هزار

ای مصریان، ای مصریان
ای ملت طغیانگر
ای ملت عصیانگر
گر حزب خلق است در میان؟
ارتش خلق گردد عیان
پیروز گردید بی گمان
بر دشمنان بر خائن
بر جانیان بر ظالمان

ای مصریان، ای مصریان
 ای مردم طغیانگر
 ای مردم عصیانگر
 هست این راه شما
 راه نابودی استعمارگر
 راه نابودی استثمارگر
 راه نابودی استبدادگر
 راه پیروزی خلق و کارگر
 پیروزی بادا بر شما
 درود بادا بر شما
 به امید کامیابی
 مرگ بر امپریالیسم و اخوان المسلمین!!!

۲۰۱۳/۰۷/۱۴

«دولتِ سَفَاکِ آخُنْدی»

این سروده تقدیم به ملت مبارز ایران، خواهران و برادران فقیر ایرانی؛ و هم تقدیم به مردم آوارهٔ کشورم که زیر ساطور جلّادان آخُنْدی در اردوگاه‌های فاشیستی آوارگان و زندانهای رژیم ایران به سر می‌برند:

رژیم و دولت سَفَاکِ آخُنْدی	نموده صد هزار افغان زندانی
ترحم کی کند بر ملت افغان	که خود به دار کشند هر لحظه ایرانی
اگر اعدامِ خلق دستور دین است	ندارم من قبول این طور مسلمانی
زنان و مادران در قید و بندند	نخواهند این رژیم پست شیطانی
همه ملت به فقر و فاقه درگیرند	کند آخند همیشه عیش و هوسرانی
ندارم شکوه از آخُنْد و «روحانی»	که دارند بهره چون طالب زندانی

«کودکان زندانی کشور»

تقدیم به همهٔ کودکان زندانی و کودکان نادر و بیچاره ای که در کودکی به کار مجبور اند و نان آور فامیل خود هستند!!!

چند روز قبل تلویزیون به اصطلاح «ملی» افغانستان طی پخش اخبار روز، گفت: در چند ماه اخیر در ولایت قندوز در زندان زنانهٔ آن ولایت، تعداد زندانیان از بیست نفر به پنجاه نفر رسیده است.»

با بیش‌رمی تمام نشان داده می شد که کودکان معصوم و بیچاره به آغوش و در کنار مادران خود با لباس کهنه و پاره پاره و بدن نیمه برهنه قرار داشتند. با دیدن این واقعهٔ غیر انسانی قلب هر انسانی که کمی احساسی از وطن و مردم خود داشته باشد، به درد می آید.

جای تعجب نیست، دولتی که از منافع سرمایه داران، ملاکان، کمپرادوران و امپریالیزم دفاع می کند باید حال مردمش چنین باشد.

باربار نوشته ام و یک بار دگر می نویسم که دولت ارگان سیادت و سروری یک طبقهٔ معین جامعه بر طبقات دیگر جامعه است. در جامعهٔ ما و فعلاً در هر جامعهٔ دیگر، دولت ارگان حکمرانی زورمندان و مستبدان بر اقشار نادر و فقیر جامعه است.

دولت کنونی برای حفظ منافع خود و بادرانش با تمام وسایل در دست داشته مثل اردو، پولیس، زندانها و شکنجه گاهها بر ملت و مردم فقیر و نادر جامعهٔ ما حکم می راند و ظلم روا می دارد؛ اینست خصلت دولت.

از اینجاست که مفاهیم دموکراسی و دیکتاتوری عرض وجود می کند و باز از آنجائی که در جوامع طبقاتی هیچ چیزی نیست که مَهر طبقاتی نخورده باشد، دموکراسی و دیکتاتوری نیز شامل این قانونمندی طبقاتی می شوند. یعنی همیشه باید سؤال شود که دموکراسی برای کدام طبقه از افراد جامعه و یا دیکتاتوری بر کدام طبقات از افراد جامعه؟

دولت کنونی با اِعمال دیکتاتوری که خصلت ذاتی آنست برای کسب منافع خود و اربابانش بر مردم ما، برکارگران، دهقانان، اهل کسبه و تمام اقشار رنجبر و محروم ظلم می کند و ستم روا می دارد. این دولت ظالم است، جانی و جنایتکار است. دموکراسی، آزادی ثروت اندوزی و عیش و نوش برای اقشار بالائی در این دولت است، نه برای مردم و اکثریت طبقات پایانی جامعه ما.

اگر چنین نمی بود چرا هزاران نفر از توده های میلیونی ما به زندانها می رفتند، زنان و کودکان ما زندانی می شدند و یا چرا هزاران بیگناه کشته می شدند و یا کشور اشغال می گردید، و...؟؟؟؟

وضع کودکان زندانی و هم وضع کودکان آواره و بیکار داخل شهرها هر دو یکی است. هر دو گرسنه اند، هر دو دور از سواد و مکتب اند و هر دو مبتلا به امراض مختلف اند، هر دو زیر ظلم و ستم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قومی، نژادی، لسانی، دینی، مذهبی و اخلاقی قرار دارند.

کودکان آواره اند

کودکان بیخانه اند

کودکان بیچاره اند

کودکان بی لانه اند

کودکان در بند و در زولانه اند

کودکان محروم از آزادی اند

کودکان محروم از هر شادی اند

کودکان از زندگی ناراضی اند

کودکان مشغول در حمّالی اند

روزی رسد:

این کودکان برنا شوند

با علم نو آشنا شوند

روشنگر و دانا شوند

از وضع خود آگاه شوند

شور و قیام برپا شود
دولت ز جا بیجا شود
نظم نوی برجا شود

دیگر نبینی کودکان
در قید و بند جانیان!
به امید پیروزی!!!

۲۰۱۳/۰۷/۱۶

«آرزو»

بر سر گهپایه های این وطن	رعد و برقی از نبردم آرزوست
در میان دره و دشت و دمن	چون مجید ها را د مردم آرزوست
در کنار قریه و صحن چمن	بین طوفان رهنوردم آرزوست
در حریم کوچه و مأوای من	رزم سخت شیر مردم آرزوست
بر سر هر باره و برج کهن	اهتزاز پرچم آزاد مردم آرزوست

۲۰۱۳/۰۷/۱۷

لعنت بر دموکراسی امریکائی

بیش از دوازده سال از اشغال کشور سپری شده، از (برکت) دموکراسی امریکائی
که با زور سرنیزه بر مردم ما تحمیل شده شکاف عمیقی از نظر اقتصادی بین طبقات
جامعه به وجود آمده و به طور وحشت انگیز تقسیم غیر مساویانه نعم مادی در
جامعه در جریان است.

بر اساس سیاست اقتصادی غارتگرانه سرمایه مالی است که اغنیاء غنی تر و فقراء فقیر تر می شوند. طبقه متوسط در جامعه قسماً در حال از بین رفتن بوده و دو طبقه مقابل هم قرار گرفته اند اغنیاء و فقراء.

افراد ثروتمند جامعه، جهادی ها، تنظیمی ها، جنگ سالاران، دلالان، کمپردوران و مقامات ارشد دولتی اند که مشغول به زراندوزی بوده به سرمایه های کلان رسیده و به زندگی فرعونی دست یافته و از بهترین مزایای آسایشی در جامعه برخوردار اند. در مقابل اکثریت عظیم افراد جامعه فاقد ابتدائی ترین امکان معیشت زندگی می باشند. علاوه بر فقر اقتصادی توده های نادار جامعه مجبور به تحمل فشار های سیاسی (که خود ناشی از اقتصاد غارتگرانه سرمایه مالی است) مثل زندانی شدن، شکنجه شدن، کشته شدن شان توسط مین و بمباران جنایتکاران امریکائی و یا به وسیله انتحار فردی طالبی می باشند.

در سایه این دموکراسی امریکائی، توده های میلیونی مردم ما زندگی جهنمی دارند مخصوصاً کودکان و زنان بیشتر قربانی این دموکراسی گردیده اند.

مگر قبلاً جامعه ما کم مصیبت داشت که فعلاً کودکان به سنین کودکی چون مردان و پیر مردان به کار جسمی شاقه مثل کار در داش های خشت پزی و صداها کار شاقه دیگر مشغول و مجبور اند که نان آور خانواده خود باشند.

مگر قبلاً جامعه ما کم مصیبت داشت که فعلاً کودکان فاقد سواد و تعلیم باشند و کودکان به امراض گوناگون که منشاء فقر و ناداری دارند، مبتلا باشند.

مگر قبلاً جامعه ما کم مصیبت داشت که فعلاً کودکان توسط آدم ربایان دزدی شده در ممالک عربی خلیج به فروش رسانده شوند و به مسابقات شتردوانی اعراب وحشی و جاهل استخدام شوند و یا حالا هم کودکان اختطاف شده به قتل برسند.

کودکان در شرایط جهنمی کشور و در وضع بد اقتصادی کنونی مجبور شده اند جهت دریافت یک لقمه نان که اغنیاء آن را دور ریخته اند به زباله دانی شهرها مراجعه نمایند (چنین چیزی در تاریخ کشور سابقه نداشت) یک مصیبت دیگر در جامعه ما کم بود که آنهم از طرف جنگ سالاران بدان افزوده شد، بدان معنا که کودکان مظلوم

و بی پناه در عین جمع آوری زباله ها از زباله دانی ها توسط مسلمانان جهادی تنظیمی و اوباشان به زور و جبر به موترهای شخصی کشانیده شده بعد از تجاوز جنسی کودکان دوباره در ساحه زباله دانی رها می شوند. واقعاً همین یک چنین مصیبت و جنایت برای جامعه ما کم بود که فعلاً به وقوع پیوسته و در جریان است. لعنت بر دموکراسی امریکائی که این حالت را بر جامعه، مردم و کودکان آورده و تحمیل می کند لعنت بر دولت پوشالی و دولت جمهوری اسلامی. ای مردم مسلمان! ای مردم غیور افغان! مگر اسلام تعرض بر کودکان معنی می دهد؟ مگر در کشور اسلامی حال و وضع کودکان و مردم باید چنین باشد؟ چرا در کشور های غیر اسلامی چنین نیست؟ مگر اسلام تجاوز جنسی بر کودکان معنی می دهد؟ ای مردم اگر ما و شما چون توده های میلیونی مصر به پا نخیزیم و اگر ما و شما علیه این دموکراسی امریکائی و دولت پوشالی قیام نکنیم وضع ما هیچ تغییری نمی کند باز همان آتش است و همان کاسه! به امید قیام مردم ما علیه رژیم و دولت پوشالی!

۲۰۱۳/۰۷/۱۹

یک نقد کوتاه

پذیرش دین باید یک امر خصوصی گردد

کافیست شما فقد پنج دقیقه به رسانه های تلویزیونی توجه نمائید این پنج دقیقه سناریوئی به دست می دهد که می توانید ساعتی روی آن چیزی بنویسید.

امروز در جریان تماشای رسانه تلویزیونی به برنامه تلویزیون (اندیشه) برخوردم که در جریان برنامه مصاحبه ای جریان داشت. یک برادر اندیشمند و نویسندۀ محترم ایرانی مصاحبه و بحثی داشت روی مسایل دینی روحانیت و اسلام.

این نویسندۀ اندیشمند و متفکر در جریان بحث خود اظهار می داشت که (دین باید یک امر خصوصی باشد نه عمومی).

نباید دین بر عموم افراد جامعه تحمیل گردد هر کسی و هر شخصی خودش باید با خدای خود ارتباط داشته و خدای خودش را پرستش کند.) شاکی از آن بود که در جامعه ایران سانسور و تفتیش عقاید دینی وجود دارد و می گفت این درست نیست.

همچنین ادامه داده می گفت: (دو دسته به محمد و علی چسپیدن هم درست نیست) و بعداً علاوه کرد و گفت (آنچه محمد رواج داده چه از نظر اقتصادی، اجتماعی و چه از لحاظ سیاسی به درد بخور شرایط فعلی مردم ما نیست)

این دانشمند متفکر فقط یک موضوع را فراموش نموده و یا نخواستہ آن را بگویند و آن این که ادیان، مذاهب و روحانیت مولود مبارزه طبقاتی و انعکاسی از مبارزات طبقات در جوامع بشری است.

در جوامع بشری علم، فرهنگ، رسم و رواج دین، مذهب و روحانیت جزء روبنای و ساختار اقتصادی زیربنای اجتماعی جامعه است. برای واضح شدن موضوع یک مثال می گویم فرضاً اگر بشریت در دوهزار و بیست سال قبل از امروز دانش علم و فهم بشر امروزی را می داشت و در آن زمان می دانستند که عربستان و سواحل خلیج کشور های عربی تا کرانه های سینا این ریگستانهای بی آب و علف علاوه بر اسب شتر و خرما سرشار از منابع طبیعی نفت است و اگر می توانستند از آن منابع بهره بگیرند و اگر می توانستند آن نفت را استخراج و به فروش برسانند هرگز ادیان ابراهیمی ظهور نمی کرد و بعداً احتیاج به جنگ ها و غزوات محمد نمی شد که این خود باعث از بین رفتن و کشته شدن هزاران انسان بی گناه شد. مگر غزوات محمد که زیر نام ترویج و اشاعه دین و خدا اتفاق افتاد جز دریافت غنائم که محصول این جنگ ها بود، چیز دیگری می توانست باشد؟.

در دوران خلفای راشدین و هم بعداً در دوران سلطنت امویان و عباسیان فتوحات اسلام چون هر جنگ دیگری روی مسایل اقتصادی بوده و بعد از محمد تا حال همیشه دین وسیله به دست آوردن وضع اقتصادی بهتر و یا تحکیم آن در جامعه توسط افراد و طبقه بالای جامعه می باشد. از آنرو ادیان، مذاهب و روحانیون وسیله ای در دست طبقات حاکمه بوده به مانند وسایل دیگری مثل ارتش، پولیس، زندان قوای امنیت و ... از آن استفاده می کنند تا بتوانند اکثریت افراد جامعه را

تطمیع کرده به اطاعت و قناعت و ادار سازند تا کسی نتواند سر خود را در مقابل طبقات حاکمه این زورمندان و ثروتمندان بلند کند و به پا خیزد.

روحانیت، مذهب و دین چون تریاک افغانستان که فعلاً شهره شهرها شده ذهن فکر و دماغ افراد جامعه را چنان فلج می کند که افراد جامعه نتوانند به زندگی و وضع فلاکتبار و رقت انگیز خود فکر کنند. اگر چنین نمی بود و گفته برادر اندیشمند و نویسنده ایرانی قرین به حقیقت می شد یعنی در ایران (دین یک امر خصوصی می بود و به گفته شما هر کس خودش با خدای خود ارتباط برقرار می کرد و تفتیش عقاید وجود نمی داشت و دین بر عموم جامعه تحمیل نمی گردید) در آن صورت اندیشمند محترم باور بکنید که در ظرف پنج دقیقه در ایران انفجار رخ می داد طغیان و انقلاب صورت می گرفت ملت و مردم ایران دم روحانیت و ولایت فقیه را با امام زمانش گره کرده طومار اخندی را درهم پیچیده به زباله دان تاریخ می انداخت.

این که دین و روحانیت و ولایت فقیه به گفته شما دودسته به اسلام چسپیده دست از سر محمد و علی بر نمی دارند فکر می کنم دلیلش دگر برای شما کاملاً روشن شده باشد.

باز تأکید می کنم اگر آخذ و روحانیت، دین و ولایت فقیه را بر مردم با زور سرنیزه تحمیل نکنند و هر روز اعدام های زنجیره ای به راه نیندازند و صدها مبارز هم وطن تان را به دار نکشند و اگر آخذ و روحانیت تفتیش عقاید را چون ساطور برنده بر گردن ملت نگذارد، مگر می تواند این دولت آخذی در مقابل طغیان به حق و خشم مردم تاب بیاورد.

اندیشمند محترم الگوی دین در کشور های اروپائی را در بحث خود پیش کش می کند که گویا در کشور های اروپائی دین امر خصوصی است، تفتیش عقاید وجود ندارد.

بلی در این کشور ها دین تا اندازه ای موضوع خصوصی مردم است دولت مجبور نیست مردم را به خاطر نرفتن به کلیسا شلاق بزنند اما هر روزه از طریق رادیو و هر هفته در تلویزیون یک کشیش در باره دین و روحانیت و مسیحیت صحبت می کند

مردم را به تقواء و دیانت و اطاعت ترغیب می نماید.

این که در کشور های اروپائی سانسور افکار و تفتیش عقاید به شدت جریان ندارد و یا دین و روحانیت موضوع داغ روز نیست دلیلش این است که در این جوامع دولت های غارتگر سرمایه داری با غارت چور و چپاول و اشغال کشور های فقیر عاید سرانه و سطح عاید اجتماعی مردم خود را بالا تر نگهداشته کارگران و کارمندان اجتماعی را با دادن معاش بیشتر تطمیع نموده اند. سطح نا رضایتی را در جامعه پائین آورده اند ازین لحاظ به دین و روحانیت توجه چندانی نمی شود.

مگر فراموش شده که در همین اروپای متمدن زمانی که اروپا در فقر و جهالت غطه ور بود، جنگ های صلیبی و کلیسا طی صدها سال جان میلیون ها انسان شریف و دهقانان بیچاره را گرفت؟ باید گفت که دین و روحانیت با اقتصاد یک جامعه پیوند ناگسستنی دارد در هر جامعه ای که فقر و فاقه وجود دارد آنجاست که دین و روحانیت برای حفظ منافع ثروتمندان در تطمیع افراد جامعه برمی خیزد سانسور عقاید راه می اندازد افراد جامعه را که خواستار آزادی، ترقی و عدالت اجتماعی اند به نام آشوبگر و کافر به دار می زنند و به زندان می کشند. امیدوارم روزی این دوست دانشمند و متفکر ایرانی نوشته ام را مرور کند و در آینده در مصاحبات تلویزیونی شان بحث های پر شور تری داشته باشند.

با ادای احترام زیاد دانشمند عزیز.

۲۰۱۳/۰۸/۰۸

بیرخوری «دوستان»

به روزه (حرام) است اگر بیر میخوری

هرچند که با نعرهٔ تکبیر میخوری

یا این که در خفا و پنهان ز چشم خلق

یک جام و یا دو جام از شیر میخوری

آگاه اگر شوند! این مجریان دین
از طالب و ملا به عبث تیر میخوری
دانم به یقین که اینست گناهت
هرچند، با نعمت و ناظم و اسیر میخوری
خواهی که در ماه (مبارک) نیفتی ز پای
بایدت که خسته و خرما و انجیر میخوری
فارغ ز درد و غم و مشغول عیش و نوش
خون دل آن ملت محروم و دلگیر میخوری

۲۰۱۳/۰۸/۲۰

عملکرد دولت دست نشانده و امپریالیزم امریکا

صفحات تاریخ خلق و توده های میلیونی مردم مرزو بوم ما مملو و حاکی از مبارزات سلحشورانه، جسورانه و شجاعانه باشندگان این سر زمین علیه متجاوزان و غارتگران است. در مقاطع معینی از تاریخ و با ایجاب شرایط لازم همیشه مردم مرزو بوم ما برای دفاع از مادر وطن، تمامیت ارضی و نوامیس ملی به مقابل تجاوزگران و غارتگران به مقابله برخاسته اند. مثال های جاویدانه این مبارزات آزادی خواهانه در مقابل تجاوزگران و اشغالگران که در تاریخ کشور ما به خط سرخ و گلگون تحریر یافته مبارزات خلق و توده های میلیونی مردم ما در مقابل ابر قدرت زمانش امپراتوری انگلیس است که در سال ۱۹۱۹ م به اعلام آزادی بدون قید و شرط کشور تحت قیادت اعلیحضرت امان الله امیر افغان انجامید.

مثال دیگر از مبارزات سلحشورانه، مبارزات خود جوش توده های میلیونی مردم، مبارزات آگاهانه نیروهای مترقی چپ را می توان نام برد که در مقابل سوسیال امپریالیزم روس و دولت دست نشانده اش قد علم کرده و به پا خاستند. در جریان مبارزات آزادیخواهانه علیه روس جهت نجات وطن صدمات عظیمی بر پیکر نیروهای آزادیخواه، افراد وطن دوست بالخاصه نیروهای چپ وارد آمد که منجر

به قلع و قمع نیروهای چپ توسط سوسیال امپریالیزم و دولت دست نشانده اش گردید.

در این میان نیروهای چپ بهترین و صدیق ترین فرزندان خلق را از دست داد و از طرف دیگر هم هزاران هزار از افراد آزادیخواه و توده های مردم که جهت نجات کشور به پا خاسته بودند به خاک و خون کشیده شدند.

در جریان مبارزات آزادیخواهانه علیه سوسیال امپریالیزم روس امپریالیزم جهانی به سرمداری امپریالیزم امریکا جهت منافع آزمندانه خود «با آن که ماهیت غارتگرانه امپریالیزم امریکا برای نیروهای انقلابی معلوم بود بعد از تجاوز بر کشور ما این ماهیت اشغالگرانه و غارتگرانه برای تمام مردم ما وضاحت بیشتر یافت» خواستند با کمک های مالی و نظامی، جنگ سالاران و تنظیمی های جهادی خود فروش این دشمنان سوگند خورده خلق ما را بر اریکه قدرت بگمارند و جنبش آزادیخواهانه مردم ما را به کجراهه کشانند که چنین هم کردند.

بعد از بیرون راندن روسها هم دولت نام نهاد مجاهدین و تنظیم های جهادی و هم دولت سیاه قرون وسطائی طالبی در تبانی با امپریالیزم امریکا جهت تأمین منافع خود، کشور را به وابستگی کشانده و مرتکب جنایات عظیمی در مقابل ملت و مردم ما شده و باعث قتل عام و آواره شدن ده ها هزار از هموطنان ما در کشور گردیدند.

بعد از اشغال مستقیم کشور توسط امپریالیزم امریکا و شرکاء بیشتر از مدت یازده سال بدین سو، دولت دست نشانده امپریالیزم که مرکب از خائنترین و لومپن ترین افراد جامعه است برای تأمین منافع خود به چور و چپاول، غارت و قتل عام توده های میلیونی مردم ما دست یازیده و از هیچ کوششی در کشتار مردم ما دریغ نورزیده اند.

در چنین شرایطی که روزانه صدها هم وطن ما در کشتارگاه های جلادان امپریالیزم امریکا جان های خود را از دست می دهند و میلیونها نفر از مردم ما چه زن، چه مرد و چه کودک زیر خط فقر مطلق زندگی جهنمی را سپری می کنند باید به وضاحت بیان داشت که این دولت وابسته و مزدور است. این دولت غیرمردمی است. این دولت فاسد غارتگر و چپاولگر است. بیجا نیست که حال به پرسش های

مطروحه پاسخ گفت و کار برد دولت و نقش دولت را به بررسی گرفت.

چرا در شرایط اشغال کنونی در کشور ما مبارزات خود جوش و مسلحانه توده های مردم در مقابل اشغالگران امپریالستی و دولت دست نشانده تضعیف شده است؟ مگر امپریالیزم امریکا و شرکاء بهتر و خوبتر از سوسیال امپریالیزم روس هستند؟ مگر امپریالیزم امریکا و شرکاء چون سوسیال امپریالیزم روس بر کشور ما تجاوز نکرده اند؟ مگر دولت فعلی که مرکب از جنگ سالاران تنظیم های جهادی، تکنوکرات ها و فاسد ترین افراد جامعه است بهتر از دولت دست نشانده روس «خلق و پرچم» است؟

برای این که ماهیت تجاوزکاران، ماهیت دولت پوشالی، کاربرد و عملکرد آن واضح گردد، لازم و ضروریست که به نقش دولت و ایفای وظایف آن در جامعه پی برد و این اصل هرگز نباید فراموش گردد که اولاً «دولت محصول و تجلی آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی است» ثانیاً «دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و حاکی از (نظمی) است که این ستمگری را با تعدیل تصادمات طبقات، قانونی و استوار می سازد» بلی! با داشتن چنین درکی از دولت باید فهمید که چه دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم روس «خلق و پرچم» در آن زمان و چه «دولت کرزی» در این زمان که توسط امپریالیزم امریکا به قدرت رسیده، هر کدام آنها ارگان ستمگری طبقات وابسته به سوسیال امپریالیزم روس و امپریالیزم امریکا بوده و این دولت ها در ماهیت امر ارگان سیادت طبقاتی هستند و از همدیگر هیچ فرقی ندارند. این دولت ها به خاطر تأمین منافع خود و اربابان خود، چه در زمان خلق و پرچم و چه حالا «دولت کرزی»، سیادت و ستمگری خصلت شان بوده، ظلم و ستم را شعار قرار داده، توده های میلیونی مردم را تحت شکنجه قرار داده، زندان ها را مملو از فرزندان خلق نموده، در کشتارگاه ها صدیق ترین افراد جامعه را سلاخی نموده و به خاطر کسب قدرت و تأمین منافع هنوز هم می نمایند. اگر همه این ها تصادم طبقاتی، ستمگری طبقاتی و سیادت بالای جامعه بر مردم نیست، پس چه می توان تعبیرش کرد؟

این دولت ها کشتن و در بند کشیدن توده های مردم را ایجاد نظم در جامعه می

دانند. این است ماهیت دولت کنونی. دولت پوشالی با تباری با امپریالیزم امریکا برای تضعیف پایه های جنبش آزادیخواهی و مبارزات خود جوش و مردمی ضد اشغال دست به بمباران سیستماتیک دهات و قصبات کشور زدند که باعث قتل تعداد کثیری از باشندگان این سرزمین شده و تعداد زیادی از دهقانان را از دهات به سوی شهرها کشانید. آنها با این وحشی گری باعث تلفات مواسی شده و دهات را به مخروبه بدل نمودند و این پالیسی به امید این که نیروی محرکه اجتماعی جنبش آزادی خواهی و ضد اشغال را تضعیف نمایند، هنوز ادامه دارد. علاوه بر آنچه سوسیال امپریالیزم روس و امپریالیزم امریکا جهت تضعیف هسته های جنبش انقلابی به نابودی نیروهای مبارز، نیروهای چپ به کشتار بهترین فرزندان جامعه ما اقدام ورزیدند، اکنون هم شکار افراد انقلابی در جامعه برای تضعیف نیروی پیشرو جامعه توسط دولت پوشالی ادامه دارد.

ازجمله نظرات امپریالستی برای حصول پیروزی در جنگ، تضعیف روحیه عمومی مردم توسط تحمیل درد و رنج بر شهروندان غیر نظامی است. در فقر و شکنجه کشیدن شهروندان یکی از راهکارهای است که می خواهند بدان وسیله شهروندان غیر نظامی را به زانو در بیاورند. این راهکارها و روش های خوف انگیز در جامعه، اعمالی از جمله کشتن مردم، زندانی کردن، شکنجه دادن در زندان ها، عریان نمودن زندانی، اهانت، تحقیر و توهین و قرار دادن زندانی برهنه جلو سگ های تعلیمی «کاری که در زندان های عراق کردند و اکنون در زندان بگرام جریان دارد» را در بر می گیرد. با چنین شوه های ارباب، تهدید و شکنجه می خواهند در جامعه ترس و وحشت خلق نموده، به تضعیف روحیه آزادیخواهی بپردازند. قربانیان این نوع عملیات خوف آور مبتلا به امراض روحی می گردند. از سکوت و تنهایی رنج می برند.

در تمام جنگ های غارتگرانه و حالا هم درجنگ اشغالگرانه و غارتگرانه فعلی در کشور ما، امپریالیزم امریکا و شرکاء جهت بردن سود های کلان به ترویج کشت تریاک در کشور اشغال شده مبادرت می ورزند تا از یک سو سرمایه سرشار و گزافی از فروش آن به دست آورند و از سوی دیگر با رایج کردن و استعمال آن در جامعه، افراد جامعه را علیل و ناکاره بار بیاورند و بدین ترتیب به تضعیف نیروی

سالم جامعه بپرازند. دولت فاشیستی مذهبی ایران با این که خود را علیه امپریالیزم امریکا اعلام می دارد و علیه آن شعار می دهد، با صدور و ارسال افکار متحجرانه که به آن جامعه تقدس پوشانیده، یعنی عقاید ولایت فقیه، این مزخرف ترین عقیده قرون وسطائی، به تطمیع اندیشه سالم مردم و اغفال توده های مردم ما مبادرت می ورزند که بدین صورت مردم ما را به قناعت و قبول اشغال ترغیب می دارند. این هم نوعی از تضعیف نیروهای مردمی در مبارزات آزادی خواهانه است که در زمینه دولت پاکستان نیز نه تنها دست کمی از ایران ندارد، بلکه دهشتناکتر از آن عمل می نماید.

حال می دانید که چه بر مردم و ملت ما روا می دارند، چگونه تلاش به کار می برند تا خلق و مردم ما مبتلا به تریاک و هیروئین گردند، مصاب به امراض روحی شوند، غرق در خرافات قرون وسطائی گردند، در فقر و فاقه زندگی کنند، نان، لباس و سرپناهی نداشته باشند تا روحیه آزادیخواهی در وطن تضعیف و نابود شود.

با به وجود آوردن ترس و ارباب از دستگاه ستمگری و دستگاه های ارتش، پولیس، قضا، زندان، شکنجه، قتل و سرکوب می خواهند ندای آزادیخواهی و مبارزات آزادیخواهی را خفه کنند. این است کاربرد های دولت پوشالی و شیوه های ظلم و ستم دولت پوشالی.

در چنین شرایطی وظیفه بس عظیم، بس خطیرو بس دشوار بردوش روشنفکران جامعه، به خصوص نیروهای چپ جامعه قرار دارد که با داشتن عشق و علاقه به مردم، با داشتن ایده های نوین و با داشتن تحلیل مشخص از اوضاع اجتماعی کنونی کشور، اولاً به تشکیل سازمان رزمنده و نیروی انقلابی مبادرت ورزند. با داشتن ایده های خلاق نوین به مبارزه علیه دولت دست نشانده و امپریالیزم بر خیزند تا بتوانند توده های میلیونی مردم ما را که در ضعف روحیه آزادیخواهی به سر می برند، به همبستگی به مبارزه آزادیخواهانه و استقلال طلبی و مبارزه ضد امپریالستی دعوت نمایند و هم بتوانند جنبش توده های مردم را به ضد استعمار و استثمار رهبری کنند تا باشد کشور از تحت سیطره اشغالگران و غارتگران رهائی

یافته و مردم از فقر و بدبختی که این دولت مسبب آن است خلاص گردند.
 گرچه این مبارزه صدها بار مشکل تر شده، از نیروهای انقلابی چپ فداکاری،
 پشت کار و تلفات بیشتر می خواهد. مگر با آنهم رسیدن به آزادی و استقلال توسط
 انقلاب ناممکن نیست و مبارزه با دولت کنونی جدا از مبارزه با امپریالیزم نیست.

۲۰۱۳/۰۸/۲۱

فکر بکر

چندی قبل در تلویزیونها مباحثات داغ، پرشور و هیجانی پیرامون تلاش در راه
 ایجاد کدر رهبری واحد، تعیین زعامت ملی مدبر و مقتدر جهت اشتراک در انتخابات
 کشور و در نتیجه تعیین سر نوشت ملت و مردم جریان داشت. سروده ذیل در باره
 چنین ایده های (بکری !!) تحریر یافته است

جمع یاران فکری بکری کرده اند طرح نابودی دولت کرده اند
 گویند کشور فاقد از رهبر شده فاقد از یک رهبر ماهر شده
 گرکنیم ما انتخاب، یک رهبری حل شود اندر وطن هر مشکلی
 با قشر آگاه و زعیم هوشیار خلق شود از خواب گران بیدار
 راه ما است راه بُرد در پارلمان راه تکمیل نصاب در پارلمان
 با رأی می گیریم دولت را بدست می دهیم دشمن خود را شکست
 دولت خلق می کنیم بنیاد ما می نمایم ملک خود آباد ما
 نیست یاران راه چاره اینچنین با عقل خود تاریخ کشورها ببین
 پارلمان تاریزم راه برده گيست راه مردم راه رزم و زندگيست
 نابود گردد با قیام مردمی
 این دولت پوشالی و نامردمی

تبصره از خودم:

این سروده از نظر صنعت شعری خیلیها ضعیف است اما از لحاظ مفهوم سیاسی حایز اهمیت است و آن این که راه نجات مردم مبارزه انتخاباتی و راه شرکت در پارلمان نیست. راه پیروزی مردم فقط و فقط انقلاب قهری و درهم شکستن دستگاه دولت پوشالی توسط خود مردم است. آنانی که به چنین فکر بکری توسل می جویند و دم از سیاست مردمی می زنند، گفتهٔ ذیل مصداق حالشان می گردد:

« وای به آن روزی که پالاندوز خیاطی کند! »

- وداع -

با دختر دلبندم که جهت تحصیل مجبوراً کانون گرم خانواده را ترک می گوید،
بدین گونه وداع می نمایم.

ای نور دیده ام
ای دخت آراین
نورس نهال زندگی
اکنون بخدا میسپارمت

ای نور دیده ام
فانوس راه من
قاموس زندگی
ایمان و جان من
اکنون بخدا میسپارمت

ای نور دیده ام
روح و روان من
جان و جهان من
عقل و بیان من
اکنون بخدا میسپارمت

ای نور دیده ام
ای دخت نکته دان
شایسته در جهان
فرزند این زمان
اکنون بخدا میسپارمت

ای نور دیده ام
دور از کنار تو
رنج و غم و ملال
همبستم شده
اکنون بخدا میسپارم

۲۰۱۳/۰۹/۰۷

دو طرز تفکر متفاوت یا دو جهان بینی متضاد

هستی اجتماعی انسان تعیین کننده شعور اجتماعی انسان است . هر ادعائی غیر از این سفسطه ای بیش نیست.

برای اثبات گفته فوق به تشریح دو واقعه ای که تصادفاً رخ داده و جز حقیقت چیزی دیگری نیست می پردازم.

در یکی از دید و باز دید های فامیلی پسر بچه هشت ساله یکی از اقاربم را پرسیدم «پسر جان تو چرا اینقدر پسر خوب هستی؟»

به جوابم گفت «من اصلاً خوب به دنیا آمده ام/من اینطور خوب تولد شده ام»

با کمی دقت به جواب داده شده واضح می گردد که گویا شرایط اجتماعی و هستی اجتماعی انسان ها هیچ تأثیری در خوب بودن/ صالح و نیک عمل بودن انسان ندارد. گویا افراد از اول خوب و نیک عمل و یا بد و بدعمل به دنیا می آیند.

فرضاً اگر برای یک لحظه جواب این پسرک را قبول کنیم، در این صورت خوب بودن و یا بد بودن اشخاص و افراد مربوط به یک نیروی مافوق ، نیروی لایزال و به عبارت دیگر مربوط به خداوند یکتا می شود که خود او سرنوشت افراد و اشخاص و انسان ها را که کدام خوب یا کدام بد باشد از قبل تعیین می کند و رقم می زند.

این نیروی مافوق و لایزال خداوند است که اشخاص و افراد، خوب ، صالح و نیک

عمل و یا به عکس افراد و اشخاص بد ، دزد و اوباش به دنیا می آورد.

اگر چنین است که در افراد و اشخاص ، محیط اجتماعی زندگی به تعیین سرنوشت شان هیچ نقشی ندارد و سرنوشت شان قبلاً از طرف نیروی لایزال ، نیروی مافوق تعیین می شود و یا سرنوشت افراد قبلاً رقم خورده و در لوح محفوظ ثبت است پس اینجا سؤال مطرح می گردد که چرا در روز آخرت ، در روز قیامت نیروی لایزال و یا خداوند یکتا از بندگان خود در مورد اعمال دنیوی شان (آنچه در دنیا انجام داده اند) باز خواست می کند که در نتیجه بعضی را به دوزخ و بعضی را به جنت می فرستد.

اگر اعمال دنیوی ما از قبل در لوح محفوظ ثبت است پس ما مجبور به قبول قضا و قدر ، نصیب و قسمت خود هستیم و در هیچ کاری اراده ما دخیل نیست. نتیجه چنین فکری اینست که هر گاه افراد و اشخاص خوب یا بد می باشند دست خود شان نیست. این استنباط می تواند از چنان طرز تفکر فرسوده استنتاج گردد ، که کاملاً بی اساس و غلط است.

و باز در محل و محفل دیگر باز یک پسرک یکی دیگر از اقاربم را که دوازده ساله بود پرسیدم « پسر جان چرا تو اینقدر پسر خوب هستی؟ »

جواب داد « من خوب تربیه شده ام ، من به دامان فامیلم خوب بار آمده ام ، مرا پدر و مادرم در شناخت زندگی و محیط کمک نموده اند »

با کمی دقت کاملاً واضح می شود که بین دو جواب داده شده دو طرز تفکر متفاوت نهفته است و این دو بیان از دو جهان بینی متضاد نمایندگی می نمایند.

جواب دومی بیانگر آنست که خوب بودن ، صالح و نیک عمل بودن افراد و اشخاص مربوط به هستی اجتماعی و شرایط اجتماعی آنهاست و کسبی است نه ذاتی.

انسانها همه یک سان به دنیا می آیند ، این هستی اجتماعی انسانهاست که شعور شان را تعیین می کند نه نیروی مافوق و لایزال.

به طور مثال بچه کارگر و بچه دهقان مثل بچه سرمایه دار یک سان به دنیا می آید. این که فرزند کارگر در نتیجه فقر فرصت نمی یابد تحصیل نماید کارگر می شود و فرزند سرمایه دار با شرایط مساعد محیطی اش اکثراً تحصیل کرده بار می

آید که مربوط به همین شرایط اجتماعی و هستی اجتماعی هر یک از آنها است.

دزدی و چپاول و تن فروشی از روی تفنن و شوق صورت نمی گیرد بلکه شرایط ناگوار و دشوار محیطی، اجتماعی، اقتصادی است که افراد را به دزدی، چپاول و تنفروشی مجبور می کند.

هستی اجتماعی، شرایط اقتصادی افراد و پروسه شناخت شان از شرایط اجتماعی و اقتصادی در تعیین سرنوشت آنها نقش بارز داشته، افراد را به طبقات مختلف در جامعه تقسیم می کند.

طبقات نادار که دارای شرایط بد اقتصادی و اجتماعی اند، زاغه نشین هستند. پسرک های نادار که نان آور فامیل خود هستند در اثر بیدادگری اجتماعی به اجبار، در داش های خشت پزی کار می کنند که مسؤول زندگی بخور و نمیر خود و فامیل خود هستند چگونه می توانند به مدارج تحصیل راه یابند و از آنها افراد تحصیل کرده بار آید.

به وضاحت فهمیده می شود که فرزندان زاغه نشینان گرچه از نظر بیولوژیک چون فرزند سرمایه دار به دنیا می آید، فقط این هستی اجتماعی و شرایط اقتصادی آنها است که یکی تحصیل کرده و دیگری را کارگر بار می آورد که سالها تحت ستم قرار گیرد و تا زنده است نیروی کار خود را به مزد نا چیز بفروشد.

حال می توان چنین نتیجه گرفت که هستی اجتماعی انسانها (مالکیت خصوصی افراد) مقدس و ابدی نیست تغییر پذیر می باشد که همزمان با آن شعور انسانها نیز تغییر می یابد. مگر برای اثبات کافی نیست که تاریخ بعضی از کشورها را گواه بگیریم که توده های میلیونی شان به پا خاستند و شرایط اجتماعی و اقتصادی را به نفع خود تغییر دادند این است اصل مطلب

۲۰۱۳/۰۹/۰۸

نه امپریالیزم ضد القاعده است و نه هم القاعده ضد امپریالیزم

کافیست فقط تا به رویداد های اخیر جهان توجه شود و رویداد های به وقوع پیوسته در کشور های جهان به دقت مرور گردد به وضاحت معلوم می گردد که

امپریالیسم جهانی به سرمدمداری امریکا زیر نام مبارزه علیه تروریسم، القاعده و اسلام سیاسی زیر نام دفاع از به اصطلاح «دموکراسی، آزادی، جلوگیری از نقض حقوق بشر» خود نقش بزرگترین تروریست جهان را به عهده گرفته است.

امپریالیسم، کشورهای جهان را که از ثبات نسبی برخوردار بودند به خاطر منافع آزمندانه خود یکی بعد از دیگری به بی ثباتی کشانده، باعث جنگ های داخلی در این کشورها شده و به رشد، تقویت و نشو و نماي القاعده و اسلام سیاسی اقدام و با بر قدرت نشاندن اسلام سیاسی، عقاید قرون وسطائی، فرهنگ مرد سالاری و زن ستیزی را در این کشورها برقرار نموده است.

اگر من در اینجا از کشورهایائی که از ثبات نسبی برخوردار بوده اند سخن به میان آورده ام منظورم دفاع از دولت های غیر مردمی آنها نیست. منظور توضیح و تشریح نقش جنگ افروزانه، آشوبگرانه، غارتگرانه و استعمار گرانه امپریالیسم است.

سوالی مطرح می گردد که آیا امپریالیسم واقعاً مدافع «دموکراسی، آزادی و حامی حقوق بشر» بوده و اصولاً می تواند باشد؟؟ امپریالیسم چیست؟

امپریالیسم به طور خلص یعنی انحصارات سرمایه مالی، امپریالیسم یعنی کارتل های غول پیکر هفت گانه نفتی از قبیل (توتال، شل، ب پ و تکزاسکو و غیره) که این سیستم الیگارشی مالی (اف. بی. آی.، پنتاگون و ارتش) را در خدمت کارتل های نفتی، انحصارات سرمایه مالی و بانکها قرار داده، ماشین جنگی امپریالیستی، یعنی ارتش فقط و فقط به اشاره این کارتل های نفتی عمل می کند فرهنگ امپریالیسم، فرهنگ سودجویانه و آزمندانه ایست که جهت تأمین منافع خود در اشاعه فحشاء، زورگوئی، لجن پراگنی و تخطئه افکار عمومی مردم و نابودی فرهنگ اصیل توده ها از هیچ نوع جنایت و خیانتی دریغ نمی ورزد.

امپریالیسم جهت سود و تأمین منافع خود زمانی از مرتجع ترین دولت ها دفاع نموده به آن یاری می رساند و زمانی هم دولت های نسبتاً دموکرات را به خاک و خون می کشد.

در سیستم امپریالیستی عمدتاً این کارتل های غول پیکر هفت گانه نفتی، اولیگارشی

مالی است که سیاست دولت امپریالیستی را تعیین می کند.

اگر چنین نمی بود چرا بعد از ملی شدن نفت در ایران توسط مصدق، حکومت وی به خاک و خون کشیده می شد؟ کاملاً واضح است منافع این کارتل های غول پیکر هفت گانه نفتی با ملی شدن نفت در ایران به خطر افتاده بود.

چرا یک باره در عراق صدام حسین نقض کننده حقوق بشر می شود؟ زیرا مسئله بر سر نفت است نه این که مسئله صدام و مردم عراق باشد.

فرهنگ هفت هزار ساله عراق به آتش کشیده می شود. موزیم، کتابخانه و ثروت ملت به تاراج می رود اما اسناد مربوط به وزارت نفت عراق از دست برد در امان می ماند.

این نشان دهنده چیست؟

این نشان دهنده اغراض انکارناپذیر کارتل های غول پیکر نفتی است و به همین خاطر است که این جنگ به راه افتاد.

جنگ تجاوزگرانه امپریالیستی در عراق چه چیز به جای گذاشت؟

نابودی فرهنگ هفت هزار ساله عراق، شهرهای ویران، فقر و نابودی توده های مردم، نا امنی، بی ثباتی، حملات انتحاری، امراض مولوده از فقر، بیکاری و یک دولت اسلام سیاسی پوشالی طرفدار امپریالیزم.

این بود مبارزه امپریالیزم به ضد صدام که حقوق بشر را نقض کرده بود. غلط فهمی نشود من به دفاع از صدام برخاسته ام، اینجا باید توجه شود که امپریالیزم بالخاصه امپریالیزم امریکا چه عمل می کند.

فکر نکنم که رویدادی که در لیبیا اتفاق افتاد به زودی فراموش شده باشد.

زمانی قذافی چون صدام دوست امپریالیزم بود چه شد که قذافی چون صدام به خاک و خون کشیده شد؟

شاید قذافی چون صدام اقدام به نقض حقوق بشر در لیبیا کرده و امپریالیزم حامی حقوق بشر است باید در امور لیبیا مداخله می کرد!!!؟؟

نه خبر چنین نیست. باز هم سازمان سیا، اف. بی. آی.، پنتاگون و شرکاء مشترکاً برای تأمین منافع کارتل های نفتی، لیبیا را چون عراق به خاک و خون کشیدند و هم اکنون توسط امپریالیزم، القاعده و اسلام سیاسی در لیبیا در قدرت اند.

مگر در لیبیا این اسلام سیاسی، این از گور برخاستگان تاریخ قرون وسطائی، این وحشیان مذهبی به عبارت دیگر این القاعده نیست که به کمک امپریالیزم به وجود آمده اند.

در مصر چه گذشت؟ مگر این امپریالیزم نبود که مبارزات بحق مردم را به کجراه کشانیده، دولت مرسى و القاعده را به قدرت رسانید و خون هزاران انسان را به خاک ریختاند و فعلاً امپریالیزم در تحکیم دولت دست نشانده خود در تلاش است.

مگر شما شاهد نیستید که در این مدت دو سال، امپریالیزم جهت نفوذ در خاور میانه، استحکام و قدرتمند نمودن هر چه بیشتر اسرائیل چه جنایت ها نیست که در سوریه نمی کند؟؟

مگر باز هم این امپریالیزم نیست که القاعده را در سوریه کمک می کند و می توان گفت القاعده خود مولود امپریالیزم است که می خواهد جنگ جویان القاعده را به نام آزادیخواهان سوری برگردۀ ملت و مردم سوریه سوار کند و آنجا دولتی چون مالکی و کرزی را به وجود آورد.

وضع در کشور ما که تحت اشغال امپریالیزم قرار دارد بهتر از عراق و سوریه نیست. افغانستان در قلب آسیا از نظر جیوپولیتیک حیثیت منطقه کلیدی را داشته به همین دلیل بود که امپریالیزم جهانی چون سوسیال امپریالیزم جهت منافع آزمندانه خود، تصاحب نفت آسیای مرکزی و نفوذ در منطقه خلیج فارس اولاً به تعرضات سیاسی و بعداً به تعرضات نظامی در کشور ما پرداخت.

مگر این امپریالیزم نبود که مبارزات آزادیخواهانه مردم و ملت ما را علیه سوسیال امپریالیزم روس به کجراه برد؟ با کمک های نظامی به جنگ سالاران جهادی، مبارزات بحق مردم ما را به نابودی کشانید و دولت طرفدار خود را به وجود آورد.

مگر این امپریالیزم نبود که اولاً از دولت طالبان حمایت کرد و وقتی این دولت قرون

وسطائی طالبی در مسأله عبور پایپ لاین و بهره برداری نفت سدر راه کارتل های غول پیکر نفتی قرار گرفت، اینجا بود که نغمه کهنه سروده شد باز امپریالیزم جهت دفاع از (دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، حقوق تلف شده زن) شیپور ماشین و سازمان جنگی امپریالیستی را به صدا درآورد و دولت طالبی این فرزند نا خلف امپریالیزم از بین رفت و دولت پوشالی کرزی که باز هم مرکب از جنگ سالان جهادی، تکنوکرات ها و فاسد ترین افراد جامعه است، به وجود آمد. چه جنایاتی که به مانند کشور عراق در کشور ما نیز بر اثر تجاوز امپریالیزم به وجود نیامده، و هنوز هم روزی نیست که مردم ما توسط ارتش اجنبی و بمب های انتحاری تلف نشود.

در کجا و چه وقت امپریالیزم ضد القاعده، اسلام سیاسی و به اصطلاح تروریسم بوده، همیشه امپریالیزم با القاعده و اسلام سیاسی گاه در تبانی و گاه هم از فرزند ناخلف خود شاکی بوده است.

زمانی که منافع امپریالیزم به خطر بیفتد، القاعده و اسلام سیاسی را به نام تروریسم زیر ضربات خود قرار می دهد و زمانی دیگر که منافعش ایجاب می کند آنها را تقویت نموده به قدرت می رساند.

مگرمثال هائی که در باره عراق، کشور خودم، لیبیا، سوریه و ایران بیان شد تأیید برگفتار بالا نسیت که امپریالیزم نه تنها در تضاد با القاعده و اسلام سیاسی نیست بلکه تا جائی که منافعش ایجاب کند در تبانی با القاعده و اسلام سیاسی است.

این امپریالیزم جهانی، این کارتل های غول پیکر نفتی و انحصارات سرمایه مالی دشمن درجه یک توده های مردم و ملت ها است.

این امپریالیزم جهانی به خصوص امپریالیزم امریکا دشمن بشریت است.

ای توده ها و ای مردمان تحت اشغال، ای ملت های آزادیخواه جهان بدون به پا خاستن و بدون قیام علیه امپریالیزم این دشمن بشریت هیچ راهی برای نجات از جنگ و بربریت وجود ندارد.

برای این که دیگر جنگی وجود نداشته باشد، باید علیه آن به جنگ پرداخت و جهان

و کشور را از وجود این انگل های کثیف سودجو پاک کرد.

به امید پیروزی

۲۰۱۳/۰۹/۱۰

امپریالیزم دشمن خلقها

از دورترین کرانه ها

میرسد ز راه

عفریت و اژدها

باز کرده است دهن

بهر بلعیدن شما

ای خلق و توده ها

ای خلق و توده ها

خیزید، شوید به پا

در سنگر نبرد

بهر دفاع خویش

کنید تیر از کمان رها

در روز رستاخیز

با خشم آتشین

با عزم آهنین

و پیکار آذرین

عفریت و اژدها

این دشمن سیاه

آخر شود تباه

با دست توده ها!!!

تند باد خزانی

در انتظار دوستم کنار پنجرهٔ اتاقم مشغول تماشای حیاط بودم، می دیدم که چگونه باد بیرحمانه به گونه های گل بته های صحن حیاط می تازد، گل های نسترن و یاسمن را پرپر می کند و به دست فرامشی زمان می سپارد.

خزان چهرهٔ سرد و بی مروت خود را آشکارا به نمایش گذاشته و ساقه های گل عریان و لرزان در معرض باد قرار داشتند. این بازی طبیعت بود که دامنگیر گل های زیبای باغ شده بود. در چنین حالتی یکباره فکری در مخیله ام خطور کرد که چگونه در کشورم باغها، تفریح گاه ها، چمنها، سبزه رازها، لاله زارها با گل های ارغوان و شقایق هایش در معرض تند باد های خزانی و زهرآگینی که از سایبریا وزید و حال از غرب می وزد بر باد رفت هر آنچه خوب و زیبا و درست بود با خاک یک سان شد. آنجا تنها نبات و گیاه نه بلکه بهترین نیروی معنوی این سرزمین به تباهی رفت، بهترین فرزندان ملت و مردم چون گل های سرخ لاله نابود شدند و سرزمینم به کام عفريت آدمخوار سپرده شد.

اما بدین باورم که قوانین طبیعت جدا از خواست و ارادهٔ ما عمل می کند و آن این که روزی از زیراین خاک و خاکروبه ساقه های نورس و ضعیف گل های لالهٔ دیگری قد راست و سربلند می کنند که دیگر نه تند باد زهرآگین قطبی و نه هم تند باد های زهرآگین و کشندهٔ غربی را یارای آن خواهد بود تا این قامت راست شدهٔ آنها را خم نماید و یا بشکند.

آنوقت است که بهار به کشورم روی می آورد و از خزان و تند باد های زهرآگین آن خبری نخواهد بود و آفتاب درخشان سرزمینم را روشن نگه خواهد داشت.

به امید پیروزی

امریکا از چته پریده و از پاچه کشیده!!!

«درد دل در دکان سماوارچی

سلام بیادر؛ نصیر جان!

چرا لب و رویت کشال اس؟ باز مگم کدام گپ شده؟ باز رادیووا ره گوش کدی یا
اخباره ورق زدی؟

تو خواهیچ وخت دست از سر سیاست نمی ورداری.

احمد لالا! او گل بیادر؛ چطوب و رویم کشال نباشه، چطو اوقاتم تلخ نباشه،
ببی که ده دنیا چی حال اس؟ ملک ما ره خولغتمال کدن، حالی به جان مردم بیچاره
سوریه افتادن.

احمد لالا! همی دولت امریکای پدر نالت خوده با القایده و تروریستایک وقت دشمن
می گرفت و به همی بانه سر ملک ما حمله و تجاوز کد. امروز امریکای نالتی با القایده
بی پدر و تروریستا یکجا شده میخوانین سوریه رام توته توته کنه.

احمد لالا! ولله حال دنیا ایطو خراب شده که نگو. امریکا خودش میبره، خودش
میدوزه و باز گناه ره ده گردن دگا مندازه. همو شاعر خدا بیامرز که گفته «خود
کوزه و خود کوزه گرو خود گل کوزه»؛ مثلی که امریکا ره گفته!!!

هان لالا! مه میگم یک سنگ آسمانی ده فرق امریکا بخوره که دنیا ره چور انداخته؛
هرچی دلش بخایه اموتو میکنه و کسی پیدا نمیشه که دم رویشه بگیره! امومردم ما
راس میگفتن که «بانه گیره بانه بسیار اس!!!» امریکای چوچه خور همیشه بانه ره
درست میکنه و باز سر یک ملک بیچاره و کمبغل حمله میکنه.

ده قدیما میگفتن که «فلانی از چته پریده و از پاچه کشیده». مگم حالی که مِبنم
امریکا خوده هموتو یک فلانی ساخته!!!

نصیر جان قند بیادر؛ تو خوراس میگی، مگم چاره چیس؟؟؟

چاره ایس که مردم دنیا خوده یک کمکی تکان بتن و کمکی هُش خوده ده سر خود بگیرن، مشت امریکا ره واز کنن، و فلوته بازی هایشه به دگرا بگوین. تا که مردم بیدار شون. تا مردم خوده شور نتن و خود شان چاری کار خوده نکنن، حال شان به همیشه. تا مردم نخیزن و امریکا ره چخ نکنن، همی آش و همی کاسه خات ماند. مگم یادت باشه که یک روز مردم دنیا بیدار میشن و سبق امریکا ره میتن!!!

۲۰۱۳/۰۹/۲۱

آرزو

گر روز سیه سپیده میبود	فریاد و ندای ما شنیده میبود
در روز قیام و شورش ما	تیغی ز نیام ما کشیده میبود
پیوند ملا و دشمن دون	از بیخ و بُنش بریده میبود
پیغام شکست دشمن ما	در گوش جهان رسیده میبود
«دروازه درد و محنت و رنج»	با نیروی ما شکسته میبود
از بهر بیان درد مردم	«ظاهر» قلمت بُرنده میبود

۲۰۱۳/۰۹/۲۴

نقش پورتال در فعالیت مبارزاتی مردم ما

پورتال وزین «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» از بدو تأسیس خود با توجه به اهمیت مبارزاتی مردم ما، خواستار آزادی کشور و مردم آن و اشاعه خواست استقلال طلبی در شرایط تجاوز و اشغال کشور بوده در زمینه نقش پیشقراول و بسزائی داشته و دارد.

این پورتال وزین، میراث فرهنگ و ادبیات انقلابی مردم ما را به دوش کشیده، در بسط، توسعه، نگهداشت و غنای آن همیشه تلاش ورزیده؛ بجاست اگر بگویم که این پورتال یگانه علم بردار فرهنگ و ادبیات انقلابی مردم ما می باشد.

علاوه بر آن پورتال با نشرات خود سهم عظیمی در بلند بردن سطح دانش طبقاتی و سیاسی مردم ما ایفاء نموده بالخصوص در بخش ایدئولوژیک مشیت محکمی بر دهان تحجر فکran کردن و سیاه اندیشان کوفته و از اندیشه های فنا ناپذیر و از خلاقیت ایدئولوژی نوین به دفاع برخاسته است.

پورتال گنجینه بزرگ و عظیمی از نظریات مترقی و دورانساز در اختیار همه قرار داده که خود خدمتی قابل توجه در راه مبارزه مردم ما علیه استبداد، ارتجاع و اشغال است.

این پورتال در مسیر عملکرد خود شعار مبارزه بی امان را علیه روش ددمنشانه زن ستیزی استوارانه به کار برده، جنایات وحشیانه رژیم را علیه خوهان و مادران ما برملا ساخته، از حقوق به حق زنان بیچاره و تحت ستم در کشور دفاع نموده و می نماید.

پورتال دشمن آشتی ناپذیر دولت پوشالی وباداران آن یعنی تجاوزگران خارجی بوده، مضامین مندرجه در پورتال گواه بر این حقیقت است.

پورتال امانت داری و صداقت را از وظایف خود دانسته، تمام وقایع و رویداد های کشور و جهان را بدون مبالغه و اغراق در دسترس شهروندان قرار می دهد گردانندگان پورتال با تلاش شبانه روزی خود در تصحیح مقالات، اشعار و مضامین کوشش به خرچ داده که این خود برون پورتال و طرفداری خوانندگان افزوده است. در وضع موجود اسفبار داخلی و شرایط بد جهانی داشتن چنین پورتالی از ضروریات مبرم روز به حساب می آید با سپاس از گردانندگان پورتال «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» توانمندی هرچه بیشترشان در این راه آرزوی من است. به امید پیروزیهای بیشتری.

سرنگون بادا دوران شما!!!

خطاب به جانپان جهادی و مسلمانان شیطان صفت که اکنون کاسه لپسان و چکمه بوسان درگاه زور و زران.

سرنگون بادا دوران شما	ننگ و نفرین باد از آن شما
پرجنون بوده برهان شما	جز جنایت کس ندیده از شما
پرز خون بوده داستان شما	سرزتن گشته جدا در ملک ما
پرز کین بوده فرمان شما	زن شده زندانی ظلم شما
واژگون سازد میزان شما	میرسد روزیکه عدل و داد ما
مرگ بر این شوکت و شان شما	فقر ما شد حاصل چور شما

یک رباعی و چند بیت

آرزو

در بستر مرگ، وقت جان کندن من خوانید سرود رزم از میهن من
گریشت کنم به مردم خود، هیئات! بیهوده بود زیستن و بودن من

شرفباختگان و طن فروش

پیروی از نسل شیطان داشتند تخمه کین و نفاق را کاشتند
بیرق ظلم و ستم افراشتند سیم و زر از بهر سود انباشتند

عابد و زاهد

گریه نشود عابد گردون نشود راکد
تاریخ بود شاهد جانی نشود زاهد

هجران

ز سودای سر زلف تو مردم ز دوریت چه غمهایی که خوردم
ندیدم لحظه ای وصل تو لیلی چو مجنون داغ هجران تو بردم

زنده یاد صمد شهید

با مطالعه است پنجهزار نفری انتشار یافته پورتال وزین «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» که هر یک قربانی باند خود فروخته «خلق - پرچم»، این جیره خواران دولت متجاوز روسی بودند، از جمله چشمم به اسم صمد فقید افتاد.

صمد یکی از اقارب گرامی، دوست شفیق و هم‌رزم بود. صمد چون دهها هزار هموطن غیور و باشهامت دیگر ما در راه مبارزه به خاطر کسب آزادی و سعادت مردم وطنش، توسط جلادان سفاک و بدطینت خلق و پرچم به خاک و خون کشیده شد. صمد در راه عقیده اش که «روسها به حریم ما تجاوز کرده، کشور ما را به اشغال در آورده اند، و باید به ضد ایشان قد علم کرد!!!»، جام شهادت را نوشید.

به پاس دوستی و صمیمیت، به پاس شهامت، شجاعت و پایمردی اش به مقابل جلادان سفاک، منظومه ذیل را به خانم و فرزندان عزیزش تقدیم میدارم. روح و یادش شاد باد!

مرد مبارزِ فرزانه شد شهید	بر ضد ظلم مردانه شد شهید
صمد که بود نیکمرد و رزمجو	در سنگر ستم شبانه شد شهید
صمد در آن روزگار شوم	در راه رزم دلیرانه شد شهید
صمد که بود دشمن ارتجاع دون	با پایمردی جانانه شد شهید
صمد که بود دوست و یار من	در ره وطن شریفانه شد شهید
جاوید به تاریخ است نام او	از بهر حق شجاعانه شد شهید
هارون و غزال دارند آرزو	بخشایش خدا که مظلومانه شد شهید

اعراب

عرب مر پدر کشته است راستی مرا با پدر کشته کی بود آشتی
 مراد از عرب مردم و خلق نیست که بدکار و بدکاره این خلق نیست
 رسیدند و کشتند به نام خدا این همه نمودند حاصل غنایم چو مال و رمه
 به زور و به ظلمش قبول کرد عجم فریب و ریا و دروغ و درم
 بگفتند داستانها ز جن و پری که رایج بشد فکری بی مایگی
 نمودند تاراج به ظلم و ستم بدادند وعده های بهشت در عدم
 نخواهم چنین وحشت دنیوی ندارد حقیقت اجرا خـروی

ناداری و فقر

مرد میرسد ز راه
 ناخوش ز درد پا
 در دست یک عصا
 ساکت و خموش
 او میکشد بدوش
 رنج زندگی
 بار بندگی
 ایستاد کنار در
 خواست در زند

مکشی نمود او
او در نزد
مرد چیزی نداشت
جز یک عصا بدست
او در نزد
از ترس آن
که پرسند از او
فرزند و همسرش
یک توته نان خشک، یک پیاله چای داغ آمیخته با شکر
مرد چیزی نداشت
جز یک عصا بدست
با دست مرتعش
محکم گرفت عصا
پشت نمود به در
باز فتاد براه
تا آورد بدست
یک توته نان خشک، یک پیاله چای داغ آمیخته با شکر

۲۰۱۳/۱۰/۲۱

مرگ انتحاری

نوجوان گرسنه
ولگرد پابرهنه
نادار و هم بیچاره
کالای تنش پاره پاره
محروم ز مهر مادر

پدر که او نداره
از بهر لقمه نانی
به هر طرف روانه
فکری نمود با خود
تا یابد راه چاره
از همت بلندش
تن داد به کار شاقه
خستمالی کرد روزانه
یک هفته بعد از آن کار
روانه سوی بازار
موتر کنار جاده
از هم پاشید یکباره
در مرگ انتحاری
با بمب و بمبگذاری
با ظلم وحشیانه
معدوم بشد آشیانه
وجود نوجوانک
شد صد هزار پاره

لعنت بر مجریان مرگهای انتحاری و بمبگذاری کنار جاده ها/ که مردم بیگناه
قربانی چنین اعمال وحشیانه و ضد انسانی می گردد

تا زمانی که عساکر اشغالگر امریکائی و شرکاء با دولت پوشالی همدستش در
کشور وجود دارند وقوع و تکرار همچو اعمال غیر انسانی جریان خواهد داشت تنها
موجودیت یک دولت مردمی می تواند از تکرار این عمل شوم جلوگیری نماید.

یادی از راد مردان

اشتباه سیاسی فقط با خون شسته می شود

به مناسبت سال روز وفات ابر مرد تاریخ «محمودی» فقید صاحبان قلم در مورد مبارزات قهرمانانه، پایمردی ها و رادمردی های آن مرد مبارز طی مقالاتی یاد آوری کردند.

من می خواهم در اینجا به خاطر ترسیم شخصیت محمودی فقید به تذکار یک واقعه از گذشته اکتفاء کنم که جریان آن واقعه را زنده یاد «اکرم یاری» برایم تعریف کرد.

زمانی که شاگرد لیسه نادریه بودم معلم هندسه و ریاضیات ما زنده یاد «اکرم یاری» بود من و زنده یاد «علی حیدر لهی» هر دو هم صنف بوده و هم هر دو جهت آموزش سیاسی در آن زمان در ارتباط با زنده یاد «اکرم یاری» بودیم. در یکی از روزها در یکی از جلسات زنده یاد «اکرم یاری» در ارتباط با آموزش سیاسی ما دو نفر از «محمودی» کبیر یادی به میان آورد و مثالی بیان داشت.

معلم محترم ما زنده یاد «اکرم یاری» گفت:

«روزی «ببرک» شاید به معاینه خانه داکتر صاحب «محمودی» فقید می رود، درخواست شاگردی نموده و می خواهد از جمله همکاران سیاسی ایشان به شمار آید. داکتر صاحب «محمودی» فقید خوب می دانست که «ببرک» هم شاید و هم جاسوس بوده و از ارتباط و ملاقات مخفیانه ببرک با داوود خان خبر داشت و واقف بود.

اولاً داکتر صاحب «محمودی» از روک (کیشو) میز معاینه خانه خود تفنگچه کوچکی را بیرون آورد و ثانیاً خطاب به «ببرک» گفت: من می دانم که شما با داوود خان در ارتباط بوده و ملاقات دارید. شما که خود را مبارز و از مردم می دانید آیا این کار تان اشتباه نیست از یک طرف ادعای مردمی بودن و از جانبی هم با داوود خان ارتباط داشتن یعنی چه؟

اگر اشتباه کرده اید، اشتباه سیاسی را فقط با خون می توان شست و پاک کرد. آقای «ببرک» این شما و این هم تفنگچه اگر می خواهید در مقابل ملت و مردم مبارز از اشتباه سیاسی باشید با این تفنگچه حساب خود را با داوود خان تصفیه نمایید. «ببرک» شاید بدون گفتن یک کلمه حرف از معاینه خانۀ داکتر صاحب «محمودی» فقید خارج شد و دیگر هرگز بر نگشت.

این بود پیشنهاد رادمرد بزرگ «محمودی» فقید به «ببرک» شاید. آن رادمرد بدین عقیده بود که یک مبارز اشتباه سیاسی اش را فقط با خون خود می شوید و پاک می کند. درحالی که می دانست ببرک مبارز نبوده و یک جاسوس بود. زنده و جاوید باد عقیده و ایمان مردمی آن رادمرد فقید داکتر «محمودی».

۲۵/۱۰/۱۳۰۲

آخندهای ایرانی و طالبان افغان از یک قماش اند

راهبان راه تزویر و ریا	مجریان حکم و فرمان خدا
زاهدان و طالبان و هم ملا	میکنند تبلیغ دین «بهر خدا»
که خدا است ناظر حال شما	که خدا است حافظ مال شما»
که خدا است خالق کون و مکان»	«او بداده قدرت نطق و بیان»
شکر او باید بجا آورد همیشه	تا خدا از ما بود راضی همیشه
ورنه یزدان قهار این جهان	میکنند نابود شما را هر زمان
با چنین ترویج بی مفهوم و دین	میفریبند توده ها را به یقین
دین بود تریاک خلق و توده ها	دین بود خود حامی سرمایه ها
بهر حفظ سیستم سرمایه دار	میکشند سرهای مردم را به دار
تا که این سرمایه دار است در جهان	دین و دینداری بود اندر جهان

اعدامهای زنجیره ئی در ایران

چه غم افزا و
غصه انگیز است
که شود پایمال
عزت انسانی
که شود پایمال
حرمت انسانی
وحشیگری و وحشت
هم ظلم و هم شقاوت
از حد زیاد بگذشت
مجریان رعب و ریا
با تمسک بحکم خدا
امر اعدام میدهند آنها
به مسلخ، چون حیوان
سیلاخی میشود انسان
جلّادان بی وجدان
رحم نکرده اند هیچ زمان
عمامه پوشان تاریک اندیش
در هراس اند
از مردمان نیک اندیش
میکشند، تا خود یابند بقا
غافل اند آنها
که روزی مردم شوند به پا
بسپارند بدیار فنا
این نمایندگان خدا!!!

ازدواج اجباری دختران خردسال

رواج و رسم کهن
این خرافات و لجن
درد و آلام و مَحَن
شده افزون به وطن
عقد عروس خردسال
با مردک کهنسال
به جبر و زور و اجبار
که میکنند این کار
جنایت هست و ادبار
شقاوت هست این کار
زین وصلت نامیمون
برزخ شود گردون
بهر عروس خردسال
ندیده ام به حیوان
که او کند چنین کار

نظام کین توز مرد سالار»

چه در ماضی، چه در حال
چه سالها قبل، چه امسال
نظام کین توز مرد سالار
حقوق زن کند پامال
تحجر فکری فرتوت و فرسوده

زنان را برده پنداشته

از آنرو

زنان در ملک ما هر دم

به قید و بند و زنجیـــــر اند

به فقر و فاقه درگیـــــر اند

از این ظلم و ستم سیر اند

از این خواری، از این خفت

از این توهین، از وحشت

زنان خود سخت دلگیر اند

زنان کی میشـــــوند آزاد

تا نگردد این نظام بر باد!!!!

۲۰۱۳/۱۱/۳۰

گمشده»

دل را ز ریای راهبانه ثمری نیست که نیست

در دل ز خوبان زمانه اثری نیست که نیست

چشم ما در ره آن شوخ ستمکار بماند

اندرین میکده از وی خبری نیست که نیست

سخن نغـــــز کجا گفته به من آن زاهد؟

حرف پرمایه از آن بی هنری نیست که نیست

هر چه ظلم و ستمی کرده اجانب بر ما

بهر آزادی ما شور و شری نیست که نیست

خائنان مام وطن را به عدو بفروختند

شام تاریک وطن را سحری نیست که نیست

این همه ظلم و مظلالم که نمایند به زنان

مجری ظلم و ستم را خطری نیست که نیست

طرد از آن خانه و کاشانه و خاکم کردند
«مثل من، گمشده در بدری نیست که نیست»

۲۰۱۳/۱۲/۰۶

علم و هنر

چوتیری زکمان رسته زمان میگذرد زود زود بهار و هم خزان میگذرد
زود باش و بیاموز کمی علم و هنر ورنه فرصت زکفت به رایگان میگذرد

وطن

تا جان دارم در بدن هر لحظه خواهم آن وطن
هر بار گویم این سخن یا مرگ باشد، یا وطن

چند قطعه شعر

(دوم)

شریفانه بمیر

مرد و مردانه — برزم و مردانه بمیر
در ره حفظ وطن جان ده و جانانه بمیر
با شرف زیست کن و «شریف» انه بمیر*
به زانکه شوی چو کرزی رزیلانه اجیر

«ستایش»

ستایش خدا را که دارم شما را
دو فرزند نیک و زن با وفا را

«تک بیت‌هایی از گذشته»

اسیر پنجه اهریمنان دون گردیده کشور ماتمسرای ما

پا به پای کاروان باید که رفت ورنه خواهی داد مقصد را ز دست

شورش و طغیان مردم در وطن میزداید از وطن زاغ و زغن

راه مسالمت آمیز بردگی ست و ننگ خورشید رستخیز بود رهنمای خلق

در وصف جوانمرد شهزاد

به مناسبت سالِ گِره

شهزاد با شهامت فرزند با فراست
جوّانِ باطراوت ماشاءالله قد و قامت
هُشیار و با ظرافت یک توتّه شرافت
با عقل و با درایت او نخبّه جماعت
امینِ با رسالت فعّال و با صداقت
ای مرد نیک سیرت دیندار و با دیانت

باشد درازِ عمرت

ز امروز تا قیامت

علی

دستم به دامانت علی گوشم به فرمانت علی
گلّهای عشق و معرفت چیدم ز بسُتانت علی

مرد میدان است علی شاه مردان است علی
مشکل گشا باشد علی یار غریبان است علی

از خود می پرسیم آیا آنچه در فوق سرده ام باید بدان یقین و باور داشت؟ آیا علی یار غریبان است؟ آیا علی مشکل گشا است؟

سؤال مطرح می گردد، که چرا چنین احساس به وجود می آید و چنین ابیات از مغز تراوش می کند و خامه آن را رقم می زند؟ جواب واضح است؛ ما همه در فامیلیهای متدین، با دیانت، دیندار و مسلمان به دنیا آمده و با عقاید اسلامی بار آمده ایم. بدون آن که می دانستیم به ما چه می گویند و آن الفاظ، کلمات و جملات عربی چه معنی دارند، همه را طوطی وار تکرار کرده ایم.

فقط اعراب صدر اسلام و پیغمبر همراه با چار یار کبار از جمله اشرف المخلوقات بوده اند و کارنامه های آنها باید سرمشق ما باشند. ما را چنان عرب پرست بار آورده اند، که اصلیت و ذات انسانی خود را از دست داده ایم. در نتیجه بدون این که به مشکلات خود فکری کنیم و با مشکلات مبارزه کرده و موقف طبقاتی خود را ارزیابی کنیم؛ بدون این که بدانیم چه کسانی ما را به چنین وضع فلاکتبار آورده و چه کسانی بر ما ظلم روا می دارند؛ بدون این که علل مریضی را دریابیم و با علم علیه امراض مختلفه به مقابله برخیزیم، طبیب و دوا داشته باشیم، با این که مریض و غریب هستیم، با فقر و فاقه و مرض دست و پنجه نرم می کنیم، زندگی پرفلاکت و بخور و نمیر داریم، به ما یاد داده شده که مشکلات را ساده انگاریم؛ به خدا، پیغمبر، چار یار کبار پناه بریم و از ایشان طلب کمک نمائیم و خود را به این دلخوش کنیم، که خدا و علی ما را در مشکلات زندگانی ما، کمک کند.

چنین طرز تفکری، چنین شیوه برخورد به زندگانی که تا مغز استخوان ما در طی سالها نفوذ کرده ما را از تفکر در مورد طبیعت و جامعه باز می دارد، به انجماد فکری می کشاند. در نتیجه ما نمی توانیم با چنین ایمان و عقیده به خرافات، موقف اجتماعی و طبقاتی خود را درک کرده و علیه ظلم طبقاتی برخیزیم و مبارزه کنیم. آنچه در زندگانی رخ می دهد مربوط نصیب و قسمت و تقدیر می شود و ما باید برده وار زندگانی کنیم، این است ارمغان دین، اسلام و عرب پرستی برای ما!!!!!!

هجرت جان

ای توفـر زـند بـرو مـند پـدر ای تو دلـبـند تـنـو مـند پـدر
 مادر از بهر تو برده زحمتی تا که خود یابی همیشه راحتی
 حال که گشتی نوجوان خوش ادا نوجوان خوش ادا و با وفا
 شاخهٔ عمر تو هرگز خم مباد در دل شاد تو هرگز غم مباد
 هجرت یاری مبارک این وصال با زلفـر زیـبا و شوخ بی مثال
 میکشم دست دعا شام و سحر تا شاد باشی در سکون و بر سفر

کاشکی

دشـنه میبودم به پیکـار حـریفان کاشکی
 خنـجری بهـر دفاع از بینوایان کاشکی
 نور میبودم به تاریکی شبـهـای وطن
 مینمودم شام کشور را چـرا غـان کاشکی
 با نبرد و شورش و طغیان بی پایان خلق
 غرقهٔ خون میشدند این نابکاران کاشکی
 طالب و ملا و شیخ و محتسب از بیخ و بُن
 یکسره نابود میشد این لئیمان کاشکی

رخت میبست از وطن جنگ و جدل با مُدعی
صلح میشد در جهانِ ما شگوفان کاشکی
زن که بود و هست در اُقیاد استبداد و ظلم
وارها میشد ز قید زن ستیزان کاشکی

۲۰۱۴/۰۱/۰۹

خدا کجاست؟

آفتاب غروب کرده، شهر در سیاهی و سکوت فرو رفته، سردی جانکاه و سوزنده
همه چیز را به انجماد کشیده و منجمد ساخته بود، در گوشه ای از پایان شهر چادر
نشینان بخت برگشته، خیمه های تکه پاره خود را افراشته بودند.
خیمه ها پر برف، گل آلود و نمناک بودند، باد سرد زمستان به آسانی در آن نفوذ
می کرد.

در زیر یکی از خیمه های کوچک و تکه پاره بیوه زنی نادار و بخت برگشته با دو
فرزند قد و نیم قد خود جای داشتند.

هر سه موجود انسانی بدون کدام وسیله گرم کن در آن فصل زمستان در زیر یک
لحاف کهنه همه باهم یکجا غنوده بودند، تا از حرارت وجود یک دگر همه گرم شوند.
پاسی از شب نگذشته بود، پسر خردتر خانواده سیاه روز که از سردی نمی
توانست بخوابد به آهستگی به گوش برادر پیچ پیچ کرد و گفت «برادر جان خدا
وجود دارد؟ خدا کجاست؟

از مادر همیشه می شنوم که می گوید: خدا کریم و رحیم است، خدا یار بی کسان
و غریبان است، خدا به ما کمک می کند.

برادر جان اگر خدا وجود دارد، یار و مددگار غریبان است پس چرا به ما کمک

نمی‌کند که ما گرم و سیر باشیم من از سردی و گرسنگی می‌میرم.»

برادر بزرگتر به جواب گفت «کفر نگو تو هنوز خرد هستی، خیلی چیزها را نمی‌فهمی، آنچه مادر گفته درست است حالا بخواب، شب در میان است خدا مهربان است.»

نه نه برادر جان! پسر همسایه ما دیروز می‌گفت «این که ما بدبخت، ندار، سیاه روز و بیچاره هستیم به خاطر اینست که اشراف، اعیان و ثروتمندان ما را بدین روز انداخته‌اند.»

آنها به خاطر زندگی اشرافی خود و اندوختن ثروت خود، زالووار خون ما بیچاره ها را می‌مکند، همه چیز را به تاراج می‌کشند و به چور و چپاول دست می‌زنند.» پسر همسایه ما می‌گفت «اگر خدا وجود می‌داشت، او با تمام مخلوقات خود و یا با تمام افراد بشر به یک سان نگاه می‌کرد.»

خدا هیچ ضرورت ندارد که با یک‌عده افراد بشر دشمنی کرده آنها را به فقر و فاقه دچار سازد و عده دیگری را سرشار از غنایم نعمات مادی سازد.

او می‌گفت، این که ما خود به هم نوع خود ظلم روا می‌داریم، این که ما خود ثروت مردم و ملت را چور و چپاول می‌کنیم، این که ما خود دیگران را استثمار می‌کنیم، این که ما خود ظلم و ستم طبقاتی را به راه انداخته ایم، چرا باید ما تمام این نابسامانیها، بی‌عدالتیها، ظلم و ستم را به خدا حواله بدهیم و خدا را مسؤول آن بدانیم و یا به اصطلاح چرا ما باید خسته را به پای خدا بشکنیم.

کسانی که این همه بدبختی و مظالم زندگی ما را حواله به خدا می‌کنند و می‌گویند خواست خدا چنین بوده که یک تعداد بندگان در این دنیا ندار، فقیر باشند و یا این که فرموده خداست که بندگان در این دنیا صبور باشند، هر نوع بدبختی را قبول کنند در آخرت اجر برای شان اعطا می‌گردد و به بهشت می‌روند.

چنین کسانی مبلغین ثروتمندان و اشراف، این ملاها، طالبان، زهدان، راهبان و... اند که آگاهانه و بخشی نا آگاهانه اما خائنانه مردم غریب و بیچاره را به صبر و قناعت دعوت می‌کنند. به مردم وعده دروغین می‌دهند بدین وسیله آب به آسیاب

ثروتمندان می ریزند تا اغنیاء غنی تر و فقراء فقر تر گردند.»

برادر کوچک بعد از بیان آنچه از پسر همسایه شنیده بود به امید زنده ماندن در شب سرد زمستان چشم بست و ساکت ماند.

۲۰۱۴/۰۱/۱۰

میفروش من

گلرخ میفروش من ساقی باده نوش من
مست سیاهپوش من سر بگذار به دوش من
بلبل پرخروش من نغمه بخوان بگوش من
تا ز تو یابم لحظه ها شادی و ای سروش من
گر تو کنی جفا به من دهم ز دست هوش من
ور بکنی وفا به من شاد شوی به دوش من

۲۰۱۴/۰۱/۱۳

دل دیوانه

به اقتفا از غزل شیوا و دلنواز رادمرد مبارز و شاعر شیوا بیان، زنده یاد ابولقاسم لاهوتی، انتشار یافته هفتم جنوری دو هزار و چهارده در پورتال وزین «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» که مطلعش اینست

دیوانه نمودم دل فرزانه خود را در عشق تو گفتم همه افسانه خود را

در عشق تو دادم، دل فرزانه خود را برهم زده ام آن سرو سامانه خود را
 از جور و جفای تو ستمکار بگفتم در شهر و دیار قصه و افسانه خود را
 در حسرت حریت و آزادی بمیرم گرگم نکنم کُنده و زولانه خود را
 خلق همه عالم کند آباد وطن خود خائن به وطن سوخته کاشانه خود را
 در یاد وطن گریه کنم زار چو طفلان کی گم کنم آن شیوه طفلانه خود را
 گر محتسب و شیخ به شلاق ببندند از کف ندهم باده و پیمانه خود را
 لاهوتی فرزانه چه شیوا بسروده: «من خوب شناسم دل دیوانه خود را»

۲۰۱۴/۰۱/۱۷

ابتکاری داشتیم

یاد آن روزی که ما هم کار و باری داشتیم
 در وطن در نزد مردم اعتباری داشتیم
 فارغ و آسوده از رنج و ملال روزگار
 چند صبحی در جهان عز و وقاری داشتیم
 جنگ و آتش سوخت دشت و دامن وطن
 ورنه ما اندر وطن هم سبزه زاری داشتیم
 جا گرفته جاehl و جانی فراوان در وطن
 ما زمانی مردم دانشور و هم بردباری داشتیم
 دل گرفته از هوای غربت و باران و ابر
 در وطن ما چهار فصل و خوش بهاری داشتیم
 تا نبوده جنگ و اشغال وطن و رد زمان
 ما کجا در کشت کُکنار، ابتکاری داشتیم؟؟

۲۰۱۴/۰۱/۱۸

کرزی

خیمه شب بازی کند کرزی مُدام با فریب و چال نیارد او دوام
گوی سبقت از حریفان برده است مثل او ببرک نبوده تیـزگام
روسیاهی ثبت تاریخ کرده است رد کند امضای پیمان صبح و شام
کس به حرف او ندارد اعتماد نزد مردم او نباشد نیکنام
دزدی و چور و چپاول کار او سالها پرورده در سرفکر خام
عاقبت این دلقک جاسوس نیز در جهنم میرود از این مقام

۲۰۱۴/۰۱/۲۰

مادر

مادر ای هستی و ای رؤیای من ای سجودت توشهٔ عقبای من
سربه پای قامت نازت نهم گوهر امروز و هم فردای من
حاصل رنج و ملال و آن تعب ای ز تو این پیکر برنای من
گرمی آغوش پر مهرت مُدام گرم کرده سردی شبهای من
با تلاشت با سوا دم کرده ای خود توئی هم مرشد و مولای من
در مسیر زندگانی پرتلاش رهنما و رهبر دانی من
از تو آموزم رُمو ز زندگی ای سرود و نغمهٔ دنیای من

تداوم اعدامهای سیاسی

شهر فرو رفته در سکوت ظلمانی
جاده از رهروان خالی
قلعه کنار شهر
پراز پاسبان و زندانی
زندانی فرزانه
جسور و صبورانه
در تنگ سلول و تنهائی
میکشد انتظار فردا را
که رژیم پست آخندی
به دار کشد او را
چیست جرم رادمرد زندانی؟
جرم او هست
مساوات و عدالتخواهی
حصول و کسب آزادی
حصول حق انسانی
دفاع از حق زنان و اطفال خیابانی
رژیم پست شیطانی
با تحجر فکری قرون وسطائی
بوده ضد علم و دانائی
قیام بر ضد رژیم جهل و نادانی
هست جزء خواست انسانی!! به امید پیروزی

چاکرانِ چکمه بوس

دار و ندار مردم
برباد رفته امروز
چاکران چکمه بوس فرنگی
نوکران سابق روسی
و از گور برخاستگان طالب دیروز
بی گناهان را
گردن میزنند
سر میبرند هر روز

خلق شد فقیر و نادار
غار تگران جانی
دزدی کنند بیشمار
در مرگ انتحاری
خلق جان دهد هر بار
در بمب ریزی اجنبی
تلف شده صد هزار
تاریخ بخود ندیده
این خفت و این ادبار

ای خلق با شهامت
زود باش و برخیز با شجاعت
تا خود نجات یابی
از ذلت و اسارت

ترک شیرازی

در صفحه دیروز پورتال آزاده «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» مطلبی را زیر همین عنوان خواندم. دوست فرزانه ما، جناب محترم الحاج ابراهیم حبیب زی، در استقبال از بیت مشهور حافظ شیرازی دو بیت زیبا سروده اند؛ و اما قبل از آن استقبالیه صائب اصفهانی و شهریار را نیز آورده اند. این امر خجسته و درخور تمجید حبیب زی صاحب طبع مرا هم به شور آورد و ماحصل این دو بیت است:

تلاطمها و سیر زندگی آموخته ما را که بخشم درهم و دینار هرافتاده از پارا
اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم جهان و بلکه عقبارا
از متصدیان گرانقدر پورتال سرفراز ما، تمنی دارم که همان مشاعره دیروزی را
یک بار دگر و در ذیل این معروضه درج فرمایند، تا خوانندگان عزیز تمام مشاعره
را یکدم خوانده بتوانند. از لطف پورتال و تقبل زحمت ایشان درین زمینه یک دنیا
سپاس دارم.

با احترام

ظاهر تیموری

اداره پورتال AA-AA:

تقاضای همکار نهایت گرامی خود، جناب داکتر صاحب محمد ظاهر «تیموری»،
را با کمال میل اجابت کرده و مشاعره مد نظر شان را یکبار دیگر تقدیم میکنیم:

حضرت حافظ

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

صائب تبریزی

هر آنکس چیز میبخشد ز جان خویش میبخشد
نه چون حافظ که میبخشد سمرقند و بخارا را
اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سر و دست و تن و پا را

شهریار

هر آنکس چیز میبخشد، به سان مرد میبخشد
نه چون صائب که میبخشد سر و دست و تن و پا را
سر و دست و تن و پا را به خاک گور میبخشد
نه بر آن ترک شیرازی که برده جمله دلها را
اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم تمام روح و اجزا را

حبیب زی

بیاموزید ز من این طرح زیبا را
که هر چه در توان دارم ببخشم من همانها را
اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم کلید دلبری ها را

سپاس از سیامک ستوده

سپاس بی پایان از رادمردی که مردانه از خواسته‌های بحق طبقه کارگر به دفاع برخاسته و مخصوصاً از کارگران آواره کشورم که زیر ساطور جلادان آخوندی و سرمایه داران در اردوگاه‌های فاشیستی آوارگان رژیم منحنی ایران به سر می‌برند، با تمام قوت دفاع می‌نماید.

این رادمرد خجسته و وظیفه‌انترناسیونالستی کارگری خود را به وجه ستوده انجام می‌دهد. بدین مناسبت این سروده تقدیم ایشان باد:

مرد نیک و فرخنده
این سیامک ستوده
دوست و رفیق و کارگر
این مرد کوره دیده
با ایده نوینش
با عزم آهنینش
با عشق آتشینش
به کارگر و به توده
میرزد او همیشه
ای خجسته، ای فرهیخته!
در افشای جنایت
خامه ات باد برنده
تا این جهان باشد
باشید همیشه زنده!!!

آهنگ رزم

آهنگ رزم ما به جهان جاودانه باد
خضم و عدوی ما به جهنم روانه باد
ظلم و ستم به میهن ما نیست آرزو
شوق و سرور و شور درین آشیانه باد
قتل و قتال مردم بی سرپناه ما
در طرح اجنبی ستم جابرانه باد
آه و فغان خلق به افلاک میرسد
خائن مگر همیشه به رقص و ترانه باد
دردی دوا نمیکند این دولت پلید
افکار جانیان سوی پول خزانه باد
گر در ره وطن بدهم جان همی سزد
مردن براه خلق و وطن عاقلانه باد
قانون جاودان طبیعت بُد چنین
«رفتند و میرویم و دگرها روانه باد»

یادداشت پورتال:

جهت انتقال مکمل موضوع، مشاعره دو شاعر ارجمند پورتال را که نشیده همکار گرامی ما، جناب داکتر صاحب محمد ظاهر «تیموری»، استقبالیه ای از آنهاست، نیز مکرراً از نظر خواننده گرانقدر می گذرانیم:

* غزل الحاج ناظم صاحب باختری، که صفحه ۳۱ جنوری پورتال را مزین

ساخته است:

بلبلِ بی خانمان

اسلام دینِ مرحمت و عادلانه باد
فتوای طالبانِ وطنِ ظالمانه باد
قتل و قتال و کُشتنِ انسانِ مُجاز نیست
قاتل به دوزخ است و همی جاودانه باد
آدم شدن به مذهب ما شرط بندگی ست
فرقی میانِ کافر و مُسلم بهانه باد
از رهبرِ جهادی و از سنگِ جهاد
راکت حواله گشته و کابل نشانه باد
ای وای بر مجاهد و ملا و طالبان
در فکرِ پول و دالر و پوند و خزانه باد
افغانیان به کشورِ بیگانه بی وطن
همسایگان به ساز و به رقص و ترانه باد
{ناظم} به سانِ بلبلِ بی خانمان شدم
نی گلشن و نه نایِ نی و نی چغانه باد

غزل جناب دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی، از صفحہ مؤرخ اول فبروری ۲۰۱۴
پورتال:

رفتند و میرویم و دگرها روانه باد

اخلاص ما و لطف شما جاودانه باد

طبع سلیم ازین دو گهر شادمانه باد

تلخ و خوشِ زمانه بهم آفریده اند

زیبا و زشت نیز ز یک آشیانه باد

پیمان دوستی شده عنقای روزگار

این مرغ کم نما نه پسِ دام و دانه باد

گر زندگی به کام نگرده، عجب مدار

این اسپ بی وقوف پی تازیانه باد

دردی دوا نمیشود از صد هزار درد

این ناخوشی نگرکه بسی بیکرانه باد

در کشتی حیات یکی نقطه جسته ایم

رفتند و میرویم و دگرها روانه باد

آدمکشی ست شیوۀ ابنای روزگار*

جنگ و جدال و کشتن و بستن بهانه باد

«ناظم» اگر سرود غزل بر سریر شعر

شعر «خلیل» هم ز پَیش ناشیانه باد

زورق بی بادبان

ای ناخدا!
ای ناخدای بادرایت و آگاهی
ای سُکّاندارِ
مظهر قدرت و توانائی
ای ناخدا!
ای مُمدّ روزهای سخت و تنهائی
بران زورق بی بادبانم را
در میان امواج پرتلاطم و طوفانی
با نقش پیشتازِ توسست
که این زورق با شکیبائی
در مبارزه با امواج هیولائی
فایق بدر می آید
و خود را به ساحل مقصود میرساند!!!

شورش و قیام

برزم که برزمیم
بجنگ که بجنگیم
حماسه آفرینیم
اجنبی را برانیم
ما نسل آن نیاکان
فرزند راد مردان
داریم هدف و ایمان
ترس و هراس نداریم
از قید و بند و زندان
آزادی وطن را
می خواهیم از دل و جان
برخیزای وطندار
به ضد زورمندان
در قصد انتقامی
با شورش و قیامی
ثابت نما به گیتی
که ما خلق آزاده
و مردم رزمنده
اسارت نا پذیریم

زنده یاد عبدالاله رستاخیز

با مطالعه سروده ای زیبا از هم‌رزم مبارز، زنده باد رستاخیز، به نام «مشق خون» که امروز در پورتل وزین «افغانستان آزاد-آزاد افانستان» به نشر رسیده است، وجیهه خود دانستم تا به خاطر قدردانی از آن مبارز آزاده و علمبردار راه آزادی کشورم، پارچه ای بسرایم

«۱»

تقدیم به اسطورهٔ زمان
به رادمرد قهرمان
که از پس حصار تنگ زندان
فریاد برآورد به جهان
«خیز ای خلق کبیر»
«خیز ای شعلهٔ قهر و عصیان»
«کاخ ضحاک زمان آتش زن»
او با این صدا
او با این ندا
و با خون سرخ خود
«مشق خون» نوشت
«۲»

رستاخیز

ای مرد هریوایی
با صبر و شکیبایی
با عشق اهورایی
در مسکن آبائی
در مامن آریائی
پرهیخت ز تن آسائی

با فهم و خودآگاهی
رزمیدی شجاعانه
نا ترس و دلیرانه
با دانش فرزانه
در زندان و زولانه
در منبر و کاشانه
این خلق کبیر خود
دعوت به نبرد کردی
راه تو بود سرمشق
بهر ما که امروزیم
بهر نسل آینده
روح تو بُود شاد
و باد یادت پاینده !!!

خواری و خَفَّت

به ننگِ خَفَّت و خواری نخواهم زندگانی را
همی جویم به مرگ خود حیات جاویدانی را
چو رادمردان برزم ضد استعمار اهریمن
به خاک یک سان فروپاشیم کاخ خسروانی را
برانم اجنبی را از وطن تا آخرین فردش
کنم تجلیل هر گوشه سرور و کامرانی را
بدون وحدت مردم میسر نیست پیروزی
برای وحدت مردم کنم صد جانفشانی را
بود دشمن مُحیل و نابکار و سخت بی آرم
ز دشمن می نباید داشت، میل مهربانی را
گواه ما بود تاریخ که ما پیروز میگردیم
که گیرد کارگرد دست نظم حکمرانی را
چو بینی مردم خود را به زیر ظلم و استبداد
دریغاگر برگردانی ز مردم پشیمانی را
سرود رزم میخوانم و حکم جنگ میرانم
که در فرجامِ پیروزی ببینم شادمانی را

تظاهرات در اهواز

مُبارز ملت ایران
درین بحبوحهٔ دوران
ببسته عهد و پیمان
تا بار دگر ثابت کنند به جهان
که رزمند چون دلیران
چو آرش، چون نیاکان
بر ضد صاحبان ثروت و سرمایه داران
ضد ولایت فقیه و این امامان
ضد امام جمعهٔ تهران
ضد هاشمی کوسه مرد رفسنجان
تظاهرات در اهواز
جرقهٔ این استان
شود حریق در سرتاسر ایران
و بسوزد این عمامه پوشان
این خائنان، این جانیان
ای مبارز ملت ایران
ای خواهران، ای برادران
پاینده باد قیامتان
پیروز باشید در جهان
به امید پیروزی شما بضد رژیم آخندی!!!

بَرَزْمِ هُمُوطن

چه مردها که کشته شد به کشت و کشتزارها
چه خونها که لخته شد به جوی و جویبارها
سروده شد سرود مرگ به کوه و کوهسارها
که سرها بریده شد به ده و صد هزارها
سرخ ز خون ریخته شد تاک و تاکزارها
افول کرد ز آسمان به هر شب ستاره ها
تبر برید ز بیخ آن زمان شاخ و شاخسارها
نماند به بستر وطن مگر که خس و خارها
برفت به باد ثروت وطن ز هر کنارها
دگر نماند در وطن فخر و افتخارها
چو جاهلان و جانیان رسیدند به اقتدارها
کشیده شد ز روزگار مردمان دمارها
برزم هموطن به دست گیر عنان اختیارها
تا ز بین خود تعیین کنی زعیم روزگارها

خاصه آن همه جهالت باد

بر زدوده ز روزگار وطن	جنگ و خونریزی و جنایت باد
همه مظلوم و سخت در بند است	وارهائی از این اسارت باد
بین اتباع این وطن روزی	شادی و عشرت و سعادت باد
مشکل ماست فقر دامنگیر	حل مشکل نه در قناعت باد
باقیام عظیم این مردم	فخر ما در جهان روایت باد
طرد افراد اجنبی ز وطن	در نبرد شدید و غیرت باد
روز ما چون شب سیه باشد	همه گر غرق در عبادت باد
زن ستیزی و دشمنی با زن	خاصه آن همه جهالت باد

شاعر معاصر

ای شاعر شیواییان	آشفته است وضع جهان
دقت بکن در این زمان	وصفی مکن موی میان
از درد و فقر و نیستی	هر لحظه میرند کودکان
در آتش بیداد و ظلم	نابود گردند مادران
در پرتو فرهنگ جهل	بینی بریدند از زنان
میهن بشد غرقه بخون	از وحشت اهریمنان
دیگر نمیزبید که گفت	ای مهرخ ابرو کمان
باید که کرد هر دم بیان	از رنج و درد مردمان
با شعر باید کرد بسیج	مردم به ضد ظالمان
باشد که روزی با قیام	نابود گردد خائنان
اندر نبرد بی امان	پیروز گردی بیگمان

پیمان و پیمانه

پیمان به تو بستم: گهی پیمانه نگیرم تا از پی مستان ره میخانه نگیرم
 ردی کش و مخمور که بودم همیشه باردگر هرگز می مستانه نگیرم
 هرچند که این سیر حوادث شده مبهم من مصلحت کار ز دیوانه نگیرم
 کی مذهب و دینی کُندم درد مُداوا با عقل منیرم ره افسانه نگیرم
 در غربت و تنهائی و در بیوطنیها بی بودن رویت سرو سامانه نگیرم
 هجر وطنم سوخته این جان و تنم را مقصد وطن است و ره فرغانه نگیرم

جهانخواران غارتگر

مأمن و مأوای ما را
 میهن زیبای ما را
 خانه آبای ما را
 دَرّه و دریای ما را
 سبزه و صحرای ما را
 سنبل و رعنائی ما را
 هستی و دنیای ما را
 ملک بی همتای ما را
 ایده و رؤیای ما را

نابود کرده اند

به تاراج برده اند

از بین برده اند

فرهنگ مردمی

ترویج کرده اند

فرهنگ اجنبی

فرهنگ سودجویی و خودپرستی را

فرهنگ کهنه و کهن

از برج و باره وطن

می رسد به گوش

که نفیر واژه تقدیس

شده پیام آور دنیای بردگی

ما را عدو به سوی تباهی کشیده است

برخیز به ضد خائنان

دگرگون بکن جهان

تا جانیان غرب

رخت برکنند از جهان!!!

به امید پیروزی

۲۰۱۴/۰۵/۲۰

این سروده تقدیم به رادمرد مبارز، زنده جاوید سید بشیر «بهمن»، باد، که او نیز چون صدها هموطن مبارزم به خاطر آزادی کشورش در پولیگونهای جلادان خلق و پرچم جام شهادت نوشید.

زندان و زندانی

دخمه، تاریک و سیاه
نور نیابد اندرون دخمه راه
دخمه دارد بوی، نم بوی گیاه
بوی خون، هر صبحدم هر شامگاه
مرد را زنجیر و زولانه به پا
خون گلگونش چکد از فرق سرتا شست پا
با این همه درد و الم
چون صخره بود ثابت قدم
در راه رزم مردمی
وز بهر طرد اجنبی
با عزم و جزم آهنی
پیکار نمود چون رستمی
توفنده بود چون بهمنی
کرنش نکرد، سازش نداشت با دشمنی
با این پیام رفت از جهان
ارزش آزادی است بهتر ز جان!!!
روحش شاد باد!!!

دوری و فاصله از دانش

نمی بینی که دشمن با چه نیرنگی
پوشد جامهٔ سالوس هر رنگی
به جز ریب و ریا و کشتن مردم
ندارند این لئیمان هیچ فرهنگی
ز درد فقر می میرند مردم گاه و بیگاهی
تلاش ظالمان در حفظ جاه و نیز اورنگی
نمانده دانش و علمی در آن کشور
ز دانش فاصله بگیرفته کارما به فرسنگی
ز بهر حفظ خود غارتگران مردم
بیاویزند مردم را به دارو هم به آوشنگی
به پا بر خیز و بنیانش بر افکن زود!
به پیکار و خروش و جوش و آهنگی

کارگران و رنجبران

ای کارگران، ای رنجبران!
این جانیان، این ظالمان
غارتگران و خاینان

از بهر سود و منفعت
چون انگل و زالوصفت
افتاده بر جان شما
بگرفته اند نان شما
از حاصل رنج شما
دارند مرفه زندگی

ای کارگران، ای رنجبران!
این جانیان، این ظالمان
غارتگران و خاینان
از بهر حفظ «امنیت»
سرکوب نمایند این ملت
با ارتش و ژاندارمری
بر خلق بتازند هرگری
دارند همیش و حشیگری
ترویج نمایند بردگی

ای کارگران، ای رنجبران!
دیگر بس است ظلم و ستم
دیگر بس است رنج و الم
برخیز به پا ثابت قدم
بر ضد ظلم کن قد علم
این جانیان، این ظالمان
غارتگران و خاینان
با رزم شورانگیزتان
نابود شوند با زورتان
ثابت کنید رزمندگی!!!
به امید پیروزی!!!

خواب هولناک

دیدم به خواب خویش که بودم به کشورم تر شد ز آب دیده، بالین و بستر
آنچه در خواب دیده ام به قلم می آورم :

شهر پرازدحام بود، آدمهای شهر وحشتزده و متداوماً در حرکت بودند. آسمان صاف و نیلگون نبود، هوا گرم و گردآلود، توان نفس کشیدن کم.

لحظه ای زمزمه جویبار و نسیم سحرگاهی را احساس کردم و بعداً خبری از آنها نبود. قلل شامخ اطراف شهر، پیام آور ترس و وحشت و اندوه نکبت بار اسارت بود. افراد مسلح اجنبی در کوچه های شهرگزمه می زدند.

مشتی از جوانان با شعارها و پلاکتهائی در دست فریاد می زدند:

انتخابات، دیموکراسی، آزادی،

یک لحظه در مخیله ام خطور کرد، مگر کشور ما اشغال نشده است؟ مگر به حریم مقدس وطن و نوامیس ملی ما تعرض صورت نگرفته است؟

یکباره از خواب پریدم و این کلمات را روی زبان داشتم :

ای جمع خودفروخته مگر کور گشته اید؟

یا این که از اصالت خود دور گشته اید

دیدم غرق در عرق هستم.

بان کی مون دلکی بیش نیست

از جمله واقعات اتفاق افتاده چند روز اخیر در جهان ربوده شدن سه نوجوان اسرائیلی و به قتل رسیدن آنها و هم اکنون انتقامگیری دولت اسرائیل مرا به یاد ضرب المثلی انداخت که گوید:

«ارباب حق دارد خانه های مردم را بسوزاند، اما عوام الناس حق ندارند چراغی در خانه های خود روشن نمایند.»

با قبول این اصل که این نوع کشتارها و ترور اعمال وحشیانه است و مورد تأیید هیچ فرد عاقلی نمی باشد، من هم به نوبه خود آن را تقبیح می نمایم. اما عملکرد و عکس العمل سرمنشی ملل متحد آقای بان کی مون زیاده روی یکجانبه او را در قضاوت مسأله نشان می دهد. طوری که آقای بان کی مون این عمل را از طرف فلسطینیها عمل وحشیانه و جنایتکارانه و غیر انسانی خوانده و شدیداً تقبیح نموده است.

آقای بان کی مون!

شما مگر تازه از خواب بیدار شده اید، هرگز ندیده و نشنیده اید که سالهاست نوجوانان به پا خاسته فلسطین با سنگریزه در دست به رگبار آتش ماشیندارهای اسرائیل بسته شده و به خاک و خون کشیده می شوند؟ روزی نیست که نوجوانان فلسطین که به خاطر تمامیت ارضی و حفظ نوامیس ملی خود به مبارزه عادلانه و بحق خود به ضد دولت اسرائیل به پا خاسته اند، کشته نشوند. کسی نیست که کشته شدن هزاران هزار نوجوان فلسطینی توسط اسرائیل را به حیث یک عمل وحشیانه و جنایتکارانه و عمل غیر انسانی تقبیح نماید و دولت اسرائیل را جنایتکار بداند. آقای بان کی مون با این موقفگیری خود علیه خلق فلسطین و حمایت از دولت اسرائیل وظیفه تان را به حیث سرمنشی ملل متحد زیر سؤال برده اید. چرا شما تا حال با کشته شدن هزاران هزار نوجوان فلسطینی چنین عکس العملی در مقابل دولت اسرائیل نشان نداده اید، که حالا با کشته شدن سه نوجوان اسرائیلی چنین

داد و فریاد راه انداخته اید؟

آقای بان کی مون! اسرائیل حق دارد «خانه های فلسطینیها را به آتش بکشد و بسوزاند بمبارد نماید، چنانچه همیشه کرده است اما مردم مظلوم و مبارز و تحت ستم فلسطین حق ندارند حتی در خانه های خود چراغ روشن نمایند. آقای بان کی مون! مگر شما نمی بینید که نه تنها در فلسطین بلکه در عراق، سوریه، لیبیا و کشور خودم افغانستان وضع به همین منوال است؟ مگر درین کشورها هزاران هزار نوجوان توسط ماشین جنگی امپریالسم امریکا و دولت اسرائیل و شرکاء کشته نمی شوند و به خاک و خون نمی افتند؟ چرا شما به خاطر کشته شدن جوانان این کشورها ابراز تأسف نمی کنید؟ مگر وظیفه شما به حیث سرمنشی ملل متحد تأمین صلح در جهان نیست؟ صلحی که طی آن هزاران جوان و نوجوان کشورهای عراق، سوریه، لیبیا و افغانستان از نابودی و مرگ و جنگ نجات یابند. آقای بان کی مون شما مگر با موقفی که دارید و عملی که انجام می دهید، وظیفه و شغل خود را من حیث سرمنشی ملل متحد زیر سؤال نبرده اید؟

آقای بان کی مون!

مگر ارباب شما دولت اسرائیل به شما فرمان داده است، که چنین عکس العمل در قبال مسأله داشته باشید؟ تا باشد که دولت اسرائیل بتواند جنایات وحشیانه و انتقامگیرانه خود را توسط موضعگیری شما شکل قانونی بخشد؟

آقای بان کی مون! تا زمانی که امپریالسم امریکا و سگ زنجیری اش دولت اسرائیل و شرکاء و شما نوکر شان در منطقه و جهان وجود دارید، کشت و کشتار مردم بی پناه فلسطین و خلقهای کشورهای سوریه، عراق، لیبیا و افغانستان در دستور روز قرار خواهد داشت و صلح هرگز نمی تواند وجود داشته باشد.

بلی! وظیفه مردم فلسطین و وظیفه خلقهای جهان است، تا به مقابل امپریالسم امریکا و سگ زنجیری آن، دولت اسرائیل، به پا خیزند، تا این که خلق فلسطین، خلق اسرائیل و خلقهای تمام جهان از اسارت و بردگی، از کشت و کشتاری که توسط امپریالسم جهانی انجام می گیرد، رهائی یابند. به امید پیروزی

در جهان ما

افزار جنگ خریده شد
بساط صلح چیده شد
قبای ظلم تنیده شد
نقاب ز رخ دریده شد
وحشت و ظلم دیده شد
قامت خلق خمیده شد
فریاد غم شنیده شد
سرها ز تن بریده شد
به خاک و خون کشیده شد
دولت مردان خریده شد
وحدت ز هم پاشیده شد
خون ملل مکیده شد
وضع جهان بود چنین
تا بورژوازی پاینده شد

تا زمانی که امپریالسم امریکا و شرکاء و هم دولت اسرائیل در جهان وجود دارند، وضع کشورهای چون عراق، سوریه، لیبیا، فلسطین و افغانستان به همین منوال طوری که در شعر تشریح گردید، خواهد بود. حالا امپریالسم دیگر نقاب ز رخ دریده و صورت کریه آن بیشتر از پیش به مردم جهان معلوم گردیده، که امپریالیسم زیر نام «دیموکراسی»، انتخابات آزاد، جهان آزاد و ... در حقیقت با خرید و انتصاب دولت مردان بومی کشورهای تحت اشغال، سیطره خود را بر جهان تحمیل کرده و ملتها را به خاک و خون می کشد.

مرگ بر امپریالیسم!!!

زنده باد خلقهای تحت ستم!!!

زنده باد خلق فلسطین!!!

۲۰۱۴/۰۸/۰۸

عشق نافرجام

عشق تو برگزیده ام دردی به جان خریده ام
ظلم و ستم بدیده ام چاک یخن دریده ام
حرف زیاد شنیده ام خواب خوشی ندیده ام
رنج گران کشیده ام تا به درت رسیده ام
روز وصال ندیده ام امید ز جان بریده ام
میوه تلخ چیده ام حنظل و زهر چشیده ام

۲۰۱۴/۰۸/۱۲

نوار غزه

غزه غرق خون شد
جنایت و جنون شد
توحش و بربریت
راه و رسم «شارون» شد
قتل خلق فلسطین
فزونتر از فزون شد
اندر نوار غزه
خون خلق فلسطین
دجله ها و جیحون شد
با ظلم صهیونیستها
این مردم فلسطین
بیچاره و زبون شد

از سالیان و سالها
باطرح صهیونیستها
مردمان فلسطین
از خاکشان بیرون شد
مسبب جنایات
در کشورم و در کیف
در سوریه و عراق
در لیبیا و غزّه
امپریالیزم دون شد!!!

آریل شارون و بنیامین نتایهو، این جانیان
ضد بشریت، سرو ته یک کرباس اند!!!!
زنده باد خلق فلسطین!!!
مگ بر امپریالیزم و صهیونیزم!!

۲۰۱۴/۰۸/۲۰

امتناع

در صحبت دوستانه، بادلبرجانانه
گفتم سخنی روزی، از ساغرو پیمان
آن مهوش فرزانه، فرمود جوابم را
عمری ست که پرهیزم از آن می مستانه
آن می که تومینوشی، آتش زنی کاشانه
دوری بکن ای عاقل از مستی و میخانه
وزخمر و خمُر خانه

۲۰۱۴/۰۹/۰۹

آتش جنگ

همه در آتش جنگ سوخته ایم بار این غم به دل اندوخته ایم
سالها است که ما جنگ‌زدگان دیده بر صلح و صفا دوخته ایم
جنگ و کشتار و جنایت شده زیاد ما کجا آتش این جنگ برافروخته ایم؟
رشد سرمایه بود ظلم و ستم فهم این حادثه از تجربه آموخته ایم
انتخابات به سرنیزه فریب است و ریا بارها شد که این نسخه بجا سوخته ایم
می شود ملت و مردم به آزادی قرین گر همه جانی به دار و رسن آویخته ایم

۲۰۱۴/۰۹/۱۲

پیشگفتار من

اینجانب، محمد ظاهر تیموری، پیشگفتار ذیل را مرتبط به مجموعه اشعار پدر بزرگوارم - «تراوشی کوتاه از عمری دراز» - تقدیم خوانندگان عزیز می‌نمایم:

رویدادها و حوادث چند دهه اخیر، در سطح جهان، با جنگهای غارتگرانه، تجاوزگرانه و خانمانسوز در کشورهایی چون فلسطین، عراق، لیبیا، سوریه و بالخصوص کشور عزیزم، افغانستان، گره خورده است.

اشغال کشور توسط سوسیال امپریالیزم روس، موجودیت تنظیمهای جهادی و جنگسالاران جنایتکار و هم موجودیت از گوربرخاستگان طالب دیروز، و حالا اشغال کشور توسط امپریالیزم امریکا و شرکای همراه با باند جنایتکار بومی اش، همه و همه باعث کشته شدن، بی خانمان شدن، آواره شدن هزاران هزار انسان بیچاره از مردمان سرزمین ما گردیده است، که تنها جبران این همه خسارات مادی و معنوی از نظر زمانی سالهای زیادی را به کار خواهد داشت.

از آن جائی که هستی اجتماعی، تعیین کننده شعور اجتماعی ماست و از آن جائی که شرائط اجتماعی و هستی اجتماعی ما تأثیر بارزی بر طرز تفکر و عملکرد ما دارد، هیچ فرد آگاه، هیچ اندیشمند و متفکری، هیچ صاحب قلم و شاعری در مقابل چنین تغییرات، تحولات، رویدادها، بیعدالتیها، نامساواتها، آوارگیها، اتلاف آوارگان در بحیره ها و ابصار، مرگ و میر کودکان، زن ستیزی، ظلم و ستم بر زنان و قطع گوش و بینی شان و تجاوزات جنسی که بالای آنها شده و می شود، نمی تواند بی تفاوت بماند.

بناءً شاعر نیز چون دیگران از شرائط محیط خود، از ماحول خود، از رسانه های خبری و انترنتی، که امروز جهان ما را به دهکده کوچکی تبدیل نموده اند، الهام می گیرد. به عبارت دیگر اندیشه، تفکر و عاطفه انسانی اش نمودی از شرائط محیط و ماحول و مقطع زمانی اش می باشد. در آخرین کلام اندیشه مندان، متفکران، صاحبان قلم و شاعران، افراد با احساس جامعه خود هستند که نمی توانند در مقابل چنین رویدادها و حوادث هول انگیز بی تفاوت بمانند؛ البته منظورم از شاعران و قلم به داستان مردمی ست، نه قلم بدستانی که در ازای آرایش چهره کریه ارتجاع و سرمایه مزد می گیرند.

شاعر شیواییان که مجموعه اشعارش اکنون در دسترس مطالعه شما قرار دارد، با عواطف والای انسانی اش در مقابل حوادث ناگوار فوق بی تفاوت نمانده و به مبارزه برخاسته است. وی که به تعریف و تمجید ظواهر پدیده ها اکتفاء نمی کند، با استفاده از استعارات و تشبیهات نغز و با در نظر گرفتن عروض و قافیه و مسائل شکلی، استادانه و خلاقانه اشعاری می آفریند که در نوعش کمتر نظیر دارد. سروده هایش چه در قالب غزل و چه در شکل مثنوی و رباعی و مخمس و غیره، همه و همه در مجموع بیانگر وضع اجتماعی جامعه اش می باشد. این اشعار نه تنها بیانگر رنج فراق و دوری از وطن است، بلکه بیان کننده وضع نابسامان کشور نیز می باشد.

شاعر در اشعارش نه تنها درد و رنج و مشقات زندگانی فلاکت بار مردمش را به تصویر می کشد و چهره کریه استبداد، زور و ظلم قشر حاکم را به وضاحت نشان می دهد، بلکه به مبارزه علیه ظلم و استبداد برمی خیزد و مردم خویش را به اتحاد

دعوت می نماید.

در اشعارش از حقوق حقّه زنان در جامعه ما که سالهاست توسط پیروان نظام فرتوت و فرسوده قرون وسطائی مردسالار پایمال شده است، به دفاع برمی خیزد و از طریق نظم و نثر ضدیت خود را با جهل و وحشت نظام مردسالار جامعه ابراز می دارد.

شاعر در اشعارش بازالوصفتان کهنه فکر قرون وسطائی در جنگ است و درینجاست که رخش شعری اش به جولان می آید و این مفتخواران خائن جامعه ما را به شلاق می بندد و ضدیت خود را با خرافات، کهنه پرستی به وضاحت نشان می دهد.

بی گمان اشعار و مقالات شاعر را می توان گنجینه ای پربها در ادبیات و فرهنگ کشور محبوب ما به حساب آورد. وجود همچو شاعران و نویسندگان افتخار کشور داغیده ما می باشد. در عالم فراق و دوری از وطن، طول عمر و سعادت همه را آرزو مندیم.

۲۰۱۴/۰۹/۱۹

قسم است که میپرستم

به وجود فصل باران	به شکوه مرغزاران
به صدای آبشاران	به فراق تلخ یاران
قسم است، که میپرستم	که عزیزو باصفائی
به ندای مست رندان	به سکوت سرد زندان
به خروش میپرستان	به صفا و لطف یاران
قسم است، که میپرستم	که رفیق و با وفائی

به هـوا و آب و خاکم	به احساس و قلب پاکم
به روان و جسم و جانم	به فروغ دیدگانم
قسم است، که میپرستم	که شفیق و خوش لقائی

تو که از بَرَم برفتی	چو همای بخت شتابان
من ز دوریت پریشان	قسم است، که میپرستم
که عفیف و خوشنمائی	

۲۰۱۴/۱۰/۰۴

ای هموطن

در دیار غربت و آوارگی	کی تحمل میتوان بیخانگی
شد وطن از دست ما، بیچارگان	با که گویم درد این بیچارگی
خائنان در سود و سودای خودند	بر ندارند دست از این بیماریگی
ننگ و خَفَّت باشد اشغال وطن	کن تلاشی در ره آزادی
خیز به پا و برگزین ای هموطن	راه عقل و منطق و فرزانیگی
در جهان ثابت نما بار دیگر	چون نیاکان خصلت مردانیگی
ترک افیون و شراب باید نمود	راه چاره کی بود میخواریگی
می شود آزاد دوباره این وطن	با قیام و وحدت و یکپارچیگی

۲۰۱۴/۱۰/۱۷

داعش

با جهل عظیم و فقر دانش کی بهره ز علم دیده داعش
با نطق و بیان دین و مذهب سرهای زنان بریده داعش
با توپ و تفنگ و تانک و هاوان صدق‌ریه به خون کشیده داعش
با قتل و قتال و این جنایات بر اوج جنون رسیده داعش
از رزم دلیر شیردخت‌رکرد مشتی به دهن چشیده داعش
با شور و قیام عادلانه بینی که ز هم پاشیده داعش

۲۰۱۴/۱۰/۱۸

شیخ شیاطین

با حکم و به اصدار فرامین «رهبر» شده بین شیخ شیاطین
باز توده به دار و رسن آویختند این خائن و این جانی و ملا و ملاکین
جمع ستمکار و ستمگر شده اکنون اعضای همین دولت آخند و اراکین
قحطی که فرو نترز فرزون شد از فاقه و از فقر بمیرند دهاقین
طولی نکشد سُلطهٔ فرعونی آخند کهنه بشده دوره و ادوار سلاطین
بر خیز به پاملت مظلوم و مبارز با زور بتازید بر این «اهل کرامین»

تقدیم به خلق مُبارز و آوارهٔ کوبانی

درودم باد؛ نثار خلق کوبانی

که مرسوم کرد به گیتی رسم انسانی

به پیکار و نبرد و جانفشانیها

برانند عاقبت نیروی شیطانی

هزاران شیخ و شیادی درین دنیا

کشد مردم به سوی جهل و نادانی

جهالت می رسد براوج خود آنگاه

که باشد سربریدنهای احکام مسلمانی

هزاران، صدهزار، آواره گردیده

به فقر و نیستی میرند ز سرمای زمستانی

جهان صلح و شادی می رسد روزی

به پیکار و قیام و شور دهقانی

اسیدپاشی بر زنان در اصفهان

عملکرد حامیان فرهنگ فرتوت و فرسوده قرون وسطائی در همه جای یکسان و همگون است.

اسیدپاشی بر زنان در اصفهان، خاطرهٔ اتفاق افتاده در کشورم را در ذهنم زنده ساخت. به یادم آمد سالهای دههٔ ۷۰ که آن زمان جانیان داعشی افغان؛ یعنی گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود، بردختران پوهنتون کابل اسیدپاشی یا تیزابپاشی می کردند.

این جنایتکاران مسلمان داعشی و چه آخندهای ایرانی و یا چه طالبان افغان باشند، همه و همه از یک قماش اند. ننگ و نفرین بر چنین جنایتکاران و جنایتهای فراوان علیه زنان و جهان بشریت.

سرودهٔ ذیل تقدیم به تمام زنان ستمدیدهٔ جهان باد:

مروج شد به شمشیر و جهاد این دین ظلمانی

ندارد غیرکشتن منطق دیگر مسلمانی

به آیات و حدیث و صد دروغپردازی دیگر

نصیب خلق عالم کرده اند فقر و پریشانی

صد هزاران مرد و زن را سربریدند

به نام مذهب اشترسواران، شیخ و روحانی

زکینتوزی اسیدپاشی نموده، جاهل و جانی

اسیدپاشی کجا باشد رواج و رسم انسانی؟

زنان شد بردهٔ فرهنگ زورگویان اسلامی

نمیخواهم به دنیا من چنین فرهنگ حیوانی

نماند جاودانه در جهان تاریکی ظلمت

درخشان میشود آخر زنور علم دورانساز انسانی

چه قدر افسوس است که حتی در قرن بیست و یکم و در عصر شهسواری علوم و خصوصاً علوم طبیعی هم تبهکارانی پیدا می شوند که دین پردازی می کنند و ازین تباهتر و سخیفتر که بسی کسان فریب آنها را می خورند!!!

تباهاکاران

شعر چون ظاهر سراید هر کسی
در خور تحسین باشد او بسی
زان که فرموده بجا او این سخن
قصه پردازی دین باشد دلجن
کی کنم باور به شیطان رجیم؟؟؟
خالق شیطان بود انسان نه رحمان رحیم
کی شود باور که حوا از آدم زاده شد
زن نگر با این تفکر برده شد
راه و رسم دین پرستان شد قتال
دولت داعش بود خود یک مثال
می دهد ملا و طالب وعده حور و بهشت
این تبهکاران ندارند عقل و منطق در سرشت

آخرین دیدار مادر!

لحظه‌های آخرین دیدار ما
در کنار بستر بیماریت
با سکوت تلخ و خاموشی گذشت
با تن تبار و درد آلود خویش
دیده بگشودی که فرمائی سخن
جای حرف مادرانه چون همیشه
نالۀ جانسوز درد آمد به گوش
بعد از آن خاموش گشتی ناگهان
در کنارت جای من دیگر نبود!!!

چند و بیت

زیبای من

زیباترین زیبای من شیرین ترین رؤیای من
جانم کنم فرش رخت گرتوشوی جویای من

ساقی

ای یار بی همتای من ای ساقی زیبای من
باده بده، ترکم مکن ای هستی و دنیای من

دخترم

ای گلبن رعناي من گلدسته زیبای من
من باغبان باغ دل توالله لالای من

مادر

ای رهبر دانای من ای مرشد و مولای من
چون تو برفتی از جهان تاری شده دنیای من

۲۰۱۵/۰۲/۱۵

سازمان سیا

سربلند کوهها	پر پیچ و خم راهها
سبزگون صحرا	پر خروش دریا
میهن زیبا	بخشی از دنیا
کشور آریا	قلب آسیا
شد سالها	که عفریت ازدها
سازمان سیا	بهر طلای سیاه
این خطه را	نابود کرده است
نابود باد سیا!!!	نابود یانکیها!!!

۲۰۱۵/۰۲/۲۸

راویان عصر کهن

گرتوداری قدرت نطق و بیان	پرده بردار زین همه راز نهان
راز و نیرنگ عدو را کن عیان	دشمن مردم بود این راویان
با همه تزویر و سالوس بی گمان	میفریبند توده ها را هر زمان
وعده بر لب از بهشت و از جنان	تا قناعت پیشه گیرند مردمان
این همه ملا و شیخ و طالبان	خادم سرمایه باشند در جهان
کی شود به حالت و وضع زنان!!!	تا که دین است حامی اهریمنان

کنم نفرین و صد لعنت به این صبری که ما داریم

تا که بیند درد ورنج مردمان	کو خدای عادل در این جهان
کرده قبضه کشور آزادگان	مشت ناچیز جنایت پیشگان
جمعی از مردم شده بی خانمان	گه هزاران طعمه بمباردمان
گاه خرمستی کند این طالبان	گاه گیرد انتحاری جسم و جان
گه هزاران غرق در آب روان	گه هزاران زیر برف کوچی نهان
کرد نابود لغزش کوه گران	جمع مردم را سریع و ناگهان
حال و وضع مردم افغان ستان	گر خدائی بود، کی بود آن چنان

دوبیترا

۲۰۱۵/۰۳/۱۵

خدمت یارا

یاد از دیار و خلوت زندان کنم همی
تا نیم شب چو صحبت رندان کنم همی
من در دیار غربت و آوارگی خود
تا پای جان خدمت یاران کنم همی

شاعران

تا کی ز جور و دوری خوبان فغان کنید
راز میان بلبل و گل را عیان کنید
سوزی اگر در آتش بیداد این وطن
راه نجات مردم ما را بیان کنی

۲۰۱۵/۰۳/۱۹

بامیان

به مناسبت قتل عام مردم بیچاره ما توسط طالبان جنایتکار در ولایت بامیان،
روح شهیدان یکاولنگ و همه شهیدان مبارز دیگر وطن شاد باد

یاد جنگ جانیان آید همی یاد بودا در بیان آید همی
از جنایتهای طالب تا هنوز بوی خون از بامیان آید همی

نالۀ نی

نکھت گل از گلستان می رسد پرتو علم از دبستان می رسد
با نوای خوش سروده مطربی « نالۀ نی از نیستان می رسد »

* * *

۲۰۱۵/۰۳/۲۲

نوروز

ما فقیران، ما غریبان، ما زاغه نشینان کی و کجا نوروز داشته ایم، نوروز از ثروتمندان، سرمایه داران و اغنیاء می باشد. آنها شور نشاط و هستی ما را گرفته اند.

ما را به فقر و غم و نیستی نشانده اند. نوروز ما روزیست که طبیعت و تمام ثروت آن به ما تعلق گیرد و استشمار انسان از انسان وجود نداشته باشد.

چه نوروزی بود امروز	که میرد هم وطن هر روز
چه نوروزی بود پیروز	که سوزد بیوه زن هر روز
چه نوروزی بود بهروز	که تازد اهریمن هر روز
چه نوروزی که وحشیها	برُند سر از بدن هر روز
چه نوروزی که مرمیها	ببارد در وطن هر روز
چه نوروزی که جانیها	برقصند در چمن هر روز
چه نوروزی که فامیلها	بپوشند خود کفن هر روز

۲۰۱۵/۰۳/۲۶

فخر زنان فرخنده

نبود جنایت بیش ازین قتل و قتالی این چنین
زن در ملا خاص و عام قربانی «اقدس کلام»
آنجا نبدمردی مگر جای «خدا»، او دادگر
تامی گرفت از جانیان داد تو! ای فخر زنان
روزی به پا خیزد زنان نابود گردد کاهنان
سرچک شود این دین تان با مذهب و آئین تان

روحش شاد و یادش پاینده باد!!!

۲۰۱۵/۰۳/۲۹

دین کشتار

آن خدائی را که ما خود ساختیم دل به اسمش از دل و جان باختیم
وہ کہ با فـریاد اللہ اکبری ہم بہ مادر، ہم بہ خواہر تاختیم

خدائی کہ ہرگز نباشد عیان خدائی کہ در فہم مردم نہان
خدائی کہ عاجز بود در عمل نیرزد بہ سنگ و بہ چوب و ہبل*
خدائی کہ در فکر ما زادہ شد چہ گونه توانا و بخشندہ شد؟
خدائی کہ گیرند تمسک بہ او کجا و چہ حاجت برآورده او
خدائی کہ دینش زکشتار بود قبول چنین دین چہ دشوار بود
چرا من پرستش کنم این خدا؟ کہ مظلوم و بیچارہ باشد بسا

* ہبل- بہ فتح دو حرف اول، بتی بودہ در خانہ کعبہ

درود به زنده یاد فرخنده

وحشی صفتان وحشت بسیار نموده	این وحشت خود بر سر بازار نموده
افسوس که فرخنده شده طعمه گرگان	تهمت که شده، زاهد مکار نموده
تحریک شده جمع جماعت به جنایت	تشریک در آن لومپن و طرّار نموده
خون ریزی و کشتار و چپاول که ببینی	سالهاست که این دولت غدار نموده
درد و غم این ملت بیچاره و مظلوم	خوابم بر بُود، خدشه به افکار نموده
لعنت به چلی، طالب و ملای زیانکار	برباد و فنا ملت بیدار نموده

فرخنده، گلی که پرپر شد

باد خزان زده بهم	گل بهار ندیده را
زیخ و بن برون کشید	نهال نورسیده را
به درد و غم نشانده است	مادر داغ دیده را
جهان ندیده این چنین	کاهن دم بریده را
طالب مگر جدا نکرد؟	سربه تن تنیده را
به خاک و خون کشید خصم	خلق ستم کشیده را

۲۰۱۵/۰۴/۰۸

پیام کارگر

اگرچه پا به زنجیرم به عزم خویش پیگیرم
نظام و نظم سرمایه نموده سخت دلگیرم
ز مکرو حيله پرهیزم نه چون زاهد زمینگیرم
به پیکار و نبرد خود چو آرشها کمانگیرم
برای کسب آزادی همش با خصم درگیرم
به عقل و هوش و تدبیرم جهان را در کفم گیرم

۲۰۱۵/۰۴/۲۴

جام شراب

حذر از باده کن و جام شراب که زیان آورد و حال خراب
نکند عاقل و فرزانه چنان که شود نادم و گردد به عذاب

عشق من

عشق من در پی آزار من است یار من یار جفاکار من است
هرچه گویم سخنم کم شنود با عجب شوخ سروکار من است

به آدرس امپریالیزم جهانی

طی چند سال اخیر، مبارزات مردمی، جهشها و قیامهای خود جوش خلقهای آفریقای شمالی با دسایس ننگین امپریالیزم جهانی به کجراه کشانیده می شود. حاصل تمام جانفشانی ها و قربانیهای مردم ستمدیده این کشورها یک بار دیگر نیست و نابود می گردد.

کمی بعد تر کشور لیبیا مورد حملات امپریالیزم و ناتو قرار می گیرد، که این کشور را نیز به خاک و خون می کشند. از کشور لیبیا کشور بی ثبات و ناامن چون کشور عراق، سوریه و کشور عزیزم افغانستان می سازند، که نیروهای افراطی قرون وسطائی در این کشورها بیداد می کنند. اقتصاد کشورهای آفریقائی شمالی در نتیجه تاراج کشورهای امپریالستی از بین می رود، فقر و ناداری و ناامنی درین کشورها باعث فرار و مهاجرت مردم از مرز و بوم شان می گردد؛ این فرار و مهاجرتها جان هزاران انسان را در آبهای مدیترانه گرفته و می گیرد. داغ ننگین این واقعات و حوادث هول انگیز را باید بر جبین امپریالیزم جهانی زد، زیرا امپریالیزم جهانی مسبب این همه بدبختیهای مردم جهان است. رهایی خلقهای جهان با نابود کردن و درهم کوبیدن امپریالیزم جهانی ممکن است!!!

نابود باد امپریالیزم جهانی!!! زنده باد ستمدیدگان جهان!!!

غرق شدگان

بلعیده مدیترانه هر سال	مرد و زن و کودک و کهنسال
طبق آمار به صدها و هزار	همه نابود شده در ابحار
خلق آواره و نادار غریب	شده اتلاف به اشکال عجیب
برخی نابود شوند اندر جنگ	برخی هم از ستم رنگ به رنگ
عامل جنگ و جنایات به جهان	بوده سرمایه و ثروت مندان
نبود راه دگر جز پیکار	بهر آزادی ما زین ادبار

۲۰۱۵/۰۶/۰۶

یادی از تاریخ ما

ظلمت و تاریکی شب سر رسید	صبح روشن پرده شب را درید
در عمل بر ضد اشغال وطن	مردم آزاده طوفان آفرید
بهر استقلال، مردم آن زمان	مرغ آزادی به خون خود خرید
در همه میدانهای کارزار	رستم ما دشمنان را سر برید
عزم ثابت، همت مردِ غیور*	بردگی از پهنه کشور کشید
گر به پا خیزیم ما، بار دگر	می نباشد روز پیروزی بعید

* مراد از (مرد غیور) اعلیحضرت امان الله خان غازی است

۲۰۱۵/۰۶/۱۸

دوستِ «اسیر»

«اسیر دوستان» دوستِ «اسیرم»	توئی آزاده مرد خوش ضمیرم
به علم و معرفت سرتاج عالم	به شعر و شاعری بدرمُنیرم
قضارا خود شکستی سه قبرغه	شدی چندی علیل، یارِ دبیرم
دوای ما طبیبان مرهم افتاد	دعاهای صغیر و هم کبیرم
سعادت شد نصیب ما که امروز	سلامت گشته آن مرد خبیرم
بخواهم از خدا طولانیت عمر	که هستی مرشد و مولا و پیرم

رژیم فاسد و رسوا

سکوت سرد ساحل را
می زند برهم
خروش موج توفنده
رژیم دلقک و رسوای عالم را
می برد از بین
قیام خلق رزمنده
بیا بنگر تو تاریخ را
که می رود از بین
نظام و نظم فرسوده
قبول ننگ اشغال را
ندارد در جهان هرگز
رادمردان آزاده!!!

کوچه ها

در شهر کوچه ساکت و سرد است
کوچه های شهر خالی از زن و کودک و مرد است
در شهر دیوار کوچه ها ریخته
کوچه ها آکنده از بوی باروت و بوی خون؛
بوی اجساد گندیده
اینست تصویری از تلاش برای دموکراسی
دموکراسیی که امپریالیزم امریکا می خواهد
و این سعادت نصیب کشور ما شده
که امپریالیزم «خیر خواه» به کمک مایان شتافته
مگر واژه های اشغال و بربریت مفهوم دیگری دارد؟؟؟

به آدرس اوباما

چند روز قبل - به تاریخ ۱۷ ماه جاری - جوانی سفید پوست امریکائی در یک چشم به هم زدن ۹ مرد سیاه پوست امریکائی را از پای در آورد. رئیس جمهور امریکا که خود سیاهپوست و نوکر سرسپردۀ سیستم سرمایه است به حیث فرد اول مملکت در بارۀ این جنایت اظهار نظر کرد که گویا مسئولیت این جنایت مربوط به موجودیت قانون اسلحه در امریکا می شود. وگرنه جوان ۱۹ ساله نمی توانست به آسانی به اسلحه دست یابد، نه فرهنگ نژادپرستی که ادعاء گردیده.

آقای اوباما با این ادعایش کاملاً سطحی به واقعه برخورد می کند و روی جنایت واقع شده خاک می پاشد و قضیه را چنان ماستمالی می کند، که گویا:

«در امریکا نژادپرستی وجود نداشته و ندارد و اگر قانون جامعتر و مقیدتری در مورد اسلحه در کشور امریکا وجود می داشت، این نوجوان نمی توانست به سلاح دست یابد و این جنایت نمی توانست به وقوع بپیوندد!!!»

سؤالی وارد می شود، که آقای اوباما این چه مفهوم دارد؟ تا جائی که موضوع مربوط به قوانین می شود مثلاً قانون بانکداری، قانون مالیات، قانون کار، قانون جزا و صدها قانون دیگر، همه این قوانین کاملاً جامع و قابل اجراء است. به طور مثال قانون کار «قانون استثمار انسان از انسان» در کشور شما یک قانون همه جانبه است، که کارگر بیچاره در آن کشور چون همه کشورهای جهان جان بکند، تا امرار معاش نماید و این قانون کار با تمام پراگرافهایش مرعی الاجراء است. اما در مورد قانون اسلحه و داشتن اسلحه که چه کسی به اسلحه دسترس داشته باشد تاکنون قانون کاملی وجود ندارد و به اصطلاح دیگر باید بگویم در مورد قانون اسلحه در امریکا قانون جنگل حکمفرما است. نه آقای اوباما! مسأله این طور نیست، که شما بیان می دارید. در کشور به اصطلاح آزاد شما ۳۲۰۰ زندان وجود دارد، که در آنها بیشتر از پنج و نیم میلیون سیاهپوست زندانی اند. گذشته از این روزی نیست که پولیس سفیدپوست شهروند سیاهپوست را مورد اصابت مرمی خود قرار ندهد و

از پای در نیاورد، که ما در چند سال اخیر شاهد تظاهرات سیاهپوستان علیه این نوع کشتارهای شما بوده ایم. اگر این نژادپرستی در سیستم اجتماعی امریکای آزاد شما نیست پس چیست؟ سیاهپوست زندانی می شود، سیاهپوست مورد اصابت مرمی سفیدپوست قرار می گیرد، سیاهپوست بیمه صحت ندارد، سالانه به تعداد چهل و پنج هزار سالمند سیاهپوست در اثر بی درمانی و بی دوائی می میرند. اگر همه این مظالم در سیستم اجتماعی شما، نژادپرستی نیست پس چیست؟

آقای او باما طفره نروید؟ شما که خود سیاهپوست و چکمه بوس سیستم سرمایه مالی و سرمایه داران سفید پوست «وال ستريت» هستید؛ چرا نمی گوئید که سیاهپوست باید در جهان آزاد سرمایه چون برده کار و چون حیوان زندگانی کند؟ این است اصل مطلب که اکثریت سیاهان در کشور امریکای آزاد شما هیچ نوع حقوق اجتماعی نداشته و ندارد. به استثنای سیاهانی که خدمتگذار صادق سیستم سرمایه مالی بوده و به پیچ و مهره های دولت سرمایه داری تبدیل گردیده و کارمندان دولت سرمایه در امریکا اند. آقای او باما شما باید بیشرمانه دروغ بگوئید، شما جزء دولت سرمایه هستید، دروغ و فریب و نیرنگ در نهاد سرمایه نهفته است!!!

ای هموطن؛ ای هموطن روشن فکر! امریکای به اصطلاح جهان آزاد که خود تا گلو در منجلاب فساد نژادپرستی، کشت و کشتار و صدها جنایت دیگر غرق است چه گونه می تواند به مردم ستم دیده ما کمک نماید؟ شما باید با آگاهی کامل به ماهیت امریکای جنایتکار برخورد نمائید، نه این که امید کمک و نجات تان را از این سیستم جنایتکار داشته باشید!!!

در آن جهان آزاد بیداد کند اپارتاید بیداد کند بربریت

در آن جهان آزاد با آن نژادپرستی

هر روز سیاه مظلوم ساقط شود زهستی

در آن جهان آزاد محصول این جنایات

سالهای سال بوده روش امپریالیستی به سان نیوفاشیستی

صداقت یک شعله ئی

جریان داستان مربوط می شود به بهار سال ۱۹۸۰ که در تهران اتفاق افتاد. در سال ۱۹۷۹ بعد از اشغال کشور، توسط عساکر سوسیال امپریالیزم روس من نیز چون هزاران هموطن بیچاره ام مجبور به ترک مأوای خود افغانستان عزیز شدم و به کشور ایران پناه گزین گردیدم. در سالهای ۱۹۷۹ الی ۱۹۸۰ تعداد داکترانی که در اثر فرار از کشور ما نصیب «جمهوری اسلامی ایران» شده بود تقریباً به ۳۰ نفر می رسید که از طرف دولت ایران در شهرها و قصبات آن کشور به کار گماشته شده بودند و این همه ثروت معنوی حاضر و آماده مفت و مجانی نظر به شرائط آن زمان به دسترس دولت ایران قرار گرفت.

من بعد از زحمات زیاد که از طریق چخانسور با گذشت از آب هلمند داخل زاهدان شده بودم به تهران مسکن گزیدم به مجرد داخل شدن به تهران به حیث طبیب که مشغله ام در کشورم نیز در شفاخانهٔ جمهوریت بود در یکی از معاینه خانه ها و یا درمانگاه های شهر تهران آغاز به کار نمودم. من شب ها کار می کردم زیرا داکتران ایرانی کمتر حاضر بودند که از طرف شب مریضان عاجل را تداوی کنند. ازین رو برایم مزد خوبی هم می دادند. در خیابان ناصر خسرو در یک مهمانخانه یک اتاق کوچک اجاره کرده بودم. که شبها بعد از کار و تداوی مریضان عاجل خسته و مانده در اتاق خود آمده و تقریباً تمام روز را به خواب و استراحت سپری می کردم و عصر دوباره به درمانگاه رفته به کار خود شروع می کردم تا این که صبح می شد.

در یکی از روزها وقتی صبحگاه طرف اتاق خود می رفتم با یک دوست و رفیق در خیابان ناصر خسرو برخوردیم که وقتی باهم ملاقی شدیم در همان نگاه اول، یک دیگر را شناختیم. دوست محترم به گفتهٔ بچه ها پهلوان صدیق نام داشت که با او در کشور خودم در شهر کابل آشنا بودم. با او اکثراً در تظاهرات یکجا بودیم که همیشه یک پایهٔ شعار را او و یک پایهٔ شعار را من به دوش کشیده در پیشاپیش تظاهر کنندگان حرکت می کردیم. او بنیهٔ قوی و قد نسبتاً بلند داشت و زمانی که من

با او یکجا شعاری را در یک مظاهره حمل می کردیم، شعار از باعث تفاوت قد های ما کج و یا پست و بلند معلوم می شد.

در آنروز بعد از سلام و علیک، جویای احوال همدیگر شدیم. صدیق جان نیز مانند من و صدها هزار هموطن دیگر ترک دیار کرده و به تهران آمده بود. او گفت چند روز بود که دنبال کار می گشتم و هرچه پول داشتم به مصرف رسید اما خوشبختانه یکی دو روز می شود که یک کاری به دست آورده ام و اکنون دنبال اتاق می گردم چون تاحال اتاقی به اجاره نگرفته ام. اجارهٔ اتاق هم آنقدر ارزان نبود که شخص بتواند از مزد کار خود اجاره پرداخته امرار معاش نماید و هم به فامیل خود کمک کند.

به هر حال او در تلاش پیدا نمودن یک اتاق بود. در آن لحظه فکری به خاطرم خطور کرد و دفعتاً گفتم: صدیق جان من یک اتاق اجاره نموده ام که فقط روزها به آن ضرورت دارم چون روزانه می خوابم. وقتی که شبها از کار آمدی می توانی از اتاق من استفاده کنی و شب ها در آن آرام استراحت کنی و صبح به کار خود بروی و به این صورت مجبور نیستی که اتاق اجاره کنی و پول گزاف بپردازی. صدیق جان خوش شد و با تشکر پذیرفت.

در آنوقت چون نه پاسپورت داشتم و نه کدام سند دیگر، کار سیاه می کردم و نمی توانستم پولهایم را در بانک بگذارم. و پولهایم را که در مرور چهار ماه جمع کرده بودم و به حدود سی هزار تومان شده بود و در آنوقت دارائی زیاد بود مجبور بودم در اتاق خود بگذارم. بناءً همهٔ آنها را در زیر بالین خوابم گذاشته بودم زیرا هیچ چاره ای غیر ازین برایم ممکن و میسر نبود.

دو سه روزی که از اقامت دوستم می گذشت یک روز صبح که به اتاقم آمدم دیدم صدیق هنوز به کار نرفته و خیلی اوقاتش تلخ و اعصابش خراب است. شکوه کنان و غضب آلود گفت: این چکار است که می کنی؟ این پول ها را چرا زیر بالشت گذاشته ای؟ آیا می خواهی مرا امتحان کنی؟ من به پول تو هیچ ضرورت ندارم زیرا خودم کار یافته ام.

گذاشتن این مبلغ زیر بالشت چه مفهومی دارد؟

گفتم: دوست عزیز عصبانی نشو من بیچاره چون تو یک آواره هستم و چون تو هیچ سندی، هیچ پاسپورتی و یا برگه ای در دستم نیست که توسط آن بتوانم این پول را که محصول کارم است به بانک بگذارم و هیچ چاره دیگری نداشتم جز این که در اتاق به زیر بالشت بگذارم و درعین حال فراموش کرده بودم که ترا در جریان بگذارم. با شنیدن این حرف چهره اش باز شد و گفت: چرا درمقابل پول اینطور سطحی برخورد می کنی و برای آن ارزش قائل نیستی با این همه پول می شود هرکاری کرد. اگر من این پولها را بر می داشتم و می رفتم آنگاه چه می شد؟

گفتم صدیق جان! ما هردو شاگرد یک مکتب هستیم و هردو پایه های یک شعار را به دوش داشته ایم من به تو و دیگر راهروان راه مردم اعتماد دارم.

تاروزی که از تهران جانب ترکیه حرکت می کردم هردو دریک اتاق بودیم و در تمام مدت پولها سر جایش بود و یک تومان و یا یک ریال کم نشد. بعد از آن که از تهران رفتم از آن دوست گرامی و آن راد مرد وشعله ئی صادق هیچ احوال ندارم. قرارگفته خودش می خواست دوباره به وطن برگردد و فامیل خود را کمک نماید.

هموطن عزیز! و ای روشنفکر هموطن! این بود اخلاق مردان و زنان کشورم که اندیشه دوران ساز و علم طبقه کارگر مشعل راه شان بود و به خاطر به وجود آوردن یک جامعه انسانی، آزادی، استقلال و عدالت و ترقی اجتماعی مبارزه می کردند و هم اندرین راه جان های شیرین خود ها را باختند روح شان شاد و یاد شان گرامی باد!

۲۰۱۵/۰۷/۰۸

ندای زن

من که زن و انسانم عمری ست به زندانم
از جور و جفای مرد فرسوده تن و جانم
در مذهب مردسالار من «عاجز» و «نادانم»

در سیستم سرمایه	من کالای ارزانم
در بازار سود و سکس	من پیکر عریانم
در فقر و فلاکت ها	با دیده گریانم
تا چند چنین باشد	این حال پریشانم
باید که به پا خیزم	با پاهای لرزانم
در گوش جهان گویم	فریادی ز طغیانم
دیگر نخواهم من	این برده فروشانم

۲۰۱۵/۰۸/۲۵

بوزینگان

چندی قبل تلویزیون به اصطلاح ملی افغانستان مراسم تجلیل نووششمین سالگرد استقلال کشور را نشان می داد که دیده می شد که جنایت پیشگان و خود فروختگان مدالها و نشانهای استقلال را به عساکر پوشالی تحت اشغال اهداء می کردند

سروده ذیل به همین مناسبت به رشته تحریر در آمده است.

دران ماتمسرا بوزینه می رقصد
 دران وحشتسرا بوزینه می خندد
 دران ظلمتسرا بوزینه می بخشد
 به چند بوزینه دیگر
 نشان استرداد استقلال کشور را
 چه سنگین و چه ننگین است
 که در اشغال گویند میهن آزاد است
 مگر توهین به حریت
 مگر توهین به آزادی
 مگر توهین به مردم نیست؟

مگر بوزینگان این را نمی دانند؟
که در کشور نه آزادی، نه حریت، نه استقلال می باشد!!!
چرا؟
خود خوب می دانند؛
از بهر فریب ملت و مردم
به امر آمر خودها که ریسمانش به دست اوست
هر روز می رقصند
هر روز می خندند
هر روز می بخشند
به هر بوزینه دیگر
مدال استرداد استقلال کشور را
شود روزی شکار و صید این بوزینگان رایج
نبینی عاقبت بوزینگان در صحنه کشور!!!

۲۰۱۵/۰۸/۲۸

امپریالزم یا گرگ درنده

ز دورها کشیده بو	گرگ بد درنده خو
مسکن و جا گزیده او	درس رزمین پاک ما
مال و رمه دزدیده او	گرگ محیل و نابکار
به مقصدش رسیده او	با صد هزار فریب و چال
جوی خون آفریده او	با طینت پلید خویش
بره و بُز دریده او	شبان که نیست درین میان
درین زمان ندیده او	مشتی به پوزنحس خویش
باز بیند به دیده او	روزی رزم شبانی را

به ضد نشرات و فرهنگ امپریالیستی به پا خیزید

چندی قبل شعری به نام (گرگ درنده یا امپریالیزم) سروده بودم، شعر را تلفونی به سمع پدر بزرگوارم جناب تیمور شاه تیموری رسانیدم و از ایشان پرسیدم که آیا این شعر قابل نشر در پورتال وزین (افغانستان آزاد- آزاد افغانستان) می باشد یا خیر؟

در جواب فرمودند چرا که نباشد، اما اشعار و مقالات تو یکسان بوده مضمون و محتوای آن تکراری است.

از خود پرسیدم که آیا اشعار باید مضمون و محتوای متنوع و متفاوت داشته باشد؟

با جواب مثبت باید بگویم که اشعار چه از نظر شکل، ترکیب واژه ها، ترکیب جملات، اوزان شعری و هم چه از نظر مضمون و محتوا باید متفاوت باشد. این امکان نیز وجود دارد که اشعار از نظر شکل، ترکیب جملات، ترکیب واژه ها، اوزان متفاوت، اما از نظر مضمون و محتوا یکسان باشد.

مگر دیده نشده که چندین شعر را در یک موضوع معین و مشخص سروده اند، درین صورت محتوا و مضمون شعر غیر متفاوت و یکسان باقی می ماند.

برای توضیح این موضوع که اشعار می تواند مضمون و محتوای یکسان داشته باشد، باید شعر و یا اشعار، نشرات و مقالات را چون هر پدیده دیگر از نقطه نظر اندیشه و مضمون طبقاتی ارزیابی و بررسی کرد.

در هر جامعه ای طبقات متخاصم وجود دارد، طبقه سرمایه دار و ثروتمند و هم طبقه نادار و غریب، یک طرف طبقه حاکم و طبقه محکوم طرف دیگر. این دو طبقه در تضاد حاد و آشتی ناپذیر قرار دارند که همیشه با هم در مبارزه اند، مبارزه مرگ و زندگی.

هر یک از این طبقات طرز تفکر، فرهنگ و نظر طبقاتی خود را دارد و به نفع طبقه

خود با طرز تفکر، ایدئولوژی و فرهنگ دردست داشته خود به مبارزه می پردازند و تبلیغ می کنند. نشرات دارند، مقالات و شعر می نویسند، مضمون و محتوای این مقالات، اشعار و نشرات همانا مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر است.

شکل مقالات، اشکال شعر پیوسته تغییر می یابد اما مضمون و محتوای آن یکسان باقی می ماند که این مضمون و محتوا خود بیانگر مبارزه طبقاتی است.

امروز که امپریالیزم و سرمایه مالی بر جهان تسلط دارد، با داشتن هزاران تنویرسن، هزاران نویسنده، صدها شاعر و با موجودیت رسانه های خبری چون رادیوها، تلویزیون ها، اخبار، مجلات، سینما و... به تبلیغ می پردازند. بدین وسایل می کوشند که سیستم سرمایه مالی، سیستم امپریالیستی را بحق جلوه دهند و به مردم جهان تفهیم نمایند که غیر از این سیستم، سیستم بهتری دیگری در جهان وجود ندارد از این سبب به دروغ، فریب، و ریاء متوسل می شوند، مضمون و محتوا در این نشرات امپریالیستی بحق جلوه دادن این سیستم منفور سرمایه مالی است که مضمون و محتوایک سان باقی می ماند اما شکل بیان چه در مقالات و چه در اشعار از نقطه نظر ترکیب جملات و ترکیب واژه ها فرق می کند و تفاوت دارد.

طوری که تلویزیون بی بی سی روز افتتاح سفارت امریکا در هاوانا را نشان می داد، شعری را شاعر امریکائی کوبائی تبار در زمان دوباره باز شدن سفارت امریکا در هاوانا سرود، که مضمون و محتوای آن بحق جلوه دادن دولت جنایت کار امریکا در منطقه بود. البته شکل این شعر با اشعار شاعران دیگر سیستم سرمایه داری فرق دارد. اما مطلب و محتوای آن همان جلوه دادن بهتر سیستم سرمایه داری است. وقتی امپریالیزم به خاطر منافع خود با تمام وسائل در دست داشته خود به تبلیغ علیه مردم محروم جهان می پردازد و با ریاء و دروغ فکر مردم محروم جهان را مغشوش می دارد چرا طبقات محروم جامعه و جهان به تشریح ماهیت امپریالیزم که این سیستم سرمایه مالی و این امپریالیزم جانی و جنایت کار است نپردازند؟ و مکرراً به جهانیان فریاد نکشند که جنگ ها و بحران های اقتصادی در ماهیت این امپریالیزم جهان خوار نهفته است. و چرا مکرراً تحریر نگردد که امپریالیزم جنایت کار و متجاوز است؟ امپریالیزم بربریت است، امپریالیزم یعنی جنگ و تجاوز به

تمامیت ارضی دیگران . امپریالیزم یعنی خونریزی و پایمال کردن حقوق به حق مردمان بیش از نیم کره زمین . مگر مشکل است بدانیم در عراق ، کشور عزیزم افغانستان ، سوریه ، لیبیا ، کوبانی ، کردستان و در غزه و اوکراین چه می گذرد و امپریالیزم با مداخلات ناحق خود درین کشورها چه جنایاتی که کرده و نمی کند ؟ مگرمسئول غرق شدن این همه انسان در ابشار و مهاجرت های کتله ئی انسان در شرائط و درقرن کنونی چه کسی غیر امپریالیزم بوده می تواند؟

ممکن درشکل ، تغییری در واژه ها ، جملات ، کلمات در نثر و شعر به وجود آید اما محتوا و مضمون آن کمتر تغییر می یابد و آن مبارزه علیه سیستم سرمایه مالی و امپریالیزم و افشای ماهیت آن است.

هیچ عیبی وجود ندارد با مقالات و اشعاری که محتوای یکسان دارد مکرراً تاخت و تاز علیه امپریالیزم صورت گیرد و یا هیچ عیبی نیست که مکرراً به جهانیان و مردم جهان به وضاحت گفته شود که امپریالیزم از زمان پیدایش خود تا کنون که جهان را در تسلط دارد جز جنگ و جنایت چیزی دیگری نصیب مردم جهان نکرده است. چون دشمن یکی است مضمون و محتوا در ساحة نشرات علیه این دشمن که افشای جنایات او مطرح است، یکسان باقی می ماند.

مگر این امپریالیزم جهانی خود مکرراً و بار بار با تمام امکانات و وسایل در دست داشته خود به ضد مردم محروم جهان، طبقه کارگر و به ضد ایدئولوژی دورانساز طبقه کارگر تبلیغ نمی نماید. یقیناً که می نماید.

مگر این امپریالیزم جهانی سال بعد از استحالته دولت شوروی توسط خروشف خاین مکرراً تبلیغ نکرد که این سیستم سوسیالیستی، این سیستم اجتماعی انسانی و دولت کارگری حقانیت ندارد.

مگر این جالب نیست که بعد از گذشت این همه سال از مرگ ستالین، جان کری وزیر خارجه امپریالیزم امریکا در روز افتتاح سفارت امریکا در هاوانا که بی بی سی آن را نمایش می داد از وقایع مهم جهان یاد آوری کرد او از خروشف به نیکی یاد کرد و گفت که (خروشف به تاریخ پیوست) و غیر از خروشف، سیستم پیش از آن را به نکوهش گرفت.

این جمله جان کری چه مفهوم دارد؟

مفهوم آن این است که خروشف از دولت سوسیالیستی رو برگرفت و به ما پیوست.

گذشته از این مگر امپریالیزم با نشر هزاران کتاب، مقاله و نوشته به پیشقراولان طبقه کارگر تهمت های سنگین و ناروا نبسته اند که گویا آن راد مردان خودخواه، ظالم و جنایتکار بوده اند. با این که چندین سال از درگذشت ستالین می گذرد هنوز که هنوز است رسانه های جهانی سرمایه مالی در کل و امپریالیزم از تبلیغ به ضد آن راد مرد دست بر نمی دارند.

چنانچه به تاریخ ۲۵/۰۸/۲۰۱۵ شبکه تلویزیونی بی بی سی فیلم تروتسکی را نشان می داد که بعد از انقلاب اکتوبر به مکسیکو پناهنده و مسکن گزین شده بود.

قرار بیانات نواسه آقای تروتسکی که در فیلم نشان داده می شد، ادعا می گردید که گویا پدر بزرگ ایشان آقای تروتسکی را ستالین توسط جاسوسان خود در مکسیکو به قتل رسانیده. این فیلم جریان زخمی شدن و انتقال تروتسکی را به بیمارستان نشان می داد.

سؤال می شود چرا امپریالیزم بعد از گذشت این همه زمان پس مرگ ستالین دست از تبلیغ علیه او بر نمی دارد و او را قاتل و ظالم معرفی می دارد؟

امپریالیزم با حمله به ستالین، از بدنام کردن او و معرفی کردن او به حیث شخص ظالم و خودخواه منظور دارد. امپریالیزم می خواهد علم دورانساز طبقه کار، دولت سوسیالیستی، دولتی که در آن انسانیت و مساوات وجود دارد، دولت کارگری، دیکتاتوری کارگری را بدنام و از اعتبار ساقط نماید.

امپریالیزم ادعا می نماید که ستالین با به کار برد علم دورانساز طبقه کارگر در شوروی آن زمان جز وحشت، کشتار مردم بیگناه کار دیگری نکرد و حتی تروتسکی بیچاره!! (این خاین به طبقه کارگر) را در مکسیکو به قتل رسانید.

باز هم منظور از این همه تقلا، این همه تبلیغ ناروا در رسانه تلویزیونی بی بی سی اینست تا از یکطرف به مردم محروم جهان تفهیم نمایند که این سیستم سرمایه

مالی، سیستم امپریالیستی یک سیستم بحق است و گویا این سیستم امپریالیستی است که برای به وجود آوردن جهان آزاد، دموکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی پافشاری می نماید، تلاش و مبارزه می کند.

از طرف دیگر امپریالیزم با به اختیار داشتن قدرت دولتی، فابریکات اسلحه سازی مدرن، ارتش تا به دندان مسلح، سازمان های جاسوسی، اف بی آی، سی آی ای، پنتاگون، (راهبان این خادمان سر سپرده سیستم سرمایه مالی) و رسانه های تبلیغاتی بدین جهت به تبلیغ خصمانه و زهرآگین به ضد مردم محروم جهان، به ضد طبقه کارگر و پیشوایان آنها می پردازد که امپریالیزم و سیستم سرمایه مالی از مردم محروم جهان، از طبقات رنجبر جهان، از طبقه کارگر جهان و پیشواهای آن ترس دارد.

امپریالیزم جهانی ترس دارد از این که رستاخیزی صورت گیرد و پوزه این امپریالیزم جهانی توسط انقلاب توده های مردم محروم جهان به خاک مالیده شود و گرنه چه لزومی داشت بعد از این همه زمان از مرک ستالین بی بی سی اکنون به جعل کاری و بهتان در حق آن راد مرد دست بزنند.

این همه تلاش برای اغفال و مخدوش کردن اذهان مردم محروم جهان و طبقه کارگر است. امپریالیزم نمی خواهد که خلق های جهان به رهبری طبقه کارگر در پرتو علم دورانساز نجات طبقه کارگر به پا خیزد و سیستم سرمایه مالی را با خاک یکسان نماید.

از این سبب و از این ترس به جعل کاری و بدنام کردن علم دورانساز نجات طبقه کارگر اقدام می ورزد

در چنین شرایطی وظیفه هر انسان با احساس است که به افشای جنایات امپریالیزم جهانی پرداخته و در خدمت طبقه کارگر و سایر مردم محروم قرار گیرد و به طرفداری طبقه کارگر به پا خیزد.

مکرراً باید مقاله نوشت، شعر سرود، گرچه مضمون و محتوا یکسان باشد مهم آن است که امپریالیزم جهانی را با چال و فریب آن با ریاء و نیرنگ آن افشاء نمود،

تا مردم محروم جهان دشمن اصلی خود را بشناسد و علیه این دشمن مشترک به مبارزه برخیزند.

عیبی ندارد در شرایط کنونی جهان شعر عاشقی سروده نشد، از یوسف زلیخا، وامق و عذرا، قیس و لیلا، شیرین و فرهاد، گل و بلبل، زلف یار بیانی به میان نیاید. سخن شعر باید در شرایط کنونی مبارزه و قیام باشد.

منکر از عشق و عاشقی نباید شد. عشق به وطن، عشق به مردم، عشق به طبقه کارگر، عشق و دوست داشتن مردم محروم جهان و مبارزه مکرر، جدی علیه امپریالیسم جهانی، فرهنگ این سرمایه مالی که فحشاء است، ایجاد جهان فارغ از استثمار انسان از انسان و ایجاد جامعه ای انسانی در موجودیت استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی. این است وظیفه اصلی، این وظیفه مردم محروم جهان است که با طرز تفکر و با ایدئولوژی، با فرهنگ مردمی خود به ضد فرهنگ فحشای امپریالستی به پاخیزند، این است اصل مطلب.

به امید پیروزی

۲۰۱۵/۱۱/۰۴

یار بدخوی

یار عزیز و شوخ و شنگ	چرا شدی به فکر جنگ
از سر صبح تا به شام	بهانه حيله رنگ رنگ
با همه قهر و هم عتاب	میزنی کوزه را به سنگ
گفته من شنو به هوش	زان که نبوده آن جفنگ
مبین مرا به چشم کین	دل شده خون از آن خدنگ
گر به منت کنی کرم	روز و شبم شود قشنگ

دُرِ دَری

ای دخت خانم افسری	از برگ گل زیباتری
داری میان گلرخان	ای جان من حسن پری
با حسن بی همتای خود	دل از بر ما می بری
پوشیده ای شال زری	هم چادر و هم روسری
کردی مرا شیدای خود	با یک نگاه سرسری
کشتی مرا کشتی مرا	با سینه های مرمری
آواره کوه و کتل	تا کی به این در به دری
گفتم من این لهو و لعب	افسوس به این دُرِ دَری

آرزو

شهر کابلی باشد	امن کاملی باشد
هر طرف گلی باشد	سرو و سنبلی باشد
باغ و بلبلی باشد	ساغر و ملی باشد
یار خوشگلی باشد	دست به کاکلی باشد
شور و غلغلی باشد	خنده دردلی باشد
شیخ عاقلی باشد	مرد کاملی باشد
رزم عاجلی باشد	ضد جاهلی باشد

عمل ضد انسانی «سنگسار»

در هیچ کشور جهان به جز کشور ما، زن ستیزی و خشونت به مقابل زنان به پیمانه ای نیست، که زن در محضر عام سوزانده شود و یا سنگسار گردد.

درین چند دهه اخیر است، که در کشور ما «شریعت ناب محمدی» با تمام جزئیات قساوت بارش توسط جنایتکاران جنگ افروز و ازگوربرخاستگان طالب دیروز با ناقص الخلقه های داعشی امروز، مرعی الاجراء می گردد. محصول چنین جنایات چیزی نیست به جز لکه سیاه ننگ بر دامن ملت، مردم و تاریخ ما. نفرین به مجریان چنین جنایات!!!

سروده ذیل به مناسبت سنگسارگردیدن رخشانه مظلوم- که روحش شاد باد- تقدیم می شود:

ای دختر افغان زمین!!!	ای نسل طوفان آفرین
برپا نما شور و قیام	برضد ظلم ظالمین
برخیز به پاورنه شوی	سنگسار دست فاسقین
حق ترا مادام عمر	دزدیده اند این سارقین
با زور بستان حق خود	از اهل دین و خائنین
روزی شوی آزاد، مگر:	با «یک نبرد آتشین»

زلف آشفته

دختر شاد و مست و خندانا شوخ چشم و ظریف دندانان
زلف آشفته و کمرباریک قدِ موزون، بلند اندام
کس ندیده رخی بدین خوبی سرو صورت چو ماه تابان
نبود با منش سریاری ورنه جان میدهم به فرمان
شوخ فتان من نمی خواهد وصلت شاد نیک فرجام
«ظاهرا» شعر تو خوشایند است
در طریق عبید زاکانا

داعش وحشی

به اقتفا از غزل پدر بزرگوارم، جناب تیمورشاه «تیموری» با این مطلع:
دیدم که به گلزار وطن خار برآمد صد بلبل شوریده به بازار برآمد

«دیدم، که به گلزار وطن خار برآمد»
مردان پیرارمان همه آواره گیتی
یک فرقه به پندار و به دستور دروغین
از بس که جنایات فزونتر ز فزون شد
فیروز که است شاهد آن وحشت خونین
کشتند و دریدند و به کس رحم نکردند
دودی به چمن از دل اشجار برآمد
صد طالب ژولیده به بازار برآمد
عمری به خطا در پی آزار برآمد
آه از دل غم‌دیده افگار برآمد
آنجای که «رخشانه» به سنگسار برآمد
این داعش وحشی که به تلوار برآمد

۲۰۱۶/۰۲/۱۶

باز به پا استاده ام

با همه رنج و ملال روزگار باز استادم به پایم استوار
تا به بستر بوده ام شبهای تار رنج و تنهائی کشیدم بی شمار
داکتران فرق سرم بشگافتند خون زائد را از آن برداشتند
چون که بهبودی نصیبم شد قرین از میان رفت، حالت زار و حزین
باز به میدان نبرد با جهد خویش می نمایم من وفا با عهد خویش
خامه می گیرم به کف، بار دگر تا بکوبم سر بیدادگر

۲۰۱۶/۰۴/۱۷

ع و غ

غم بر غم افزون شده وای که دلم پر خون شده
از وحشت و ظلم و ستم تار و سیاه گردون شده
با این همه رنج و ملال هوش از سرم بیرون شده
از جور و ظلم اجنبی هم میهنم زبون شده
از رونق افیون و چرس نسل جوان مجنون شده
بهر بقایش، عین و غین

از «جان کری» مدیون شده!!!

شهر کابل

«هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا»

آنچه جانی ها به جان خلق می دارد روا

دیروز باردیگر با مرگ انتحاری مردم بی گناه ما قربانی اعمال وحشیانه گردید.
تا زمانی که عساکر اشغالگر با دولت پوشالی و مزدوران قلاده به گردن آن یعنی
طالبان وجود دارند. وقوع و تکرار همچو اعمال غیرانسانی جریان خواهد داشت.
تنها با وحدت و قیام مردم می توان از تکرار چنین اعمال شوم و وحشیانه
جلوگیری کرد.

شهر کابل بین که غرق خون شده	هر طرف از خون ما جیحون شده
هر طرف سرها زتن گشته جدا	هر طرف اجساد اطفال زیر پا
طالب وحشی صفت کفتار کور	خلق مظلوم را کند زنده به گور
تا به کی وحشی صفت وحشت کند	تا به کی کشتار و این دهشت کند
سالها این خلق در بند عدوست	سالها با جنگ و وحشت روپروست
هم وطن باید که برخیزی به پا	تا شوی از ظلم طالب ها رها

۲۰۱۶/۰۵/۱۵

نابکاران شریر

آتشی در میهنم افروختند هست و بود مردمان را سوختند
نابکاران شریر، با اجنبی چشمها بر مال ملت دوختند
با قبول ننگ اشغال وطن عزت و شأن و شرف بفروختند
در میان توده های کشورم تخمه های کین و نفرت کاشتند
با جنایتهای بی پایان خویش پرچم تار ستم افراشتند
جانیان زن ستیز از جهل خود حرمت زن از میان برداشتند
با دنفرینم برین بی مایگان زانکه اطواری چو ابلیس داشتند

۲۰۱۶/۰۶/۰۹

مرثیه رحلت پدر

یاد بادا! روزگاران قدیم داشتم یک یار غمخوار و ندیم
بوده باهم همچو بادام دومغز قصه ها گفتی به من با شعر نغز
شاعری بود از تبار مردمی شعر گفتی بر روال عنصری
ناگهانی رفت، آن مرد علیم چون که قلبش را فشرده درد عظیم
دست شست از زندگی یکباره خفت لیک عمری با صداقت شعر گفت
شاد بادا!!! آن روان پاک او سرگذارم بر مزار و خاک او

دورهٔ شاه امان الله

ما زمانی در جهان، نام و نشانی داشتیم
بهر آزادی به کف، تیرو کمانی داشتیم
در نبرد ضد اشغال وطن، ما آن زمان
مردم با همت و شیرژیانی داشتیم
رانده شد انگریزها از میهن آبای ما
در امور کشوری، ما شه امانی داشتیم
جنگ و اشغال و جدل چون رفت یکسر از میان
زیر چتر صلح، ما یک سایه بانی داشتیم
با همه لطف و صفا و باهمی و همدلی
مردمان نیک خوی و مهربانی داشتیم
گر نکردی پیرو گیلانی، خیانت با وطن
ما کجا؟ بدبختی و رنج گرانی داشتیم

ظلم و استبداد

سراپا میهنم در آتش بیداد می سوزد
چه مرد و زن همه در ظلم استبداد می سوزد
نمی خیزد نوا و نای آزادی ز شاگردان
ز ظلم طالب بی معرفت استاد می سوزد
زن افغان اسیر و برده فرهنگ مردسالار
به زیر پوشش چادر، قد شمشاد می سوزد
چنان وحشت روا بر مردم بیچاره می دارند
که وقت خواستن حق در گلو فریاد می سوزد
به زورگوئی ستم ها می شود بر مردم مظلوم
در آن ماتمسرا قانون و عدل و داد می سوزد
نماند تا ابد بر جا به گیتی، ظلم و استبداد
به زور بازوی مردم، چو استعباد می سوزد

حکایت

پیرمردی صبح، در ماه خزان
تن ملبس، بالباس پاره ای
زیر لب آهسته گفتی او، چنین:
بایدت باشد ترا قدرت، چنان
لیک بینم این همه بیچارگی
او کشید آهی عمیق و بعد از آن
فقر ما محصول چور اغنیاست
این همه اغراق و کذب و وصف تو
بهر ترویج قناعت هر زمان
این همه مالا و شیخ و محتسب
پا برهنه بود، در راهی روان
چون نداشته جامه گرمی به جان
ای که هستی بی نیاز از دیگران
تا نباشد فقر و فاقه در جهان
کس ندارد لقمه نانی در دهان
باز فرمود با تعقل این بیان
تو نداری نقش بارز در میان
می کنند بهر فریب، این راهبان
قصه گویند از بهشت و از جنان
خادم سرمایه باشند، در جهان

شکایت تکسی ران وطن

مردی گفتا با رفیق اش در سفر
سال ها شد کار من رانندگیست
مزدم آمد بهر امرار معاش
من که دارم همسر و فرزند ناز
با همه جهد و تلاش خویشتن
با وجود این همه جنس گران
کار من شد مایه عز و شرف
می کنم کار از سر شب تا سحر
گرهوا خوب است یا بارندگیست
آخر ماه کم شود در کاسه آش
در تلاشم هچو شاهین همچو باز
کی توانم جامه نورا به تن
مشکل آمد آوری یک لقمه نان
آن که حق ما خورد شد بی شرف

بت شکنان خود بت پرست اند

(خدا باوران و به اصطلاح عالمان علم توحید را عقیده بر آن است که اسلام ناب محمدی با درخشش نور حق به ضد جاهلیت برخاست، بتان بشکست، بت پرستی را از بین برد و گذاشت که دختران زنده بگور شود.)

اگر ما آنچه را که در فوق تذکار یافت قبول کنیم، سؤال مطرح می شود که رفتن به اماکن به اصطلاح «مقدسه و متبرکه» زیارت کردن آنها، بوسیدن در و دروازه آن زیارتگاه ها، سر و جبین گذاشتن به آستان فلان امام زاده غریب که در آنجا مدفون است، گریستن و طلب کمک نمودن از آن مقبره «مقدسه و متبرکه» بوسیدن سنگ های آن مقبره و سر و روی مالیدن به تکه های رنگه آن قبر جز بت پرستی چه چیزی دیگری می تواند باشد. مگر یک بت از سنگ به دست انسان درست نشده؟ مگر مقبره فلان امام زاده از سنگ های مرمر به دست انسان درست نشده؟

اگر هندوئی بت خود را پرستش می کند، در مقابل بت خود زانو می زند و از او طلب کمک می نماید، شما با آن همه یکتا پرستی که خود می گوئید چه می کنید؟

شما مگر در مقابل قبر «مقدسه و متبرکه» فلان امام زاده زانو نمی زنید، جبین در آستان آن نمی گذارید، از آن مقبره و از آن مرده کمک طلب نمی نمائید؟

بدتر از همه، شما مقبره کس و یا شخصی را زیارت می کنید که آن شخص عرب جهت دریافت غنیمت و یا بهتر بگویم چوروچپاول سر زمین شما چه خون ها که نه ریختند و چه کشتار که نکردند.

مبالغه نیست در زمان حمله اعراب به کشور ما هفت روز تمام در شهر هرات این عرب ها که ضد علم و فرهنگ بودند و هستند با سوختاندن کتب علمی، نجومی و تاریخی حمام های شهر هرات را گرم کردند و از خون کشته های مردم شهر هفت روز آسیاب چرخاندند تا گندم آرد نمایند و به عساکر مهاجم عرب نان دهند. مگر طواف کعبه، بوسیدن سنگ های آن، جبین گذاشتن به مقبره به اصطلاح مقدسه

متبرکه داخل آن عمارتگاه، مگر جز پرستش سنگ و چوب آن معماری که ساخت دست انسان است چیزی دیگری می تواند باشد مگر این بت پرستی نیست که شما بوسه به سنگ های مرمر آن مقبره می گذارید.

پس باید بفهمائید و بگوئید فرق بین یک هندوی بت پرست و شما چیست؟ هر دو یک شیء بیجان و یا چیزی بیجان و معماری دست انسان را زیارت و پرستش می نمائید.

باز ادعا می کنید که اسلام ناب محمدی نگذاشت که دختران زنده درگور شوند. خوب پس اگر این از خدمات اسلام ناب محمدی است؟ پس چرا وبه کدام عقل و منطق، حدیث و روایت، امروز زن در ملأ عام سنگسار می شود؟ شما که از عدالت اسلام ناب محمدی دم می زنید، چرا در جامعه اسلامی حق و حقوق به زن قایل نیستید؟ مگر صدها و هزارها رخشانها و فرخنده ها تحت هدایت شما مسلمانان زنده به گور نشدند؟، سنگسار نکردیدند؟ به صورت زیبای زن اسید پاشیده نشده و نمی شود مگر تجاوز جنسی دسته جمعی به زنان و کودکان از طرف شما پیروان اسلام ناب محمدی صورت نگرفت؟ مگر این شما نیستید که زن زندانی بیچاره و دخترهای جوان در زندان های شما اول مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و بعداً زیر شکنجه می میرند و یا اعدام می شوند، زیرا شما را عقیده بر آن است (که اگر زن یا دختری باکره بمیرد به بهشت می رود) به اساس همین عقیده، از این که مبادا زن زندانی و یا دختر جوان زندانی به بهشت برود بروی تجاوز می کنید.

شرم و نفرین باد بدین فرهنگ کثیف شما، باید گفت چه عجب اسلامی، چه عجب قانونی، چه عجب اندیشه و آئینی؟ آنچه من گفته ام درست است. شما با اسلام ناب محمدی خود چون اهل هنود بت پرست هستید تا وقتی که شما از یک مرده از مقبره سنگی طلب کمک می نمائید، سر و جبین به آن مقبره «مقدسه و متبرکه» می گذارید و گریه و زاری درخواست کمک می کنید شما با بت شکنی خود بت پرست هستید بفهمائید با چنین اعمال خویش غیر آن را ثابت کنید.

سخنی چند با «حزب کمونیست استرالیا

به تاریخ ۲۰۱۶/۰۸/۰۳ مضمونی تحت عنوان «استرالیا و جنگ» از طرف ارگان حزب کمونیست استرالیا دربارهٔ جنگ خانمسون امپریالیستی و ملیتاریزم جهانی در پورتال وزین «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» نشریافت

در آن مضمون روی خصلت جنگ افروزی امپریالیزم جهانی و به خصوص روی خصلت جنگ جویانهٔ دولت استرالیا تماس گرفته شد.

در این مقاله توضیح داده می شود که استرالیا پیروی از ارباب خود امپریالیزم امریکا می نماید. دولت استرالیا خصلت جنگ جویانه ای چون ارباب بزرگش داشته این خصلت در خدمت منافع استرالیا، مردم و اقتصادش نیست و باز ارگان حزب کمونیست استرالیا بیان می دارد که ما خواستار همزیستی مسالمت آمیز بین ملت ها بر اساس احترام و منافع متقابل هستیم.

در مضمون ارگان حزب کمونیست استرالیا بیان می دارد که هدف اصلی امریکا در افغانستان سرنگونی دولت مترقی و ایجاد پایگاه های امریکائی در مرز های اتحاد جماهیر شوروی سابق بود.

ای کاش که تحلیل شما از اوضاع جهان و در مورد کشورم نیز درست می بود. در این جا باید بگویم که وای به آن روزی که پالان دوز خیاطی کند.

با جهان بینی کمونیستی با ادعای کمونیست بودن روی موضوعات جاری روز تماس گرفتن، از شرایط جنگی جهان کنونی سخن زدن، از تولید تسلیحات جنگی و زرادخانهٔ اسلحه سازی و ملیتاریزم ممالک امپریالیستی که به گفتهٔ شما بودیجه آن به تریلیون دالر می رسد صحبت به میان آوردن و باز به حیث ارگان یک حزب کمونیست که می باید از دانش کمونیستی برخوردار باشد، چگونه می تواند این حزب بابتی مسؤولیتی کامل با موضوع اشغال افغانستان توسط سوسیال امریالیزم شوروی چنین برخورد نماید که گویا «هدف اصلی امریکا در افغانستان سرنگونی دولت مترقی و ایجاد پایگاه های نظامی امریکائی در مرز های اتحاد جماهیر شوروی

بود» آیا آقایانی که در حزب کمونیست استرالیا تشریف دارند و با جهان بینی کمونیستی به مسایل برخورد می نمایند حق دارند چنین بیان دارند؟

تا آنجا حرف شما درست است که «امپریالیزم امریکا می خواسته به ایجاد پایگاه های نظامی در مرز های اتحاد جماهیر شوروی دست یابد که به این هدف خود هم رسید. اما این که شما بیان می دارید که «هدف اصلی امریکا در افغانستان سرنگونی دولت مترقی بود»

این دگر کاملاً به تمسخر گرفتن تاریخ کشورهای جهان و تاریخ کشور افغانستان می باشد و یا بی اطلاعی کامل شما از موضوع می باشد.

آقایان محترم و کمونیست های گرد آمده در ارگان حزب کمونیست استرالیا از شما سؤال می شود. کدام دولت مترقی افغانستان؟

به نظر من تا حال هر چه دولت که در افغانستان به قدرت رسیده و روی کار آمده همه آن دولت ها به جز دولت امانی همه و همه دولت های تحت تأثیر دول خارجی، دولت های وابسته و دولت های خاین بوده، تمام این دولت ها نماینده طبقات فئودال و نماینده بورژواکمپرادور بوده اند.

آن دولتی که شما به نام دولت مترقی یاد می کنید. باید بگویم که این دولت مترقی شما دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم روس بود. دولتی که توسط کودتا و به کمک دولت سوسیال امپریالیزم روس به میان آمد.

سؤال می شود شما به کدام دولت، دولت مترقی می گوئید؟ به دولت دست نشانده اجانب؟ به دولتی که توسط کودتا به وجود آمده باشد؟ و یا دولت مترقی دولتی است که به خواست توده های مردم و به زور و قیام و توسط انقلاب خلق به وجود آمده باشد؟ دولت مترقی، دولت توده های مردم است که از آرمان های والای توده های میلیونی مردم نمایندگی می نماید.

بفرمائید جواب بدهید، شما آقایان محترم که عضو ارگان حزب کمونیست استرالیا هستید، شما که به جهان بینی کمونیستی مسلح هستید، حتماً از تعریف دولت که از الفبای مارکسیسم است آگاهی دارید.

«دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک یک طبقه بر طبقه دیگر، حاکی از ایجاد نظمی است که این ستمگری را با تعدیل تصادمات طبقات قانونی و استوار می سازد»

آقایان محترم بفرمائید بگوئید آن دولت افغانستان را که شما مترقی یاد می کنید از سیادت کدام طبقه و یا طبقات نمایندگی می کرد؟

اگر از سیادت توده های مردم، از سیادت طبقه کارگر و دهقان نمایندگی می کرد در آن صورت دولت مد نظر شما یک دولت کارگری و دولتی است که در آن دیکتاتوری پرولتاریا اعمال می شده.

آقایان محترم اگر شما واقعاً از علم رهائی طبقه کارگر آگاهی دارید بفرمائید بگوئید که در کدام قسمت دنیا و در کجای دنیا دولت کارگری، دولت دیکتاتوری پرولتاریا، دولتی که به توده های مردم تعلق داشته باشد، دولتی که سیادت خلق را اعمال کند می تواند توسط کودتا به وجود آمده و یا می آید.

در کجای دنیا می تواند دولت مردمی، دولت توده ئی، دولت مترقی توسط تهاجم عساکر دولت و یا دول بیگانه به وجود آید.

تجارب تلخ و دردناک تاریخی چند دهه اخیر کشور بیانگر آن است که دولت مد نظر شما دولتی بود که سیادت ملاکان و بورژوا کمپرادوران را اعمال می کرد دولت دست نشاندۀ سوسیال امپریالیزم روس بود که توسط کودتا به وجود آمده و دولت روس حامی و بانی چنین دولت غیر مردمی در کشور ما بود.

آقایان محترم ارگان حزب کمونیست استرالیا با بررسی مقاله تاریخی شما مندرجه ۲۰۱۶۰۸/۰۳ با تمام ادعای کمونیست بودن تان با تمام جهان بینی کمونیستی تان حق با شما نیست.

اگر شما از تعریف دولت و نقش دولت در جامعه آگاهی می داشتید، هرگز دولت بورژوا کمپرادور آن زمان افغانستان را که دولت دست نشاندۀ سوسیال امپریالیزم روس بود، دولت مترقی نمی نامیدید.

با پافشاری روی این که دولت دست نشاندۀ روس یک دولت مترقی بود شما با این طرز فکر از مسیر انقلابی دور شده با عبور از مرداب رویزنیزم، سرانجام به مرداب دیگری که امپریالیزم است، غرق خواهید شد.

چه عید و کدام؟

چه عیدی، که سوزد زمین و زمان زیرتاب تانک تجاوزگران
چه عیدی، که ویرانه شد میهنم به چنگال خونین اشغالگران
چه عیدی، که مردم بود در فغان ز کردار و ظلم خیانتگران
چه عیدی، که جاری شده در وطن بسی خون، به دست جنایتگران
چه عیدی، که میرد هزاران هزار به فاقه ز چور چپاولگران
چه عیدی، که حق و حقوق زنان شده پایمال روایتگران
مرا عید و شادی بود آن زمان نباشد به کشور، تجاوزگران

حیوان ز قفس رها نمودند انسان به قفس جا نمودند

فقد چند لحظه به رسانه های تلویزیونی و پروگرام آن نگاه کردم. بعد از تماشای آن می خواهم درد دل خود را با ملت و مردم خود در میان بگذرم و بنگارم.

به تاریخ ۲۰۱۶/۱۰/۰۶ در پروگرام تلویزیونی ۳ زهت فلم مستند حیات وحش به نمایش گذاشته شد. در فلم مستند نشان داده می شد که یک عده از انسان های دلسوز و طرفدار حیات وحش و طرفدار محیط زیست، حیوانات درنده ای چون شیر ها را از سراسر اروپا، باغ های وحش و مخصوصاً از سرکس ها جمع آوری نموده بعد از معاینات مکمل صحت و تدای لازم، حیوانات مذکور را در قفس های آهنی جا داده از اتریش به امستردام انتقال و از آنجا توسط طیاره به افریقای جنوبی به شهر یوهانس بورگ و بالاخره از آنجا به پارک های ملی اوگاندا، تانزانیا، نامیبیا برده و در پارک های ملی متذکره از قفس های آهنی رها می نمودند.

هدف انسان های طرفدار حیات وحش و طرفدار محیط زیست این است که حیوانات از زندگی اسارت بار و با مشقت داخل قفس خلاص شده به زندگی طبیعی که شایسته این حیوانات است برسند یعنی زندگی در محیط فراخ و آزاد، نه در قفس نه در باغ وحش و نه در سرکس جهت نمایش .

هدف عمده دیگر این انسان های طرفدار حیات وحش و طرفدار محیط زیست این است تا از انقراض نسل این حیوانات که ما انسانها مسبب آن هستیم جلوگیری به عمل آید . تا نشود روزی که نسل آینده شیر ها و این حیوانات را بعد از انقراض کامل از روی عکس و یا رسم بشناسند .

نقطه قابل ذکر دیگر این که محصول همه این جانفشانی و عرق ریزی این انسان های طرفدار حیات وحش و طرفدار محیط زیست به جیب شرکت های توریستی می ریزد و به خدمت سرمایه مالی قرار می گیرد بدین معنی که از چندین سال به اینطرف توریزم صفری مد روز شده که افراد متمول جهت خوشگذرانی به آفریقا سفر می نمایند در موتر های بلند سر باز نشسته داخل پارک های ملی متذکر شده حیوانات وحشی چون شیر ها را در موقع شکار شان و در موقع دیدن یک گاو وحشی تماشا می نمایند عکاسی و فلمبرداری می کنند و از آن لذت می برند . پول این سیاحان به جیب شرکت های توریستی می ریزد که چنین توریزم صفری را راه اندازی و مهندسی کرده اند نه به ملت و مردم قاره آفریقا که این پارک های ملی و حیوانات مال آنها است . در موقع تماشای فلم و رها شدن شیر ها از قفس دریکی از پارک های متذکره ، یکباره به یاد مردم آواره خود افتادم که با غل و زنجیر و زولانه جا گرفته در قفس در شهر های ایران به نمایش قرار گرفته بودند . این عمل دولت فاشیستی و دولت جنایتکار ایران آنقدر زجر آور بود که قلبم را به درد آورد . با خود گفتم ، لعنت به کار بد شیطان ، این آخند های جنایتکار بد تر از شیطان هستند در اروپا شیر های اسیر را جمع آوری نموده از قفس آزاد می سازند در ایران شیر بچه های مارا در قفس می اندازند و به نمایش می گذارند . اگر این عمل دولت آخندی ایران توهین و اهانت به کرامت انسانی ، انسان های آواره کشورم است از طرف دیگر دولت آخندی ایران با این عمل نقاب از رخ برداشت و چهره کریه خود را که یک دولت فاشیستی ، یک دولت صهیونیستی ، یک دولت جنایتکار است به جهانیان به نمایش گذاشت .

سؤال می شود کجاست کانون های بشر دوستانه؟ کجاست نهاد هائی که از حقوق بشر دم می زنند که از حق این آوارگان در قفس دفاع نماید .

اگر مردم ایران نتوانست به مقابل این عمل دولت جنایتکار خود اعتراض نماید، به خاطر اینست که سطح دانش و شعور سیاسی ملت ایران چون ملت ما با قبول خرافات و عقاید قرون وسطائی پائین نگه داشته شده .

ای هم وطن اگر ملت ایران تنفروازجار خود را در مقابل دولت جنایتکارش ابراز نداشت، تو خود باید دست به کار شوی باید درمقابل چنین عملی عکس العمل نشان دهی و به رسم اعتراض عکس خمینی جلاد و خامنه ای جنایتکار را از در و دیوار تکیه خانه ها و در و دیوار خانه های خود جمع نموده لگدمال کرده بسوزانید .

این آخند های جنایتکار به نام مذهب شما را فریب می دهند و از شما ملت شریف و در بند و تحت اشغال سوء استفاده می نمایند . این دولت با داشتن عقاید قرون وسطائی ریاکارانه به نام دین و مذهب ، خود را پیرو حسن و حسین و طرفدار حق و عدالت جلوه می دهد .

بفرمائید بگوئید شما که خود را پیرو حسن و حسین می دانید در کجای تاریخ حسن و حسین چون شما مرتکب چنین جنایتی شده اند؟

این آخند های جنایتکار با شعبده بازی ها، گریه وزاری و بازنجیر زدن به خود و تجلیل عاشورا و صد ها دروغ پردازی دیگر از احساسات پاک توده مردم سوء استفاده نموده به زندگی نگبت بار خود ادامه می دهند

ای هموطن دولت ایران دولت فاشیستی، دولت صهیونیستی، دولت فریب کار است شما نباید تبلیغات آنها را که جز دروغ و دغا، فریب ریا نیست قبول نمائید به امید روزی که مردم و ملت ایران این آخند های جنایتکار را در قفس انداخته به نمایش گذارند تا ملت و مردم ما هم از دست این جنایتکاران خلاص شود.

به امید پیروزی مردم و ملت ایران!

طنز تلخ

شکریزدان که ماغنی داریم مردی چون او به رهبری داریم
 عبدالله جان رئیس اجرائیه است دوست ویاورچو جان کرداریم
 شده دوستم معاون اول مانده دزدبهر رهزنی داریم
 از برای رفاه مردم خویش صنعت و دام پروری داریم
 نیست فساد اداری در کشور در جهان ما مقام سروری داریم
 طنز تلخ است آنچه من گفتم ماهمه حق داوری داریم

۲۰۱۶/۱۲/۲۳

منظومه ذیل به مناسبت بازگشت مع الخیر دختر دلبندم «الهه جان» بعد از اتمام تحصیل از فلند، سروده شده است:

ز سفر می آید

دخت زیبا و عزیزم ز سفر می آید
 که ز دانشکده علم و هنرمی آید
 بعد آن دوری هجران و فراق
 شاد و خندان به آغوش پدر می آید
 ما که محزون ز دوری و فراقش بودیم
 مست و شادیم که هجرانش به سرمی آید
 دخت آزاده و رعنا و عزیز دل من
 با دوصد عشوه و باناز دگرمی آید
 با تلاشی که نموده ست به تحصیل هنر
 خون دل خورده و اکنون چو گهر می آید
 تاجهان است توای دخت سلامت باشی
 این دعاوردنم به سحرمی آید

این سروده در وصف دخترم «نازنین جان» تحریر یافته است:

نازنین

دخت عزیزم! نازنین	مه پیکر و زهره جبین
با عادت و اطوار خوش	باشد فرشته، در زمین
با عقل و هوش و با خرد	گویم، به صدها آفرین
هرگز ندیدم مثل او	انسان صادق و امین
کوشا به تحصیل هنر	با عزم و جزم و آهنین
باشم دعاگویت مدام	ای دخت نازم! نازنین

آزادی

مردی مرا آهسته گفت	برخیز! نمی باید، که خفت
آشفته شد گیتی دگر	هرگز نمی بینی مگر
کشور به کام ازدها	رفته فرو، تا انتها
خلق وطن آواره شد	مردم همه بیچاره شد
جنگ و جنایت این زمان	نابود نمود خلق جهان
تا کی بدین خواب گران	از کف دهیم وقت و زمان
باید به ضد دشمنان	گیریم به کف تیرو کمان
آزاد کنیم افغان ستان	از دست این اهریمنان
باشد که ما گیریم به دست	حریت از آن دیومست
فایق شویم بار دگر	بر دشمن تاراجگر
مردم شود آخر خلاص	از این همه رنج و قصاص

۲۰۱۷/۰۵/۱۹

در مذمت اشغالگران

نیست روزی نشود کشته کسی	سرز کف داده به میهن بسی
با همه جرم و جنایت به وطن	خلق ما را نبود دادرسی
گرچه در ظلم و ستم سوخته ایم	کی بود ضد ستم؟ بازرسی
همه با توپ و تفنگ آمده اند	جمع وحشی صفت و بوالهوسی
چشم امید وطن می باشد	نسل نیکو خرد و دادرسی
تا به کی غفلت و این خواب گران	بشنو ناله و نای و جرسی
بهر آزادی کشور کوشید!!!	تا نماند به وطن خار و خسی

۲۰۱۷/۰۵/۲۶

حکایت

مرد خردمند و خردپیشه ای	ژرف فرو رفته در اندیشه ای
بعد تفکر سخن آغاز کرد	دفتری از جامعه را باز کرد
گفت که این وحشت و وحشی گری	داشته پیوند به سرمایه و سوداگری
تا به جهان سیستم سرمایه است	عدل و عدالت همه بی پایه است
توده مظلوم و ستم کش همیش	عرضه کند نیروی بازوی خویش
سود برد تاجرو سرمایه دار	توده شود فاقد دار و ندار
تا که چنین نظم بود در جهان	می نرسد توده به یک لقمه نان
توده ببايد که بخیزد به پا	تا که کند نظم کهن زیر پا

راویان طریقت توحید خادمان سرمایه اند

با ایجاد وسایل تولید و موجودیت نیروهای مولده در جامعه، طبقات اجتماعی با منافع مختلف اقتصادی خود پا به عرصه وجود گذاشت و هر طبقه به خاطر حفظ منافع خود به مبارزه آغاز نمود که این خود در مجموع مبارزه طبقاتی نامیده می شود محصول این مبارزه طبقاتی بعدها در برجسته ترین و منجسم ترین شکل آن همانا عرض وجود دولت در جامعه می باشد.

پس وجود دولت چیز دیگری نیست جز اورگان سیادت طبقاتی، اورگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و حاکی از ایجاد (نظمی) است که این ستمگری را با تعدیل تصادمات قانونی و استوار می سازد.

زمانی که مبارزه طبقاتی حاد می گردد یا به عبارت دیگر طبقات محروم جامعه به پا خیزند، آنوقت است که موضوع، اهمیت و نقش دولت درست با تمام عظمت خود عرض اندام می کند و از نظر عملی به یک اقدام فوری به سرکوب توده های محروم جامعه می پردازد این خود به وضاحت می رساند که دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است.

دولت های ارباب رعیتی و دولت های سرمایه داری با دستگاه عریض و طویل اداری و بروکراتیک خود، با سیستم امنیت به اصطلاح (ملی) خود که هزاران هزار جاسوس مزد بگیر و خود فروخته را دربر می گیرد، با ارتش تا به دندان مسلح خود، با زندانهای مخوف خود، با قوای قضائیه، مقننه و اجرائیه خود وظیفه دیگری جز سرکوب توده های مردم برای حفظ منافع خود یعنی دفاع از مالکیت خصوصی و وسایل تولید نداشته و ندارد.

علاوه بر این بخش مهم دولت یا دستگاه سرکوب مردم همانا بخش تبلیغاتی دولت، نشرات، اخبار، رادیو، تلویزیون، قلم به داستان مزدبگیر، روایت گران طریقت توحید اند که به آرایش چهره کریه دولت پرداخته و نقش دولت ارباب رعیتی و دولت سرمایه را ماست مالی کرده و به آن شکل قدسیت و حقانیت می دهد. تجربه ثابت

نموده که روایت گران طریقت توحید خود در خدمت سرمایه قرار داشته و از مبلغان پر و پا قرص این سیستم می باشد

تاریخ شاهد و گواه است که در طول هزار و چهارصد سال بدین طرف این مجریان برنامه های سیستم سرمایه است که سرود قدسیت مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را می سرایند.

با یاهو گوئی ها، چرندیات و دروغ بافی ها که جز جبین سائیدن بر آستان سیم وزر نیست چنان تأثیری در اجتماع گذاشته اند، چنان سم پاشیده اند که افراد جامعه را موقع دگر اندیشی نمانده و همه را بدین باور رسانیده اند که باید مالکیت خصوصی بر وسایل تولید رابه نظر مقدس نگاه کنند و یا این که صبر و قناعت در این دنیا، اجر اخروی دارد و نصیب و قسمت انسان است که تعدادی فقیر و تعدادی غنی باشد.

تمامی چنین اندیشه های زهرآگین که از طرف روایت گران طریقت توحید تبلیغ می شود توده های محروم اجتماع را از مبارزه باز می دارد و دولت را در سرکوب مردم کمک می رساند. این بخش تبلیغاتی دولت خطر ناکتر از بخش تسلیحاتی آن است.

اگر چنین نیست پس چرا در کشور اشغال شده و ماتم زده ما به جای فابریکه هزاران مسجد از نو آباد می شود و هزاران مدرسه جهت تدریس افکار دینی اعمار می گردد.

مگر این روایت گران طریقت توحید نیستند که به هر فکر و اندیشه نو و به هر نوآوری مهر الحاد و کفر می زنند، از پیشرفت و ترقی جلوگیری می کنند و روندگان راه آزادی و انسانیت، حماسه آفرینان ضد ارتجاع و سرمایه را نابود می کنند.

مگر ملا، شیخ و آخند به خاطر قدسیت مالکیت خصوصی ارباب و سرمایه فتوا ندادند که آزادی خواهان ملحد و کافر اند.

مگر در نتیجه این همه تبلیغ نیست که حتی شاعران آگاهانه یا نا آگاهانه با مبلغین سیستم ارباب رعیتی و سیستم سیم وزر/ این روایت گران طریقت توحید هم کلام می شود به تأیید یاهو سرائی این مبلغان چنین شعر می سرایند که

با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا داده گان را خدا داده است

و یا

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه به آب زم زم و کوثر سفید نتوان کرد

و یا هزاران بیت دیگر که بیانگر چنین اندیشه های زهرآگین است.

به وضاحت دیده می شود کاری را که دولت در سرکوب توده های محروم اجتماع انجام می دهد همانا استخدام این روایت گران طریقت توحید است که قوی تر از قوای نظامی دولت است.

هرگاه توده های محروم بخواهند که به پا خیزند و خود را از قید ظلم و ستم استثمار و استثمار برهانند باید قبول کنند که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید قدسیت ندارد و با اندیشه های این مبلیغان طریقت توحید به مبارزه برخیزند، تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی بر وسایل است که استثمار انسان از انسان را از میان می برد/ انسان های محروم را به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی می رساند.

راه نجات فقط و فقط تبدیل مالکیت خصوصی و وسایل تولید به مالکیت عمومی بر وسایل تولید از راه قیام مردمی میسر می باشد

به امید پیروزی

۲۰۱۷/۰۶/۲۳

سیستم سرمایه مالی قاتل کارگران است

زمانی که دولت های سرمایه و سیستم جهان خوار سرمایه مالی به منظور حفظ منافع خودی به چور، چپاول، استثمار و استثمار خلق های جهان می پردازند، هزاران هزار و میلیون ها انسان زحمتکش کارگر، پیشه ور و اهل کسبه را در چنان وضعیت بد اقتصادی قرار می دهد که آنها به طور حتم به دام مرگ زود رس و غیر طبیعی می افتند.

زیرا کارگران ، پیشه وران و اهل کسبه در سیستم سرمایه داری مزد و معاش ناچیز و زندگی بخور و نمیر داشته، فاقد شرایط بهتر زندگی ، فاقد شریط بهتر صحی ، فاقد شرایط بهتر مسکن و بود و باش می باشند.

کارگران و پیشه وران اجباراً برای زنده ماندن توسل به فروش نیروی کار و نیروی بازوی خود می نمایند، زیرا چیزی دیگری جز نیروی بازوی خود ندارند.

کارگران و پیشه وران با کار خود در کارگاهها به تولید اضافی برای سیستم سرمایه مالی در شرایط ناگوار ذکر شده فوق پرداخته، به زندگی برده وار و زندگی فلاکت بار خود ادامه می دهند. حالت و وضعیت بد اجتماعی آنها منجر به مرگ زود رس نابه هنگام و غیر طبیعی شان می گردد.

این کارگران، پیشه ورانی اند که با کار طاقت فرسا ، کار شاقه و یکنواخت در روزی ۱۰ الی ۱۲ ساعت کار و مزد ناچیز به تولید اضافی پرداخته ، باعث انباشت سرمایه به صاحبان کارخانه ها می گردند. جریان کار تولید اضافی برای سیستم سرمایه داری است که هزاران هزار کار گر و پیشه ور را از شرایط لازم حیاتی محروم ساخته و آنها را در چنان وضعیت بدی قرار می دهد که در همچو وضعیت زندگی انسانی نداشته و چنین زندگی حکم مرگ تدریجی را برای کارگران و پیشه وران دارد.

زمانی که سیستم سرمایه مالی و دول سرمایه داری کارگران و پیشه وران را به زور چوب قانون (قانونی که خود ساخته و پرداخته است) مجبور می سازد که در همچو شرایط بمانند تا مرگ که نتیجه اجتناب ناپذیری این شرایط است فرا رسد.

زمانی که سیستم سرمایه مالی به خوبی می داند که هزاران هزار کارگر و پیشه ور اجباراً قربانی این شرایطی خواهد شد که خود سیستم سرمایه به وجود آورده ، زمانی که سیستم سرمایه مالی به خاطر نگهداری سیستم خودی چنین شرایط ظالمانه را به کارگران و پیشه وران تحمیل می نماید و برقرار نگه می دارد که در نتیجه و اجباراً کارگران قربانی مرگ زود رس و غیر طبیعی می شود درین صورت این عمل سیستم سرمایه یک نوع قتل عمدی است ، درست مثل قتل عمدی که توسط یک فرد با شلیک گلوله فرد دیگری کشته می شود.

قتلی را که سیستم سرمایه‌ مالی در مقابل کارگران و پیشه‌ وران مرتکب می‌ شود قتل پنهانی و خایفانه است زیرا این قتل به زور چوب قانون (که خود ساخته است) انجام می‌ گیرد، یعنی شرایط ناگوار با زور قانون بر کارگران تطبیق می‌ شود. این شرایط سخت و ناگوار کار است که کارگران را زود تر از موقع از بین می‌ برد.

چه کسی می‌ تواند غیر از سیستم سرمایه‌ مالی قاتل کارگران و پیشه‌ وران باشد. اگر شرایط کار انسانی باشد، اگر کارگران مزد کافی برای زندگی داشته باشند، اگر کارگران شرایط بهتر مسکن، شرایط بهتر صحتی داشته باشند چرا به مرگ زود رس و غیر طبیعی دچار شوند.

تا زمانی که که کارگران این سیستم سرمایه‌ مالی را از بیخ و بن با نبرد بی‌ امان خود از بین نبرند سیستم سرمایه‌ مالی کم‌ کم بیشتر از پیش به قتل کارگران ادامه خواهد داد.

۲۰۱۷/۱۰/۱۵

علم و دانش با افسانه و داستان در تضاد است

«عالمان علم توحید» روایت گران و راویانی چون شیخ، آخند، طالب، ملا، محتسب را بدین باور اند که اندیشه، ایده‌ ها و جهان بینی شان علم است.

گویا این علم جهت راه گشائی و رهنمائی بشر در امور اجتماعی در هزار و چهار صد سال قبل فرستاده شده است.

آنچه این راویان عصر کهن و این یاوه سرایان به نام علم از آن یاد می‌ کنند و به خورد مردم می‌ دهند جز داستان و افسانه چیز دیگری نیست که البته افسانه و داستان با علم کاملاً در تضاد است. به منظور تکذیب اندیشه و جهان بینی این راویان عصر کهن باید به تعریف علم و افسانه پرداخت که علم چیست و افسانه کدام مفهوم را در بر دارد.

افسانه بیان مبالغه آمیز و خیال انگیز از یک واقعه عینی و یا تخیلی در یک مقطع زمانی است چون بیان غزوات حضرت پیامبر، داستان جنگ کربلا، داستان یوسف زلیخا، وامق و عذرا، داستان امیر حمزه، فتوحات شاهان و هزاران روایت، داستان و اراجیفی که امروز دیگر هرگز به درد مردم نمی خوردند و می توانند فقط مردم را به گمراهی بکشانند و از مبارزه بحق شان علیه ظلم و ستم باز دارند.

هر چند این یاوه سرایان و راویان عصر کهن با یاوه سرائی و لجن پراگنی خود از رهنمائی بشر، از اتمام دوران بربریت، از انسانیت سخن می گویند اما این رهنمائی بشر و انسانیت وقتی با تمام خواص خود عرض اندام و به کرسی می نشیند که بشر و انسانها قناعت پیشه باشند، به آنچه که دارند یا ندارند قناعت داشته باشند و قبول نمایند که دنیا فانی است و گویا حیات جاودان با بهشت برین در انتظار شان می باشد و انسان باید به این عقیده باشد که کشتار کفار جایز و هم خوابگی با زن کافر که غنیمت گرفته حق مسلم اوست.

مگر در پرتو همین جهان بینی و به اصطلاح علم رهنمای بشر نبود که داعش این نمایندگان «انسانیت» در عراق زنان یزیدی را چون کنیز و برده به فروش رساندند و به هزاران دختر نا بالغ یزیدی تجاوز روا داشتند مگر در پرتو همین جهان بینی و «علم» رهنمای بشر نیست که در ایران تجاوز به اولاد صغیر از طرف نا پدری در خانواده جایز شمرده می شود.

این یاوه سرایان و راویان عصر کهن به منظور خدمت به سیستم سرمایه به وضاحت تبلیغ می دارند ای مسلمانان، ای مردم فقیر / ای کارگر، ای دهقان، ای اهل کسبه شما باید در این دنیا صبور باشید صبر و قناعت داشته باشید هرگز به مال دنیا دل نبندید، بگذارید شما را صاحبان کارخانه بچاپد، مزد و حق ماهوار شما را ندهند، با آنکه کار می کنید و جان می کنید به نان شب و روز خود احتیاج باشید، اولاد شما گرسنه و مریض باشد، پول تداوی را نداشته باشید، بدون بیمه صحتی زندگی کنید، در مقابل مزد و امرار معاش، فرزندان و اطفال خود را و هم عضو بدن یعنی گرده های خود را به فروش برسانید فرق نمی کند در آخرت اجر آن را می بینید آنجا همه نعمات در اختیار تان است.

خوب توجه کنید اگر این یاوه سرائی و یاوه گوئی مستقیماً خدمت به سیستم سیم و زر نیست پس چیست؟

اگر طالب و ملا، شیخ، آخند و محتسب به داستان سرائی و افسانه گوئی می پردازد در آن دو مطلب نهفته است.

اول- شکم خود را سیر نموده، زندگی طفیلی و نگبت بار خود را تضمین می نماید.

دوم- با خدمت گذاری به صاحبان سرمایه که این دو با هم پیوند تنگاتنگ دارند همیشه تلاش دارد تا مانع مبارزه کارگر، دهقان و اهل کسبه علیه سرمایه گردد به سخن دیگر مبارزه طبقاتی و مبارزه به ضد ظلم و ستم و استبداد را فروبشانند. اما علم چیست؟

علم مجموعه ای از تجربیات، آزمون ها و پژوهش های بشری در طول تاریخ در هر زمینه می باشد، چه در زمینه فزیک، کیمیا، حساب، هندسه و چه در زمینه علوم اجتماعی که با به کار بستن علم اجتماع در مبارزه طبقاتی سر انجام به نابودی سیستم سرمایه و طبقات ارتجاعی و به اقتدار رسیدن طبقه کارگر می انجامد.

البته توسط علم یعنی چنین تجربیات، آزمون ها، تحقیقات و پژوهش ها بود که بشر در طول تاریخ و تا کنون به موفقیت های چشم گیری در زمینه های مختلف نایل آمده است.

توسط علم است که بشر توانسته فضاء را تسخیر کند و اقمار فضائی را به بررسی بگیرد.

توسط علم است که بشر توانسته به تداوی امراض مختلف بپردازد، مگر می شود با یک شویست و تعویذ ملا و آخند مرض آپندیکس را معالجه کرد؟

یا با علم عمل جراحی؟

توسط علم است که بشر توانسته در ظرف چند ساعت از یک گوشه دنیا به گوشه دیگر آن سفر نماید.

توسط علم است که بشر توانسته به اعمار سرک ها، پل ها و تعمیرات سر به فلک کشیده دست یابد.

توسط علم است که بشر توانسته است با به کار برد اینترنت دنیا را به دهکده کوچک تبدیل نماید که هر لحظه هر خبری را از هر گوشه دنیا در چشم به هم زدن دریافت نماید.

مگر می شد بدون علم، به خصوص علم اقتصاد سیاسی و علم اجتماع بشر چند بار بر سیستم سرمایه فایق آید و جهان کارگری و دیکتاتوری پرولتری را به وجود آورد؟

مگر می شود با قبول صبر و قناعت ، به امید بهشت برین نشستن ، با قبول یاوه های کهنه بادیه نشینان ، بشر به این همه کشفیات ، اختراعات و نوآوری دست یابد؟

مگر می شود با داستان هائی از جنگ کربلا، داستان حسن ، حسین و هم احکامی که به قتل و کشتار، گرفتن غنیمت، گرفتن کنیز و برده ، زن بارگی و زن ستیزی ترغیب می نماید به کشفیات و اختراعات دست یافت؟

ای ملت مظلوم و تحت اشغال دیگر بس است قبول این همه اراجیف، دیگر بس است قبول صبر قناعت و به انتظار بهشت برین نشستن خود و امسال خود را تحت ظلم و ستم صاحبان سرمایه قرار دادن، دیگر بس است فریب ملا و آخذ را خوردن و اشغال را قبول کردن.

ای ملت مظلوم و مبارز چون نیاکان خود به ضد اشغالگران به پا خیزید، خود را از چنگ یاوه های مندرس بادیه نشینان خلاص نمائید تا از چنگ ظلم و ستم، ناداری، فقر و اشغال رهائی یابید.

حکایت

مردی بگفت با همسرش	از کار و بار دفتراش
گفتا که من دارم همیشه	سعی و تلاش در کار خویش
آمر کند امر و عتاب	هر چند درست باشد حساب
کرده مرا نادان خطاب	زان رو کشم رنج و عذاب
هرگز ندارم من قبول	امر و عتاب آن فضول
همسر بگفتا در جواب	کاری بکن بهر ثواب
صبر و تأمل پیشه کن	با خود کمی اندیشه کن
مردمی باشد صبور	با عقل و هوش و باشعور
ای مرد خویم هوش کن	این یک حدیثم گوش کن
(ابله و نادان گوید صد چرند	دوری جوید مرد دانا از گزند)

طالبان

مردی گفتا زیر لب با خویش تن	سالها شد میهنم بفروختن
این جنایت پیشه گان بیشرف	آتشی در ملک ما فروختن
داعش وحشی صفت با طالبان	بارها شد خون مردم ریختن
طالبان با بم گذاری های خود	شهر و مردم را در آتش سوختن
طالبان با پیروی از دین خویش	چه بسا زن را که لب ها دوختن
طالبان آورد تباهی در وطن	لاله گون از خون بشد دشت و دمن
کس ندیده چون شقاوت در جهان	آنچه را ما دیده ایم درین زمان
طالب و یانکی با هم کیش شان	کرده نابود مردم افغان ستان
کی بود روزی که خیزد مردمان	تا شوند آزاد ز دست طالبان

۲۰۱۸/۰۲/۰۲

سوگند نامه

به نام نامی پیشوای کارگران سوگند
که کرد دگرگون این جهان سوگند
نبود راه و رسم تو دگم و خیال
به ایده های درخشان و جاویدان سوگند
به نسلی که پویای راه تو است
به عزم و همت والای رهروان سوگند
نیست راه دگر جز قیام مردم را
به رزم و ستیز و نبرد خاوران سوگند
به حزبی که خادم بود مردم را
به علم و عمل حزب کارگران سوگند
نپذیرم به جز راه قیام راه دگر
به ایده های نوین به نوآوران سوگند

۲۰۱۸/۰۲/۰۸

مذاهب و ادیان

گویند خدا خالق مخلوق چو ما شد
روزگار جهان تیره و تاریک و سیاه شد
وقتی که خدا ملتفت سهو و خطا شد
پیوسته پیامبر روان از بهر ما شد
با قصه و افسانه و گفتار دروغین
مردم به غلط پیرو ادیان خدا شد
محصول خرافات و قبول همه ادیان
تاریکی و جهل است که مردم به فنا شد
ادیان سماوی همه تاریکی فکر است
چندیست که علم و هنر از دین جدا شد
با طرد مذاهب چند باره به گیتی
مردم همه در خوشی و در صلح و صفا شد

چند دوبیتی

کوله بار زندگی دارم به دوش می برم هر دم به احتیاط و به هوش
تانه شاید زندگی باشد زهم که ندارد سود، پشیمانی و غم

شعله ها در سینه ام افروختی جسم و جانم را در آتش سوختی
وصل تو ممکن نشد هرگز مرا زهر هجران در گلویم ریختی

قدر نیکی را بدان در هر زمان

پا به پا پیچیدم و خوردم زمین آه گفتم آهی درد ناک و حزین
عزم برخاستن نمودم من ز جا مانع برخاستنم شد درد پا
هر طرف دیدم کسی آنجا نبود مونس و یار و مددگاری نبود
لحظه ها بگذشت در آن حال خراب تا یکی از راه رسید بهر ثواب
دست من بگرفت و کمک ها نمود با من احسان و محبت ها نمود
تا که هستم مهمان این جهان یاد نمایم نیکی آن مهربان
خوش بگفتند مردمان باستان قدر نیکی را بدان در هر زمان
«قدر یک سیب گزندانی ای عزیز» «قدر باغش را نمی دانی تو نیز»

به نسل جوان

ای عاقل و ای با خرد	آماده شو بهر نبرد
در دست با تیر و تبر	گیتی بکن زیر و زبر
وحدت نما با کارگر	نابود نما بیدادگر
هرگز نمی بینی مگر	دهقان بود دوست دگر
از تو خواهد این وطن	ای پهلوان ای تهمتن
تا این وطن آزاد کنی	شهر و دهش آباد کنی
هرگز مباحش نظاره گر	هرگز مباحش دریوزه گر
فکر قیام و جنگ باش	عاری ز نام و ننگ باش
با عهد و پیمان شما	با عزم و ایمان شما
آزاد گردد این وطن	آباد گردد این وطن

شکوه

به دام عشق گرفتارم تو کردی	خراب و خسته و زارم تو کردی
نمودی ناز و عشوه بار قیبان	خجل در نزد اغیارم تو کردی
به صد نیرنگ و حيله بی مروت	گذاشتی رفتی بیمارم تو کردی
وفا کی بوده در قول و قرار	ز قول وعده بیزارم تو کردی
خیال کردم نصیبم شد وصال	به خواب بودم که بیدارم تو کردی

باد خزانی

کس نیست درین شهر که گیرد خبر من در غربت و تنهائی شده خون جگر من
روزم شب و شبها همه تاریک و ظلمت از کار توانفرسا شده کج کمر من
هر چند که تمنای وصالش بنمودم آن شوخ ستم کار نیامد به بر من
خوشبختی بیامد به یکبار سراغم بدبختی همیشه زده انگشت به در من
داشتم پدر شاعر و فرزانه و خوبی افسوس که رحلت نموده پدر من
در باغ امیدم که بکاشتم گل و سنبل با باد خزانی شده بر باد ثمر من

تقدیم به کارگران و سایر رنجبران و چریکهای فدای خلق ایران

رژیم جهل و جنایت، دولت شلاق و شکنجه، سیستم دار و تازیانه سالهاست که
کارگران و رنجبران و قاطبه ملت مظلوم و مبارز را برای ادامه بقای کثیف و ننگ آلود
خود در قید و بند کشیده و روزی نیست که کارگران و سایر رنجبران اعدام نگردند،
مخصوصاً که در این هفته باز سه کارگر جوان و مبارز اعدام گردیده است.

لعنت به همچو رژیم پست و شیطانی که در خدمت سرمایه و امپریالیزم جهانی
قرار داشته، عرب پرستی و زن ستیزی شعارش می باشد.

نسلی از فولاد

چکد خون از سراپای وجودم ز بس شلاق زدند بر تار و پودم
نبوده جرم من جز عشق به مردم چرا از من گرفتند هست و نبودم
به زندانم فگنده دولت جهل که من پیشگام و هم چریک بودم
نکردم باز زبان را در شکنجه که من خود نسلی از فولاد بودم
به یک لبخند به زیر صد شکنجه تحمل را از بازجویان ربودم
بگیریم انتقامم را از دشمن که من پروردهٔ این خلق بودم

۲۰۱۸/۰۹/۲۱

اسلام سیاسی و یا پیاده نظام امپریالیزم جهانی

تنها عملکرد امپریالیزم جهانی به سرمداری امپریالیزم امریکا این نیست که با حملات مستقیم و اشغال کشورهای بیگانه، به سرقت منابع طبیعی، ملی آن کشورها دست می یازد، کاری که در طول تاریخ بنا بر خصلت و منفعت طبقاتی انجام داده است.

بلکه از جملهٔ عملکردهای دیگر امپریالیزم جهانی این است که در بسیاری از کشورهای جهان توسط کودتاها و مدیریت کرده و کودتاها و خود ساختهٔ خویش، رژیم ها تا اندازه ای مردمی و ملی را از بین برده و جای آن را با نوکران بومی طرفدار خود عوض می نماید که مثال های زیادی در زمینه موجود است.

به طور مثال در چیلی دولت سلوادر آلنده را با کودتا از بین برد و به جای آن دیکتاتور وحشی پینوچت را برگرداند ملت و مردم چیلی سوار نمود که توسط این دیکتاتور وحشی هزاران هزار انسان ملی و مبارز به خاک و خون کشیده شد.

مثال دیگر کودتای اندونیزی است که جوی های خون در آن کشور توسط امپریالیزم امریکا به راه انداخته شد.

مثال های دیگری را می توان از کشور های افریقائی وامریکای لاتین نام برد که مردمان این کشور ها زیر چکمه های خونین امریکا به نابودی کشیده شدند.

در سالهاال های اخیر ما شاهد تعرضات امپریالیزم جهانی در خاور میانه به نوع جدید آن هستیم که امپریالیزم می خواهد ملت و مردم سوریه را همچو کشور های عراق، افغانستان، لیبیا و یمن به خاک و خون بکشد.

امپریالیزم جهانی امروزه متود های دیگری از نوع جدید عملکرد را برای به تسلط در آوردن کشور های مورد نظر خود به کار می برد.

اولاً اسلام سیاسی یا این از گور برخاستگان سیاه اندیش چه طالب و چه داعش را دسته دسته و گروه گروه داخل کشور مورد نظر خود می نمایند تا این سپاه پیاده ویا پیاده نظام امپریالیزم به امر بادران خود به هرج و مرج بپردازند، هزاران هزار انسان مظلوم را بکشند، حتی سلاح کیمیائی بر کودکان استعمال نمایند.

آنگاه هست که امپریالیزم جنایتکار با دستاويز خود ساخته خویش چهره بشردوستانه به خومی گیرد. دایه مهربان تر از مادر وکاسه داغتر از آش می شود به بهانه این که سلاح کیمیائی استعمال شده، موجودات کوچک چون کودکان از بین رفته، برای به اصطلاح جلوگیری از تکرار همچو واقعات و حوادث دلخراش غیر انسانی به کشور مورد نظر خود حمله می نماید. چنانچه این کار را در سوریه و عراق انجام دادند.

امپریالیزم امریکا به عراق تعرض کرد ملت و مردم این کشور را به خاک و خون کشید، منابع سرشار طبیعی، نفت این کشور را به تاراج برد تاریخ هفت هزار ساله عراق را نابود کرد و تا به امروز اسلام سیاسی، این پیاده نظام امپریالیزم در عراق به ترور و انتحار دست می یازد، از ملت و مردم عراق قربانی می گیرد.

درکشور خودم افغانستان وضع به همین منوال است، روزی نیست که درکشور ما این پیاده نظام امپریالیزم امریکا مردم فقیر و بیچاره ما را با حملات انتحاری از بین نبرد و نابود نکند. سالهاست که درکشور ما جوی خون جاریست.

امپریالیزم امریکا درکشور های تحت اشغال خود نه تنها به نابودی ساختار و

زیربنای اقتصادی ای کشور ها می پردازد بلکه می خواهد با برهم زدن زیر بنای اقتصادی روابط اجتماعی و روابط فرهنگی این کشور ها را چنان برهم زند تا مردمان این کشور ها از فرهنگ اصیل و مردمی خود به دور مانده فرهنگ مالی فرهنگ سود جوئی فرهنگ ریب وریاء و دهشتناکتر از همه فرهنگ قرون وسطائی را فرا گیرند که البته در زمینه فراگیری فرهنگ قرون وسطائی نقش عمده و اساسی را این پیاده نظام امپریالیزم این از گور برخاستگان سیاه اندیش به دوش گرفته اند که با تبلیغ و ترویج اندیشه های مندرس بادیه نشینان برده پرور جامعه انسانی و روابط اجتماعی را به طرف جهل ، فساد و بربریت می برد.

مگر امپریالیزم امریکا با کمک های سرشار مالی خود در به وجود آوردن جنگ سالاران ، طالب و داعش و هم چنان اشاعه این اندیشه های فرتوت تلاش نکرد که امروز روابط اجتماعی و فرهنگی ما در بربریت ، تاریکی و جهل مطلق فرو رفته، مگر این بربریت در جامعه نیست که اسلام سیاسی این پیاده نظام امپریالیزم با اجرای شریعت ناب محمدی به زن ستیزی و سنگسار زنان می پردازند.

وجود اسلام سیاسی همراه با آن بربریت در جامعه، تسلط و اشغال امپریالیزم در کشور را سهل می سازد. با این تبلیغات زهر آگین خود جلو رشد فکری جامعه و اجتماع را که همانا حس آزادی خواهی است می گیرد مردم و ملت را از مبارزه باز می دارد تا امپریالیزم با خیال راحت به موجودیتش در کشور ما ادامه دهد.

مردم باید عملکرد امپریالیزم جهانی به سردمداری امپریالیزم امریکا را بدانند و به نقش مخرب این پیاده نظام در وجود اسلام سیاسی آگاه باشند که این شرف باختگان کشور و مردم ما را به طرف جهل و بربریت کشانیده اند مردم باید نقاب از چهره این جنایتکاران بردارند و همه یکجا به مقابل امپریالیزم و پیاده نظام آن یعنی اسلام سیاسی این مروجین اندیشه های مندرس بادیه نشینان برده پرور برخیزند تا باشد که ما به آزادی و ارزش انسانی دست یابیم.

امضای پیمان

سیاهی گیتی را در برگرفته زمام مملکت را خرگرفته
از آنروزی که میهن را فروختند جنایت رونق بیشتر گرفته
فراموش کی شود امضای پیمان که طوق برده گی اتمر گرفته
ز بمب باران ناتوهی به کشور فضا را دود و خاکستر گرفته
اگر داعش بکشته مردمان را رسالت را زیغمبر گرفته
نماند دشمنان ما به کشور اگر مردم به دست خنجر گرفته

وطن

نوا و ناله ونای و نفیرم از آنرو بر کشم زانکه اسیرم
اسیر در ملک مردم در اروپا زرنج کشورم افتادم از پا
وطن شد پایمال فوج دشمن هزاران کشته اندر کوی و برزن
هزاران داعش وحشی به میهن جنایت ها نماید همچور هزن
چه داعش و چه طالب های نادان بریدند سر به نام و حکم یزدان
فرا کی می رسد روزی که میهن شود آزاد ز قید و بند دشمن

نوا و نای آزادی

اگر مردم به پا خیزند که خون دشمنان ریزند
به نیرو و توان خویش ز دشمن انتقام گیرند

بسوزد پرچم بیداد نماند ظلم و استبداد
جهان سود و سرمایه به خاک یکسان شود برباد

نظام کارگران برپا شده دهقان به او یکجا
صفا و صلح می بینی بهر شهر و دیار هرجا

به ضد دشمن میهن به ضد جانی و رهزن
سپاه خلق آماده بهر کوی و بهر برزن

همه شور و همه شادی نوا و نای آزادی
برآید از دل میهن رسد مردم به آرامی

اشغال

مردی گفتا میهنم اشغال شد	بی جهت بر ما ستم اعمال شد
ارتش اشغالگر وحشی صفت	بهر نابودی ما ارسال شد
سالها شد در اسارت سوختیم	نیل به آزادی ما اغفال شد
با جنایات در امور مملکت	دادرسیها در وطن ابطال شد
با وصال طالب و اشرف غنی	باند سفاک و دنی اکمال شد
حل مشکل انقلاب توده هاست	بهر مردم این بیان اجمال شد

۲۰۱۹ / ۰۳ / ۱۹

جنایت پی جنایت

امپریالیزم جهانی جنایتکار، اشغالگر و تاراجگر بادولت دست نشانده خود که مرکب از جنگ سالاران جهادی، اسلام سیاسی و ازگور برخاستگان تاریخ یعنی طالب با بقایای خلق وپرچم است کشور را نه تنها بازار فروش کالا های بنجل سرمایه داری ساخته اند بلکه با صدور فرهنگ سرمایه داری ، فرهنگ سود جوی، زورگوی، فرهنگ ریب و ریاء، دروغ ونیرنگ، چورو چپاول و آدم کشی و آدم ربائی را در جامعه وکشور رایج کرده اند که اینها خود باعث فقر و فاقه روز افزون توده های میلیونی مردم شده است.

از طرف دیگر وجود اسلام سیاسی این پیاده نظام امپریالیزم درکشور با پخش ایده های زهرآگین قرو وسطائی، ایده های مردسالارانه، ایده های زن ستیزانه در

جامعه ، جامعه را به سوی جهالت و بربریت کشانیده اند.

روزی نیست که توسط این نماینده های خدا ، این صاحبان اندیشه های قرون وسطا فرخنده دیگری در آتش ظلم و بی عدالتی نسوزد و رخشانۀ دیگری سنگسار نگردد. این بار لکه دیگری بر جبین ناپاک دولت جنایتکار زده شد که طفل معصومی طعمۀ گرگان درنده جهت سودجویی گردید.

تا زمانی که امپریالیزم با دولت دست نشانده اش وجود داشته باشد فقر و فاقه ، آدم کشی و آدم ربائی ، جنایت پی جنایت ادامه خواهد داشت. ای ملت مظلوم و مبارز فقد و فقد با قیام شما می تواند وضع تغییر یابد و رنه همان آش است و همان کاسه. سرده ذیل به خاطر ربوده شدن و قتل فجیع مهسا جان طفل خردسال به تحریر آمده

گل غنچه زیبای من	گل دسته رعناى من
پرپر به دست باد شدی	نشگفته زود برباد شدی
بهر حصول سیم و زر	بردند ترا از پشت در
دست در گلویت برده اند	جانت ز تن بگرفته اند
هرگز نبود روی زمین	جرم و جنایتی چنین
طفلی به این معصومیت	طفلی به این مظلومیت
شد طعمۀ گرگ کثیف	هر چند که پاک بود و عقیف
مردم بگیرند انتقام	از دولت و از این نظام

آخذند های ایرانی احمق تر از طالبان افغان است

صحبث داهیانہ در یک قهوه خانہ

فرد اول قهوه چی: سلام صمد آغا!

چه شد که یاد ما کردی، چه شد که از این طرف ها گذر کردی و سر به قهوه خانہ ما زدی مگر راه را اشتباه آمده ای.

فرد دوم مشتری: سلام پرویز جان!

عرضم به حضور شما، می رفتم بیمارستان شهر جهت عیادت دوستم که آنجا بستری است در طول راه هم خسته شدم و هم تشنه.

خواستم سری به قهوه خانۀ شما بزنم تا لبی تر نمایم تا هم رفع خستگی و هم رفع تشنگی نمایم.

فرد اول قهوه چی: صمد آغا، در دنیا چه خبر؟

من بیچاره از صبح زود که بلند می شوم تمام کارم خدمت به مشتریان قهوه خانہ است به یکی چای بیاور به دیگری قهوه، وقتی که کارم تمام می شود آنوقت دیگر شب است که خسته ونیم جان به خانۀ خود می روم و می خوابم باز که روز شد باز همان روال معمولی، باز همان کاسه و همان آش وباز همان چای و همان قهوه، راستی صمد آغا فراموش کردم بپرسم چه میل دارید چای ویا قهوه؟

فرد دوم مشتری: عرضم به حضور شما اگر چای باشد بهتر است.

فرد اول قهوه چی: بفرمائید چای با شکر تقدیم شما، اما از اخبار روز چیزی برایم نگفتی؟

فرد دوم مشتری: پرویز جان ، عرضم به حضور شما این روز ها خبرهای داغ خیلی زیاد است از محاصره و تحریم های اقتصادی ایران توسط امریکا و فرستادن

ناوگان ها، کشتی های جنگی امریکا به خلیج فارس گرفته تا مسافرت های ظریف وزیر خارجه ایران به کشور های عربی، رفتن ترمپ به جاپان همه و همه موضوع روز و اخبار روز است، اما ازین ها گذشته موضوع و مطلبی که فکر و ذکر مرا به خود مشغول ساخته و از شنیدن آن کم مانده به اصطلاح شاخ در بیاورم موضوع و مطلبی است که تلویزیون اندیشه در مورد یک آخند ایرانی بیان داشت.

فرد اول قهوه چی: صمد آغا بگو، بگو تلویزیون اندیشه در مورد آخند ایرانی چه بیان کرده؟

فرد دوم مشتری: پرویز جان عرضم به حضور شما صبر داشته باش برایت می گویم.

تلویزیون اندیشه به صراحت بیان داشت که استاندار اصفهان که در عین حال امام جمعه اصفهان است چندی پیش در روز جمعه بعد از نماز جمعه در موقع موعظه خود بیان داشت که « در مقابل نجابت بی بی فاطمه زهرا دختر من فاحشه ای بیش نیست.»

فرد اول قهوه چی: صمد آغا این آخند چه فرموده؟

منظورش ازین بیان چه بوده؟

فرد دوم مشتری: پرویز جان عرضم به حضور شما من هم مفهوم چنین بیانی را کاملاً نفهمیده ام.

شاید می خواسته مسلمانی، اسلامیت و پای بندی خود به دین را با تحریف و توصیف از نجابت و پاک دامنی بی بی فاطمه زهرا به رخ مردم بکشد.

شاید می خواسته درجه والای عرب پرستی و وابستگی خود را که به اعراب است بیان دارد.

اعرابی که در ۱۴۰۰ سال پیش از امروز، زیر نام اسلام، دین و خدا جهت جمع کردن غنیمت، گرفتن کنیز و برده به کشورهای ایران، افغانستان و سائر کشورها یورش بردند، به زور شمشیر و کشتن میلیون ها انسان این کشورها را به تسلط خود در آوردند که این دین اعراب و این دین ناب محمدی به زور شمشیر در مناطق

تحت سیطرهٔ شان مروج گردید.

اعرابی که دولتش چندی پیش ۳۶ انسان را گردن زد، در جمع آنها دو نفر زیر سن ۱۸ سال بود.

فکر می‌کنم این آخند با بیان چنان موعظه‌ای اصلیت خود را از دست داده، او تاریخ و فرهنگ ۵ هزار ساله کشور خود را به دست فراموشی سپرده شعار خود را عرب پرستی تعریف و توصیف از فاطمه زهرا، اهل بیت محمد قرار داده.

آخند هائی با چنین دانش، بینش و طنز تفکر به حیث استاندار و چنین امام جمعه‌ها هستند که کانون نویسندگان را در ایران توقیف می‌نمایند و قلم به دستان آزادی خواه را که در راه کسب استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کنند به زندان می‌افکنند و حکم اعدام هزاران کارگر مبارز ایرانی را صادر می‌کنند

شاید این آخند احمق خودش هرگز متوجه نشده و نفهمیده که با مقایسهٔ فاطمه زهرا و دخترش، اهانت و توهین بزرگی به فامیل خود نموده، کدام پدر حاضر می‌شود که دختر خود را فاحشه خطاب نماید و یا بگوید که فاحشه بیش نیست آن هم در موعظهٔ نماز جمعه و در مظهر عام.

چنین مقایسه و بیان چنین کلمات و جملاتی فقط و فقط جهالت آخند «محترم» را برملا می‌سازد، آخر حماقت هم اندازه دارد.

فرد اول قهوه چی: صمد آغا، این آخند ها با تمام دار و دستهٔ شان به سرکردگی خمینی جلاد و شیاد و حال خامنه‌ای ملت و مردم ایران را به روز سیاه نشانده‌اند، وجود انفلاسیون، نبود و کمبود مواد خوراکه، فقر قاطبهٔ ملت ایران مصیبت هائی اند که دولت آخندی بر مردم تحمیل می‌نماید.

چیزی که مایهٔ تشویش است باید بگویم که در کشور ماتمزدهٔ ما بیچاره‌ها متأسفانه در خانه‌ها و تکیه‌خانه‌ها عکس‌های این دو جنایتکار آدمخوار و جانی، خمینی شیاد و خامنه‌ای دیده می‌شود.

امیدوارم که مردم ما فریب مبلغین این شیادین و خائنین به ملت ایران را نخورند. مردم ما باید بدانند که دولت آخندی و آخند‌های که کشور خود را برای مردم خود

جهنم ساخته چگونه می خواهند به ما کمک نمایند.

به تمام وطنداران خود توصیه میکنم که عکس های این دو شیاد و جنایتکار خمینی و خامنه ای را از خانه ها و تکیه خانه های دور کرده پاره نمایند.

فرد دوم مشتری: پرویز جان ، عرضم به حضور شما حرف های شما کاملاً درست است . امیدوارم که روزی دولت آخندی ایران به دست توانای مردم ایران نابود و سرنگون گردد تا ما هم از شر این نیروی شیطانی خلاص گردیم

پایان

۲۰۱۹ / ۰۷ / ۰۸

مپرس

یار ما از ما گریزان است مپرس

غم درون سینه پنهان است مپرس

رخ زما بگرفت و ترک ما نمود

از فراقش دیده گریان است مپرس

گر نقاب از رخ کشد محشر کند

یار ما چون ماه تابان است مپرس

آن خدنگ ناز مژگانش مرا

صد هزاران تیرو پیکان است مپرس

با همه بد قولی و جور و جفا

دل اسیر چشم جانان است مپرس

پیام مرد زندانی

به هم میهن به ایرانی	بگفتا مرد زندانی
زنم برهم کنم برباد	اگر روزی شوم آزاد
شروط و شرط آخندی	نظام و نظم آخندی
زبون کرد ملت ایران	که این آخند و این شیطان
همه در ظلم و استبداد	همه در آتش بیداد
که می سازند و می سوزند	که می سوزند و می سازند
شده در قید بند محکوم	این مبارز ملت مظلوم
که معدوم ظلم کین باشد	مرا باور به این باشد
نظام ظلم برهم ریز	به پا برخیز به پا برخیز
نظام خود بکن آباد	جهان خود بکن آزاد
سرور و شادی برگردد	که وحشت رخت ببرند

اشغالگران

اشغال نمود اشغالگران	این میهن آزادگان
جویهای خون گشته روان	از بیکران تا بیکران
ملت همه مغبون شده	از وحشت این طالبان
زنها اسیر و برده اند	شادی ندیده کودکان
در مرز و بوم کشورم	این توده های قهرمان
بهر قیام خیزند به پا	به ضد این اشغالگران
تومار ظلم برهم زنند	نابود کنند اهریمنان
با همت هم میهنان	آزاد شود افغان ستان

وحدت

بگفتا کارگر روزی به دهقان	که ای آزاده مرد باغ و بوستان
مکن هرگز فراموش این سخن را	کنیم آزاد روزی این وطن را
برانیم از وطن زاغ و زغن را	نبینی در وطن رنج و محن را
نظام و نظم ما پیروز گردد	که هر روز وطن نوروز گردد

به شرط آنکه باهم دست در دست

کنیم وحدت، شویم آزاد زین بن بست

کارگران

ندارند کارگران راحت	درین دنیای پرمحنت
اجین با خواری و زحمت	سراسر زندگی باشد
ز فقر و فاقه ملت	ندارد آگهی دولت
پراز تاریکی و ظلمت	مذاهب کرد جهانم را
شقاوت، خواری و خفت	تحمل کی کند کارگر
بجز زنجیرها در دست	ندارند کارگران چیزی
دهند زنجیرها از دست	به پیکار و به رزم خود

مرد آهنگر

که ای نیکو خرد فرزانه دل‌بند	بگفتا مرد آهنگر به فرزند
مکن باور تو گفتار لجن را	بدور افکن خرافات کهن را
بر آن برکش خط بطلان	بگویند قصه و افسانه و داستان
بسی گویند اراجیف دروغ هر دم	ز بهر وصف آن خلد برین پیهم
کنند تبلیغ دین بهر فریب ما	نمی‌دانید که شیخ و طالب و ملا
اگر شیخ است و گر طالب ویا ملا	ندارند جز ریا کاری درین دنیا
تا که باشد راویان اندر جهان	به نگردد وضع مردم در جهان

روزی نیست که کولبر* بیچاره و بخت برگشته ای که به خاطر به دست آوردن لقمه نانی، با بارگران در پشت در راه‌های صعب العبور و پر برف کوهستانی در ایران طی منزل می‌کند مورد حمله سپاه پاسداران دولت جنایتکار آخندی قرار نگیرد و به رگبار گلوله بسته نشود. ننگ و نفرین به همچو دولت پلید.

کولبران

پیرمردی بود در راهی روان کولبری بوده کارش در جهان
 سالها این بارغم بردی به دوش تا نگردي در جماعت بار دوش
 با مشقت کردی امرار معاش تا به فامیلش رساند نان و آش
 همت والای این مرد سترگ درخور تحسین باشد بس بزرگ
 آنچه کولبر می برد بردوش خویش می نباشد چرس و تریاک و حشیش
 کی نموده کولبران کار خطا تا که پاداش بیند او جور و جفا
 باز هم با حکم آخند شیریر کولبر بیچاره را بستند به تیر
 خون پاکش شد با برف ها اجین لاله گون از خون بشد روی زمین
 کولبران و کارگران خیزند به پا تا کنند آخند شیطان را فنا

دور نیست روزی که ملت و مردم ایران دولت آخندی را با دار و دسته های جنایتکاراش به ذباله دان تاریخ بیندازد

*کولبر- جوالی

معلم و آموزگارم، زنده یاد اکرم یاری بعد از کودتای ننگین خلق و پرچم «این نوکران قلاده به گردن دولت سوسیال امپریالیزم روس» چون صدها هزار هموطن دیگرم در پولیگون های پلچرخى به پیشگاه مرگ فرستاده شد، تیرباران گردید و ایستاده جان داد یادش گرامی باد.

سروده ذیل به پاس اینکه به من و صدها همچو من اندیشه های نوین آموخت تقدیمش باد!

یادی از جانباختگان مبارز

چند صباحی معلم و آموزگار	مردی بودی در مسیر روزگار
او که بود استاد جبر و هندسه	درس دادی از متون فلسفه
تا شود پیروز قیام کارگر	کردی ترویج علم و آئین دگر
جان فدای مردمش کرد نیکمرد	در طریق رزم و پیکار و نبرد
سر بریدند اکرم و هم دادگر	خلق و پرچم چون هزاران دگر
خون صدها و هزارها هموطن	بعد آن جاری بشد اندر وطن
ثبت تاریخ است در سیر زمان	ظلم و استبداد این بدگهران

آخند دون فطرت

کنم نفرین و صد لعنت	به این آخند دون فطرت
به ظلم و زور سرنیزه	به خاک و خون کشید ملت
به زیر سلطه آخند	فزون شد خواری و ذلت
ز اعدام های پی در پی	چو چنکیز آفرید وحشت
ندارد ترس این ملت	نه از وحشت نه از دهشت
نمانده ساکت این توده	برزمید ضد این دولت
به زور بازوی مردم	نظام ظلم کند رحلت

تکدی

شوم بیزار ز گردون و سمائی	تکدی گر کنند روزی گدائی
نیابم لذتی از هستی خویش	بخواهد لقمه نانی بینوائی
بمانم غرق در اندوه و ماتم	بمیرد طفلک درد آشنائی
رسد هر دم پیام جهل و ظلمت	بخواند محتسب حمد و ثنائی
نبینم گربه گیتی جنگ و وحشت	ببینم عاقبت صلح و صفائی
نماند هیچ به دنیا ظلم و دهشت	کنند بر مردمان جور و جفائی
برآرم از فراق و درد میهن	نفیروناله و نای و نوائی

پاپ و کرونا

ویروس کرونا سرتاسر جهان را زیر سیطره خود درآورده و با موجودیت خود بشریت را به لبه پرتگاه تباهی کشانیده.

چندی قبل پاپ در واتیکان با کمال بیچارگی خود، در مقابل شمایل مریم مقدس زانومی زند و چون برادران ناتنی خود این مبلغان اندیشه‌های مندرس بادیه نشینان برده پرور، از خدای خود برای مردگان ویروس کرونا طلب مغفرت و برای مصابان آن شفای عاجل درخواست می نماید.

زهی سخافت در چنین عصر و زمان شوگافائی علم، انسانی چون پاپ، از خدائی که ساخته و پرداخته خودش است و یا از شمایل مریم مقدس که آن هم ساخته دست بشر بوده طلب کمک می نماید.

مگر می شود با التجاء و دعا، عذرخواهی، گریه وزاری در مقابل شمایل مریم مقدس علیه ویروس کرونا به مقابله برخاست و از شیوع مرض کرونا و عالمگیری شدن آن جلوگیری کرد و یا این که می توان با مراعات در مسایل بهداشتی، با به وجود آوردن واکسین ویروس و تزریق آن مریضان را شفا بخشیده با چنین مصیبت جهان شمول به مجادله پرداخت.

برای توضیح بهتر موضوع باید مثال کوچکی بیان داشت.

مگر می شود با تعویذ و شوئیست، دم و دعا، مرض اپندک یا مرض کیسه صفرا را تداوی کرد، مریض را نجات داد، یا این که مریض با عمل جراحی شفا یاب می گردد.

نباید فکر شود که پاپ با ثنا خوانی اش در مقابل شمایل مقدس بهتر از طالب و ملا، آخذ و محتسب است همه اینها سر و ته یک کرباس اند که مردم ساده و خوشباور را به عقب گرایی و قبول خرافات وادار می نمایند، به مردم جهان تفهیم می کنند که گویا تنها خدا و شمایل مریم مقدس است که با لطف و کرم خود شما را از شر ویروس کرونا نجات می دهد و بس.

چنین طرز تفکری جز تفکر جاهلانه، جز تفکر سخیفانه چیزی دیگری نمی تواند باشد.

ویروس کرونا

این چه حال است که ابنای بشر می بیند
رنج و بدبختی و انواع ضرر می بیند
از زمانیکه کرونا شده پیدا به جهان
مردم آن را ز طاعون بدتر می بیند
بسکه مردند به هر شهر و دیاری مردم
هر که خود را مواجه به خطر می بیند
چه بسا داکتران ضمن مداوای مریض
مرگ و نابودی خویش را به نظر می بیند
بهر نابودی ویروس چه دعا ها که نشد
کی کرونا، ز دعا ها اثر می بیند
راه پیروزی ما منطق علم است نه دعا
بعضی با نذر و دعا وضع بدتر می بیند

حکایت

مردی، پیری با خرد
عمری بدیده گرم و سرد
روزی ز جمع مردمان
پرسید یکی مرد جوان
چیست رسم و آئین جهان
در معامله با دیگران؟
گفت پیر نکته دان
آهسته با مرد جوان
«هرچه نمی خواهی به خود
مپسند برای دیگران»
یا آن که گفتند بارها
آن مردمان باستان
«سوزن بزن به جان خود
جوال دوز به جان دیگران»

جنگ و پیکار

چرا این وضع ناهنجار می بینم؟
که ظلم و وحشت بسیار می بینم
چرا آفت نصیب خلق گردیده؟
به هر شهری بسی بیمار می بینم
چرا بدبختی و قید و قرنطینه؟
هزاران صدهزار بیکار می بینم
چرا افزون شده فقر و پریشانی؟
جنايات را ازین اغیار* می بینم
چرا حاد نیست تضاد کار و سرمایه؟
جهانی پر ز دینامیت و انفجار می بینم
چرا نابود نگردد ظلم و استبداد؟
جهان کارگر در جنگ و در پیکار می بینم

* منظور از «اغیار» سرمایه دار است

شادی و صلح

بیا بنگر هوای سرد و سرما را
که یخ بسته زمین و دشت و دریا را
درین سردی چو میلرزد تن و جانم
چنین حالی چه خون کرده دل ما را
نه خوراک و نه پوشاکی به تن دارم
چو برزخ سـاخته اندگیتی زیبا را
یکی غرق نعم دیگر به نان احتیاج
نباید ساده بینی این قضایا را
نمی خواسته خدا فقر و پریشانی
که سودجویان زده برهم نظام و نظم دنیا را
اگر روزی به ضد ظلم برخیزیم
پراز شادی و صلح بینی تو فردا را

«خرده‌مگیر»

مگیر برما دگر خرده	مکن ما را تو آزرده
نباشد زشتی شایسته	سخن فرما تو سنجیده
ره و رسم دگر میسند	چو دوستی بوده فرخنده
بیا با ما سر صلح گیر	که باشد بر تو زیبنده
بیابی آنچه را خواهی	اگر هستی تو جوینده
به مقصد میرسی وقتی	که گر باشی تو پوینده
به صد تبلیغ بیجائی	کجا گردم او را بنده
به پیکار و نبرد خویش	که ما هستیم رزمنده
جهان صلح و دوستی را	بسازیم خود در آینده

«نوگل خندان»

پیک نوزاد عزیزان آمد
کرم و لطف زیزدان آمد
زوجودش درین کلبه‌ما
پرتو نور فروزان آمد
سرو صورت چه زیبا و قشنگ
چه عجب نوگل خندان آمد
بهر تجلیل ز عزیزدل ما
«مطرب مست غزلخوان آمد»
گر چه مولود به سرمای زمستان بوده
سروی زیبای بهاران آمد
عمر به صد سال و فزونتر خواهم
«لیه جان» نور دو چشمان آمد

شکوه

بیچاره ترم کردی	بیچاره ز هجر تو
دیوانه ترم کردی	دیوانه حسن تو
مستانه ترم کردی	مستانه ناز تو
بیگانه ترم کردی	بیگانه خوی تو
آواره ترم کردی	آواره کوی تو
آشفته ترم کردی	آشفته چوموی خود

درمیهن

نه گل‌ها در گلستانی بمانده	نه باغی و نه بوستانی بمانده
نه معلم در دبستانی بمانده	علوم و معرفت بر باد رفته
نه نی‌ها در نیستانی بمانده	درخت و جنگلات نابود گشته
نه سردی در زمستانی بمانده	ز تغییر هوای گیتی ما
نه آثاری ز باستانی بمانده	بشد بودای ما معدوم به بامیان
فقد تاریخ و داستانی بمانده	ز افراد فداکار و مبارز

وطن

وطن را فارغ از زاغ و زغن بینم
عدو را دست بسته سردار و رسن بینم
نمی‌خواهم به میهن جنگ و نابودی
وطن را سبز و آباد و پر از سرو سمن بینم
ز حد افزون شده فقر و پریشانی
که مردم را به کار مشغول و آرام در وطن بینم
چرا از بینوائیها بمیرد طفل معصومی؟
که اطفال وطن را من به شوخی در چمن بینم
زنان در پرتو فرهنگ جهل گردیده زندانی
خوشا روزی زنان را متحد در انجمن بینم
به آسانی نبینی صلح و آرامی
که صلح را در قیام توده بی پیرهن بینم
نگویم شعر تر از بهر پاداشی
که مردم را به بدحال و به رنج و در محن بینم
قیام خلق می‌خواهم به هر بوم و برودستی
که در فرجام پیروزی سرور مبرهن بینم

«راهب و شیخ»

روزی که رتن جامهٔ تقوا کشیده ام
مرزی میان خویش و ملا کشیده ام
بسکه به گوش خویش روایت شنیده ام
دل را ز قید ذکر مسیحا کشیده ام
پا از گلیم خویش کجا کرده ام برون
پا گر برون ز مسجد اقصی کشیده ام
از بسکه دیده ام جنایت ز شیخ پیر*
دست از قبول دستور یکتا کشیده ام
راهب چو شیخ پیام آورد ز جهل
ز آنرو به عمد پا ز کلیسا کشیده ام

* منظور از شیخ پیر خمینی جلاد است.

«حکایت دو کارگر»

چون نبوده کار در میهن و خانه
دو جوانی پی کسب و کار رفته
هر دو بوده عزیز و هم وطنم
بهر دریافت کار و لقمه نانی
تن بداده به کار ساده و شاقه
شد یکی مشغول به کار بنائی
ماه و چند روز که کار کردند
کار فرمای شیر و بد طینت
نداد صاحبکار به کارگر چیزی
هر چه سرمایه دار هست و صاحبکار
رسید ز قضا کرونا در ایران
شد کرونا بهانه ای که افسران
این دو بخت برگشته و بیچاره
گر حکایت به غور دقت خوانی
کارگر که هست تحت ظلم سرمایه

رو آورده مردمان به دیار بیگانه
شدند از جست و جوی کار خسته
رشته جان و تار و پود و تنم
یا دهند به خود سرو سامانی
که رها کردند ز فقر و فاقه
دیگری به کار باغ و باغبانی
خواهش مزد ز صاحبکار کردند
بود پلید و زشت و بد نیت
نه خبر از مزد شد و نه از پیشیزی
بوده و هست جانی و جنایتکار
شد مبتلا به آن ایرانی و افغان
خارج از مرز کنند افغانان
شدند بی مزد روانه خانه
ز ظلم سرمایه علیه کارگردانی
با قیام میرهد ز بدگهران بی مایه

«غرق کردن کارگران افغان»

«ننگ هست به دولت ایران»

باردیگر جنایتکاران دولت آخندی، تراژیدی دردناکی آفریدند که انسان نمی تواند فراموش کند. قلب جریحه دار و دردمند من با هر تپش خود، سؤال می کند:

چگونه می شود که با ادعای انسان بودن، انسان به چنین کاری دست بزند و آنهم (به خاطر عبور از مرز)، کارگران و انسانهای تیره دست و بیچاره را به دریا افکند و سر به نیست نماید.

راستی چقدر دل انسان به درد می آید و از خود سؤال می کنم، مگر آخند انسان نیست؟ مگر آخند از سعدی سخنی به گوش ندارد که به خاطر منافع خود چنین وحشی صفتانه عمل می کند و انسان را به دریا می افکند. مگر آیا سعدی نه سروده است:

بنی آدم اعضای یک پیکر اند که در آفرینش ز یک گوهر اند
چو عضوی به درد آورد روزگار دیگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

راستی یادم آمد که این اشعار بخشی از فرهنگ انسانی و اصیل مردم ایران است و هیچ ربطی به شما آخند ها ندارد. شما آخند ها پیرو، مبلغ، مروج و نماینده اسلام ناب محمدی و فرهنگ اسلام سیاسی هستید و چیزی از فرهنگ انسانی نمی دانید. ننگ و نفرین به شما باد که ملت ایران و هم دیگر ملت ها را در منطقه به حکم بداران خود امپریالیزم به خاک و خون کشیده اید.

سروده ذیل به کارگران ایرانی و افغان تقدیم باد!

دولت آخندی انسان مآب باز دسته گلی داده به آب
نکند جز جنایت به جهان غیر ازین می نکند اهریمنان
که به نابودی کشد مردان و زنان یا به دریا فگند کارگران
آب که بوده سفید و بیرنگ شده از خون شهیدان سرخ رنگ
باز هم با حکم آخند پلید مردم ما دیده آسیب شدید
رسد روزی که آخندی نبینند جهان بی وحشت آخند بینند

۱۳ / ۰۵ / ۲۰۲۰

«شب شادی»

در آن محفل که پیمانه پراز می بود چه زیبا، نینواز و ناله نی بود
فضا پراز لطافت ها و یک رنگی مراد سرغم روز دگر کی بود
برپا خروش میپرستان تا سحرگاهان لبالب خوردن جام ها پی یا پی بود
همه مخمور و مدهوش و خمار آلود که گوی ساقی ما حاتم طی بود
طلوع نور خورشیدی پیام روز را آورد شب شادی ما را عاقبت پایان در پی بود

قتل و کشتار پی در پی

گرچه بارها از زمان شروع اشغال کشور ما توسط امپریالیزم امریکا و ارتش اشغالگر ناتو یک سلسله مضامین نسبت به تجاوز کشورهای امپریالیستی و اداره دست نشانده تحریر نموده و به نشر سپرده شده است، باز هم تذکر می دهیم، تا زمانی که عساکر متجاوز امپریالیزم امریکا و قوای تجاوزگر ناتو با همدستان بومی شان، یعنی دولت دست نشانده و پوشالی وجود داشته باشد، تکرار عمل انتحاری، خون و خونریزی توسط اسلام سیاسی، طالب، داعش، القاعده، جهادی های جنایتکار با برادران تنی شان و بازمانده های خلق و پرچم، این پیاده نظام کشورهای امپریالیستی در وطن ما ادامه خواهد داشت.

صلح و آرامی در شرایط اشغال چون رؤیا و آرزوی بیش برای مردمان میهنم باقی نخواهد ماند.

وقایع اتفاق افتاده در چند دهه اخیر کشور مصداق به گفتار فوق می باشد.

از شروع اشغال کشور تا کنون روزی نیست که در مرکز و گوشه و کنار وطن توسط عمل انتحاری طالب، حملات مستقیم داعش و القاعده، حملات کور و گسترده هوائی و زمینی نیروهای اشغالگر یکجا با دولت دست نشانده از مردم رنج دیده و بیچاره ما قربانی بگیرند و این ملت مظلوم و مبارز را به خاک و خون نکنند.

دولت دست نشانده و پوشالی با داشتن امکانات وسیع تبلیغاتی چون رادیو، اخبار و جراید، و تلویزیون ها برای فریب توده های مردم به امر بادران خویش از یکطرف با بوق و کرنا از آمدن صلح سخن می گوید و از طرف دیگر آشکارا در حملات کور و گسترده هوائی و زمینی علیه خلق ما شرکت می کند، که باعث کشته شدن هزاران تن از هموطنان ما می گردد. به علاوه دولت پوشالی در خفا با تبانی و همکاری با طالب، القاعده، داعش و گروه های مسلح آدمخوار و جانی و تربیت یافته در پاکستان از هیچ نوع خیانت و جنایت علیه مردم ما دریغ نمی ورزد، و گر نه هیچ امکانی وجود نمی داشت که چنان وقایع دیروز در کابل و ننگرهار به وقوع بپیوندد.

حال دگر چهرهٔ کثیف دولت پوشالی برای مردم کشورما آشکار شده است. با تجاوز و اشغال از سوی کشورهای امپریالیستی و جنگ‌های چند دههٔ اخیر، از یک جانب شعور سیاسی و سطح آگاهی توده‌ها رشد و ارتقا نموده و از جانب دیگر شکاف طبقاتی عمیقی را باعث شده است، که دیگر صف آرائی طبقاتی بیشتر از پیش آشکارا و هویدا گردیده است. نتیجتاً در شرایط فعلی دو صف در مقابل هم قرار گرفته، یکی فقراء و دیگری اغنیاء.

طبقات گسترده از نادار و فقیر که از عملکرد دولت پوشالی و اشغالگران متجاوز به ستوه آمده اند و آشکارا نارضایتی خود را در رسانه‌ها و هم از طریق مصاحبات بیان می‌کنند و هم طبق گزارشات جرقه‌های پیش از حریق عظیم هم اکنون در افق کشور نمایان شده است. گرچه که خود جوش و بدون رهبری است مانند جهش باشندگان فیروزکوه مرکز ولایت غور، ولی عملی است فوق العاده و باعث خوشی ما.

به یقین آنروز دور نخواهد بود، که ملت مظلوم و مبارز ما با ایجاد چنین جرقه‌هائی حریق عظیم سرتاسری را در کشور برافروزند و درین حریق عظیم و گسترده همهٔ این جنایتکاران جهادی، طالب، داعش، القاعده، دولت پوشالی و مزدور، باداران شان امپریالیزم امریکا و ناتورا بسوزانند، تا باشد که میهن از لوٲ استعمار، جنایتکاران و اراذل و اوباشان رهائی یابد.

به امید پیروزی خلقها

«چون نیاکان»

کرد جنایت اجنبی در میهنم
تاخت بر ناموس و برجان و تنم
صد هزاران دشنه زد بر پیکرم
پر ز خون گردیده است بوم و برم
کرد اشغال مأمن و مأوای من
سرزمین و کشور آبای من
کرد نابود مردم مظلوم ما
ملت بیچاره و مغموم ما
ما که واحد ملتی بودیم در سیر زمان
برده از بین وحدت هم میهنان
شد نفاق و خانه جنگی کار ما
از تلاش دشمن غدار ما
هموطن بهر نجات خویشتن
زین همه نابودی و رنج و محن
یک دمی با وحدت پیگیر خود
کن رها از دست و پا زنجیر خود
چون نیاکان با نبرد و با قیام
همتی کن، از عدو گیر انتقام

«حکم و دستور مسلمانی»

دیروز از رسانه های مجازی و اخبار روز، ویدئوی به دستم رسید که فوق العاده تکان دهنده و زجر آور بود.

این ویدئو، وحشتی را به نمایش گذاشته بود که طالبان وحشی در محکمه صحرایی خود دو جوان بیچاره یا دو هموطن عزیزم را به اتهام این که روزه خورده اند به دار می کشند و تیرباران می کنند.

با دیدن این واقعه دلخراش، دل هر انسان با احساس به درد می آید، هر انسان با احساس باید از خود بپرسد، این چه رسم و چه آئین و چه مذهب و چه دین است که این پیروان فرهنگ فرتوت قرون وسطایی به چنین اعمال شنیع و غیر انسانی دست می زنند.

مگر طالبان نمایندگان خدا در روی زمین هستند؟ که بدین وسیله به خود حق می دهند مردم را کنترل نمایند، کی روزه دارد و کی روزه ندارد؟.

لعنت و نفرین به طالب و داعش و اسلام سیاسی این نمایندگان امپریالیزم در کشور، که میهن ما را به تباهی، تاریکی، جهل و جنایت کشیده اند.

این جنایات ادامه خواهد داشت و بدتر هم خواهد شد زمانی که به کمک امپریالیزم جنایتکار امریکا و متحدانش ناتو، طالب وحشی به حیث پیچ و مهوره های کثیف ضمیمه دولت پوشالی گردد.

ای مردم مظلوم تا زمانی که از حصار تنگ تقدس بیرون نیامده اید وضع بدتر و بدتر خواهد شد.

سروده ذیل تراوش احساس درد آگین من است که به مناسبت این جنایت تحریر یافته.

طالب پست و فرومایه و دون	باز جاری به وطن کردی خون
کردی رفتار که حیوان کرده	نه چنان کردی که انسان کرده
وحشیانه دوجوان را کشتند	بدین جرم که روزه خوردند
طالب چرا دارد این چنین حق؟	که سلاخی کنند پیوسته این خلق
غیرکشتن ندارند فکری در سر	جنایتکار می باشند سراسر
چنین هست حکم و دستور مسلمانی	چنین هست ایده های شوم ظلمانی

۲۰۲۰ / ۰۵ / ۲۱

هجویه

با سرنوشت کارگران بازی شده	خون کارگر در وطن جاری شده
چون در مقام دولتی گاو والی است	هر طرف بینی خران قاضی شده
بهر سود و منفعت اشرف غنی	در نکاح با عبدالله راضی شده
گلبدین خائن و جاسوس پلید	سالها است یک سگ تازی شده
سیاف و هابی قاتل مردم و خلق	گرگ و کفتار و چنین جانی شده
بهر آزادی طالب از همه زندانها	خلیلزاد لعین مردک کاری شده
کرزی دلک و جاسوس رزیل	خائین و زن باره و زانی شده
باعث بدبختی مردم، طالب و ملا	چه در حال و چه در ماضی شده

تذکر: از حیواناتی که درین هجویه نام برده ام معذرت می خواهم. من هرگز قصد توهین و اهانت به آنها را نداشتم.

«شکایت»

در مسیر سردی این روزگار	مانده ام بیچاره و بس بی قرار
کس ندارم تا بگیرد دست من	خوب شود این روزگار سخت من
در تلاش ام تا ببینم راحتی	شادی خواهم گر بود یک ساعتی
نیست ممکن با چنین کشتار و جنگ	شادی را یک لحظه آری توبه چنگ
کرده نابود دشمن غدار من	سرزمین و ملت بیدار من
تا به کی باشد چنین کشتارها	چه به شهر و کوچه و کشتزارها
کی دعای مظلومان یابد اثر	گوش ندارد این خدای ما مگر
من به خون خود وطن آباد کنم	از وجود دشمنان آزاد کنم

«چند ویتتر»

نفاق افکن

وحدت شعار مردم عاقل بود نفاق افکن جانی و جاهل بود
نفاق افکنیست شغل فرومایگان نفاق افکن زرد این وطن غافل بود

«والی»

والی که رتق و فتق امور کار اوست خدمت به توده مردم شعار اوست
هرگز نکرده کار به نفع این وطن در اصل ماجرا زرا اندوزی کار اوست

«خاشخاش»

از سر لطف تو پاداشم ده مرچ و ترشی و کمی آشم ده
گر بخواهی که مرا شاد ببینی یک دو جام می و خاشخاشم ده

در وطن

تا به کی کشتن و کشتار بود	تا به کی سرها سردار بود
تا به کی وحشت و ادبار بود	تا به کی دهشت و اجبار بود
تا به کی ملتی بیکار بود	تا به کی دولتی غدار بود
تا به کی زن سنگسار بود	تا به کی مردم عزادار بود
تا به کی بعضی فریبکار بود	تا به کی لومپن و طرار بود
تا به کی طالب مردار بود	تا به کی داعش گفتار بود
تا به کی ستم اغیار بود	در عوض جنبش و پیکار بود

واقات اتفاق افتاده در جهان به اصطلاح آزاد و دیمکراتیک آمریکا باید درسی باشد برای هموطنانم.

کشور و دولتی که خود غرق در نژاد پرستی، فساد اجتماعی و بیعدالتی است، چگونه می‌تواند برای مردم و کشور ما صلح و آرامش به ارمغان بیاورد. این سروده به ملت مظلوم و تحت ستم آمریکا که به مبارزه برخاسته اند، تقدیم باد.

«پیکار خلق»

ای مرد خوب و نکته دان	باری ببین وضع جهان
نابود شده صلح و صفا	از دست این غارتگران
محکوم به نابودی شده	رنگین پوستان و مظلومان
محصول این کشتار و جنگ	هست این نظام ظالمان
ظلم و ستم افزون شده	بر کارگران و مردمان
گیتی شده دوزخ کنون	بهر همه خلق جهان
جوش و خروش هم جهش	برپا نمود پیکارگران
پیکار خلق برپا شده	به ضد این هریمنان
با خشم خود این توده ها	پیروز گردند بی گمان

« افول سیستم سرمایه »

مشت ناچیزی همین سرمایه دار
قید و بند و اختناق آورد به بار
کرد صف آرائی به ضد مردمان
با سلاح و ارتش و تیر و کمان
مرد ابله هیتلر ثانی دهر
یا ترمپ این مردک جانی خر
بهر حفظ سیستم و سرمایه دار
عزم کرده تا کشد خلق را به دار
«گارد ملی» شد به شهرها جا به جا
تا که وحشت آفریند او بجا
غافل از اینکه جهان بیدار شده
ملت و مردم همه هوشیار شده
زورگوئی و اختناق بی پایه است
در افول این سیستم سرمایه است

«طوفان و طغیان»

تسخیر کرد خیابان	موج مردم خروشان
به حق نموده اذعان	باخشم و نفرت خویش
نابود نمود سیاهان	کین دولت غارتگر
به زور آمد به میدان	طوفان برحق خلق
از دست زورمندان	تا حق خود ستانند
لرزانده کاخ اعیان	این وحدت دلیران
جهش گردد نمایان	هرجا که ظلم باشد
چنین طوفان و طغیان	تاریخ به خود ندیده
پیروز شده کارگران	اثبات شده به تاریخ

من سوختم

روزی نیست که دولت جهل و جنایت آخندی در ایران، جنایت نیافریند و چهره فاشیستی عریان خود را به نمایش نگذارد.

روزی نیست که آوارگان و مهاجران هموطنم در کشور ایران مورد شکنجه های وحشیانه سپاه پاسداران قرار بگیرند و یا توسط سپاه آخندی زنده، زنده هموطنم به آتش کشیده نشوند و نسوزند. کاری که هیتلر و نازی ها در مقابل ملت یهود انجام داد و تا هنوز چون لکه سیاهی در تاریخ ملت و مردم المان باقی مانده است.

حالا دولت آخندی و فاشیستی ایران از این که موثر عامل آوارگان، مهاجران و پناهندگان کشورم را آتش زد و بی گناهان را سوختند، جنایت فاشیزم هیتلری را تکرار کرد، صفحه ننگین و لکه سیاهی در تاریخ کشور ایران به ثبت رسانید.

سروده ذیل به مناسبت هموطنان آواره ام که در شعله های آتش می سوخت و آب می طلبید و کسی به او آب نداد تحریر گردید.

جرعه آبم بده من سوختم	امر آتش داد سپاه من سوختم
دولت غارتگر آخند دون	زد به تیرم در جفا من سوختم
دولت تاراجگر وحشی صفت	کرد جهانم را تباه من سوختم
از برای خدمت سرمایه دار	با صداقت در وفا من سوختم
باهمه خدمت گذاری بی سبب	در چنین ظلم بی پناه من سوختم
هموطن دادم بگیر از ظالمان	زانکه بی جرم و گناه من سوختم

«سوختم»

تشنه ام آبم بده دریأس و حرمان سوختم
در جنون و جهل تان از جورعریان سوختم
گه بسوزانند و گاهی غرق در آبم کنند
از جفای دولت آخند شیطان سوختم
شکوه ها دارم ز وضع نابسامان جهان
در غل و زولانه و زنجیر و زندان سوختم
تابیابم لقمه نانی در دیار دیگران
«ای عزیزان در تلاش لقمه ای نان سوختم»

گرگ وحشی و درنده

گویند روزی گرگ وحشی و درنده ای که تازه گوسفندی را دریده بود با دهن پر خون و خون آلود، خیلی دور تر از خود، گربه ای را دید که پرنده کوچک پر و بال شکسته ای را در دهن دارد، زود به اعتراض و سرزنش شروع کرد و گفت: «چرا گربه ترحمی به حال پرنده کوچک پروبال شکسته نمی کند من در تعجب هستم».

مگر گرگ حق دارد که گربه را سرزنش کند؟

مگر گرگ فراموش کرده که سرشت و خصلت گربه چون خود او است که به اساس قانون طبیعت برای بقای خود به چنین عملی دست می زند؟

با بیان این داستان، به یاد بیانیۀ تلویزونی «خامنه ای» افتادم که بعد از قتل «فلوید» سیاه پوست امریکائی تبار توسط پولیس سفید پوست امریکائی، دست به اعتراض زد، دولت امریکا را متهم به نژاد پرستی، کشت و کشتار ملت و مردم امریکا مخصوصاً رنگین پوستان و سیاهان امریکائی تبار نمود و ایشان خیلی جالب «مدبرانه» و «فیلسوف مآبانه» فرمودند: «امریکائی ها می کشند، معذرت هم نمی خواهند».

رهبر چه عالی فرمودند که: «امریکائی ها می کشند، معذرت هم نمی خواهند»

از این که دولت امریکا، دولت جنایتکار است، از این که دولت امریکا در مقابل ملت و مردم امریکا، مردم و ملت های جهان دست به جنایت می زند، از این که دولت امریکا یک دولت نژاد پرست است، نژاد پرستی کشت و کشتار رنگین پوستان، سیاهان در نهاد این دولت جنایتکار نهفته است هیچ جای شک وجود ندارد و هیچ انسان با وجدانی به دفاع از جنایات دولت امریکا بر نمی خیزد، من هم چنین قصدی نداشته و ندارم.

و اما در مورد شما آقای خامنه ای، با ولایت فقیه تان، با تحجر فکری فرسوده تان، با عملی کردن شریعت ناب محمدی تان در طول بیشترین از چهل سال مخصوصاً

در دهه شصت تا حال چه جنایاتی نبود که نکردید؟!

مگر شما آقای خامنه ای با دولت اسلام سیاسی تان ملت مظلوم و مبارز ایران را سلاخی نکردید؟

از کارگرو معلم گرفته تا مهندس، وکیل دادگستری و داکتر، دانش آموز، روشنفکر چه زن و چه مرد همه و همه را در زندان ها و سیاه چال های خود زندانی، نابود و سر به نیست نکردید؟

مگر شما آقای خامنه ای هزاران هزار انسان مبارز را که آرزوی عدالت اجتماعی، ترقی و پیشرفت کشور شان را داشتند یا در ملاء عام به دار آویزان و یا هم در زندانهای قرون وسطائی تان محبوس نکردید؟

مگر زنان و دختران جوان در زندان های شما مورد تجاوز قرار نگرفت و بعد به قتل رسید؟

شما آقای خامنه ای به کدام حق، دهن درگی می کنید و علیه جنایات دیگران اعتراض می کنید؟

مگر خود به قدر کافی و زیاده از آن، جنایت در حق ملت و مردم تان نکرده اید؟

شما آقای خامنه ای چگونه به خود حق می دهید که از نژاد پرستی دولت امریکا سخن برانید، مگر شما با سپاه پاسداران و سپاه انقلاب تان صدها هموطن را زندانی نکرده اید و صدها هموطن جنگ زده و بیچاره ام را که از دست جنگ و اشغال همین شیطان بزرگ یعنی دولت امریکا به کشور شما پناه آورده به بهانه های مختلف به قتل رسانده اید، مگر سپاه پاسداران شما هموطن کارگرم را که برای کار و دریافت لقمه ای نان به کشور شما مهاجرت کرده بود، بعد از شکنجه دست و پا بسته به دریا نینداخته اند و موتریا ماشین عامل هموطنانم را به آتش نکشیده اید؟

آقای خامنه ای مگر این نژاد پرستی نیست که کارگرو آواره و مهاجر افغان سال ها در کشور شما کار کرد، از خود مایه گذاشت، کشورتان را در مقابل مزد بخور و نمیر، توهین، تحقیر و اهانت آباد کرد، حق ندارد در بیمارستان های شما تداوی و مداوا گردد.

کارگر و مهاجر افغان با خانواده اش این حق را ندارد که به درمانگاه های شما تشخیص و تداوی گردند.

کودکان کارگر و مهاجر حق تحصیل و تدریس در مکاتب و مدرسه های شما را ندارند.

حال بفرماید آقای خامنه ای اگر این اعمال شما نژاد پرستی نیست پس چیست؟
آقای خامنه ای شما که بحق مگر با بیشترین تمام علیه رفتار دولت امریکا به مقابل مردمش انتقاد می کنید خود در مقابل مردم ایران چه کرده اید؟

جز جرم و جنایت، کشت و کشتار، چور و چپاول ثروت ملت و خیانت در حق ملت و مردم ایران کاری نکرده اید. رفتار شما در مقابل ملت و مردم ما غیر از جنایت چیزی دیگری نبوده است.

آقای خامنه ای شما در اعتراض علیه دولت امریکا چه خوب و مدبرانه بیان داشتید «امریکائی ها می کشند و معذرت هم نمی خواهند»

آقای خامنه ای شما که کارگران و مهاجران افغان را بعد از شکنجه دست و پا بسته به دریا افکنده و موثر عامل مهاجران افغان را سوختانده و به قتل رسانده اید مگر شما از ملت و مردم ما معذرت خواستید؟

آقای خامنه ای شما اگر ملت و مردم خود و یا ملت و مردم ما را به قتل رسانده اید، معذرت خواستن چه کمکی به حال کشته شدگان می کند؟

مگر بعد از قتل کردن معذرت خواستن، احمقانه نیست، بعد از این که که کارگران مهاجر به دریا غرق شدند و به قتل رسیدند و اگر شما وجدان انسانی می داشتید که ندارید، اگر معذرت می خواستید این معذرت خواستن شما چه فرقی به حال غرق شدگان کارگر و مهاجر می کند.

آقای خامنه ای چنین طرز تفکری که اول قتل کن و بعد از آن معذرت بخوا، یک طرز تفکر خیلی احمقانه است.

آقای خامنه ای اینکه در ایران بیکاری است، این که در ایران انفلاسیون وجود

دارد، این که در ایران مردم زیر خط فقر زندگی دارند، یا کودکان نان آور خانواده خود هستند و یا هزاران بانوی ایرانی از مجبورت تن فروشی می کنند مسبب همه این نابسامانی ها در ایران شخص شما و دولت شما است.

شما آقای خامنه ای برف بام خود را روی حویلی همسایه می اندازید بدین معنی که مسبب تمام فقر و فاقه و بیکاری و نابسامانی ها در ایران را ، درموجودیت کارگران و مهاجران افغان می دانید، زهی حماقت و بیشرمی، شما با چنین تبلیغ آشکارا، به نژاد پرستی دامن می زنید و جهت بقای ننگین خود دو ملت را به جان هم می اندازید.

آقای خامنه ای تمام کار نامه شما جز جنایت در مقابل ملت و مردم ایران وهم مردم وملت افغانستان نیست. شما همان گرگ وحشی خونین دهن هستید با این که گوسفند را دریده اید نابخردانه و نا بجا دست به اعتراض علیه گربه می زنید.

آقای خامنه ای طینت و سرشت شما جنایت کردن است، شما برای بقای ننگین خود باید مهاجران وهم مبارزان خودی را به قتل برسانید غیر این نباید از شما و دولت تان تقاضای دیگری داشت.

دور نیست روزی که ملت مظلوم و مبارز ایران شما را با دارو دسته تان به زباله تاریخ بیندازد

به امید پیروزی